

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



*REPORT ON SEVEN YEAR  
DEVELOPMENT PLAN*

*FOR*

*THE PLAN ORGANIZA-  
TION OF*

*IMPERIAL GOVERNMENT  
OF IRAN*

*New York 1949*

**گزارش مشاوران ماوراء بحار**

**« طرح توسعه هفت ساله دولت ایران**

**با تاکید بر بخش آموزش»**

**۱۳۲۸**

**(ترجمه شده توسط مدیریت پژوهش های**

**راهبردی شورای عالی آموزش و پرورش**

**آبان ماه ۱۳۹۸)**



# فهرست

صفحه

عنوان

---

---

الف	مقدمه
۹	آموزش و پرورش
۹	اهداف و حیطه بررسی ها
۱۰	روش مورد استفاده
۱۱	فلسفه بنیادین آموزش و پرورش
۱۵	نظام آموزشی کنونی
۱۵	نگرش و الگوهای روانشناختی
۱۶	امور اداری
۲۰	مدارس
۲۰	کودکستان ها
۲۱	مدارس ابتدایی
۲۲	دبیرستان
۲۳	مدارس عالی
۲۳	مدارس تربیت معلم
۲۴	مدارس فنی
۲۷	مدارس خاص
۲۸	مدارس شبانه

۳۰	مدارس دینی .....
۳۰	رسانه‌های جمعی آموزشی .....
۳۱	کلیت نظام مدرسه .....
۳۲	برنامه درسی .....
۳۵	روش شناسی .....
۴۴	ابزار آموزش و کتاب‌های درسی .....
۴۸	معلمان .....
۵۰	دانش آموزان .....
۵۲	هدایت و راهنمایی .....
۵۳	نظارت .....
۵۵	قوانین .....
۵۶	مسائل مالی .....
۶۲	ساخت و ساز .....
۶۵	خلاصه و نتیجه‌گیری .....
۶۷	تغییر نگرش‌ها .....
۶۸	جابجایی نیروی کار موجود .....
۷۰	توسعه پرسنل آموزش دیده .....
۷۴	افزایش کارآمدی و اثربخشی آموزشی .....
۷۷	اقدامات فوری .....
۷۷	پیشنهاداتی برای پروژه‌های خاص .....
۷۸	پروژه تحقیقات آموزشی .....
۷۹	برنامه ریزی .....

۷۹	..... خدمات آموزشی
۸۰	..... تحقیقات آموزشی بنیادین
۸۳	..... اطلاعات برای برنامه‌های جدید
۸۴	..... تمرکززدایی و پروژه توسعه آموزشی
۸۶	..... بهبود فنی
۸۶	..... پروژه آموزش روستایی و کشاورزی
۸۷	..... برنامه توسعه روستاها
۸۸	..... ماموریت‌های آموزشی مسافرتی
۸۹	..... مدارس تربیت معلم روستایی
۹۰	..... موسسات عالی کشاورزی
۹۱	..... پروژه آموزش صنعتی و شغلی
۹۲	..... برنامه اضطراری برای تأمین نیروی کار
۹۳	..... برنامه آموزش کارآموزی صنعتی
۹۵	..... برنامه آموزش مهندسی
۹۶	..... برنامه کارمندی
۹۷	..... پروژه آموزش قبایل (عشایری)
۹۷	..... پروژه آموزش ویژه برون مرزی
۹۹	..... پروژه تربیت معلم
۱۰۰	..... برنامه آموزش ضمن خدمت معلمان
۱۰۱	..... دوره‌های آموزشی تابستانی
۱۰۱	..... مدارس تربیت دبیر روستایی
۱۰۲	..... دانشکده عالی معلمان

- ۱۰۳ ..... پروژه مشوق‌های آموزشی
- ۱۰۴ ..... روش‌های پیشنهادی برای اجرای برنامه‌ها
- ۱۰۵ ..... مشارکت سازمان برنامه
- ۱۰۸ ..... مشارکت وزارت آموزش و پرورش
- ۱۰۹ ..... مشارکت جامعه
- ۱۱۲ ..... مشارکت فنی خارجی‌ها
- ۱۱۴ ..... پرسنل برای بخش آموزش
- ۱۱۵ ..... پرسنل برای آموزش سایر پرسنل
- ۱۱۸ ..... یک برنامه زمانی پیشنهادی
- ۱۲۱ ..... یک بودجه پیشنهادی



## مقدمه

زمانی که گزارش «مشاوران ماوراء بحار» درباره « طرح توسعه هفت ساله دولت ایران با تأکید بر بخش آموزش» را مطالعه می‌کردم احساس عجیبی به من دست داد. از یک سو احساس می‌کنم تلاش علمی و کارشناسانه گروهی پژوهشگر در مورد وضعیت آموزش و پرورش ایران که در سال ۱۳۲۸ ه.ش تهیه شده است هم چنان حاوی نکات ارزنده و قابل تأمل می‌باشد و از سوی دیگری در تعجبم چرا بعد از ۷۰ سال تلاش فرهیختگان، مدیران، معلمان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، هنوز بسیاری از گزاره‌های این گزارش، زنده و عینی هستند و گویا در همین ایام و برای به تصویر کشیدن وضعیت امروز آموزش و پرورش تهیه شده است. چرا طرح‌ها و برنامه‌های مختلف و متعدد در این ایام طولانی نتوانستند وضع آموزش و پرورش را به سامان کنند؟ چرا برنامه‌های تحولی و نوآورانه آن چنانکه باید و شاید اثربخش نبوده و ارتقای کیفیت آموزش و پرورش را به همراه نداشته است؟ چرا چنین است؟ چرا تحولات و اصلاحات به بار نمی‌نشینند؟ موانع کدام است؟ و بالاخره چه باید کرد تا به آموزش و پرورش تراز شایستگی‌ها و لیاقت‌های این ملت بزرگ با سابقه دیرینه چند هزار ساله دست یافت؟

برخی از گزاره‌های تأمل برانگیز گزارش مشاوران ماوراء بحار را با هم مرور می‌کنیم.

- ۱- سازمان آموزش و پرورش کنونی ایران دارای ساختاری ناکارآمد بوده و با تأکید بر استاندارد بودن به شدت جلوی نوآوری و خلاقیت را می‌گیرد. (ص ۱۸)
- ۲- به دلیل تمرکزگرا بودن نظام آموزشی ایران، چه در روش‌ها و چه در مدیریت و اجرا، یک نوع روح تئوریک و تمامیت‌خواهی در آن به چشم می‌خورد که در آن هرگونه اصلاحی تنها در مرحله حرف و ایده باقی می‌ماند و تحول بنیادین در چنین نظامی تبدیل به علم و واقعیت نمی‌شود. (ص ۱۳)
- ۳- امور اداری نظام رسمی آموزش و پرورش در ایران به شدت تمرکزگرا، بروکراتیک و ستادی بوده که در آن همه چیز تحت کنترل وزارت آموزش و پرورش قرار دارد. (ص ۱۶)

۴- نظام آموزشی ایران سیستمی بیش از حد استاندارد و با کمترین انعطاف‌پذیری است چرا که در این سیستم یک محتوای درسی واحد برای تمام مدارس کشور ارائه می‌شود و بچه‌های روستاهای دور افتاده ایران همان کتاب‌های درسی را می‌خوانند که بچه‌های پایتخت نشین در تهران آنها را می‌خوانند. (ص ۱۹)

۵- این نظام به شدت انعطاف‌ناپذیر و مقاوم در برابر تغییر و تحول است و در پاسخگویی به تقاضاها و نیازهای نهادهای محلی ناتوان است و مهارت‌ها و مفاهیمی در آن آموزش داده می‌شود که چندان مفید و ضروری نیست. (ص ۳۱)

۶- به طور کلی می‌توان گفت که برنامه‌های درسی و تحصیلی در سطوح مختلف مدارس ایران بیش از حد شلوغ و متراکم است به طوری که خروجی آن یکسری افراد مملو از اطلاعات خاص هستند که نه برای زندگی شخصی‌شان مفید است نه برای کشور و عموم جامعه. (ص ۳۵)

۷- حقوق معلمان به قدری کم است که برای بسیاری از کارکنان شایسته‌ای که می‌توانند وقت و انرژی خود را در راه آموزش صرف کنند، ایجاد کشش و تمایل نمی‌کند. لذا معلمان به ندرت برای افزایش سطح آگاهی خود تلاش می‌کنند. این معلمان تنها به کتاب درسی اکتفا کرده و آنچه را خود به‌عنوان دانش‌آموز آموخته بودند تکرار می‌کنند. (ص ۵۰)

۸- دانش‌آموزان ابتدایی، با انتظاراتی اندک، کودکان وحشت زده‌اند که به شیوه اتوماتیک و ماشینی به پرسش‌های معلم پاسخ می‌دهند. تنها هنگامی که برای زنگ تفریح آزاد گذاشته می‌شوند یا هنگامی که مدرسه را ترک می‌کنند طبیعی و راحت به نظر می‌رسند. (ص ۵۰)

۹- تفاوت‌های فاحش بین بودجه‌های اختصاص یافته به آموزش و پرورش و نیاز واقعی به بودجه در مدارس ایران وجود دارد که همین امر موجب پیچیده‌تر شدن شرایط مالی وزارت آموزش و پرورش در ایران شده است. (ص ۶۱)

۱۰- یکی از مشکلات ساختمانی مدارس ایران، به بی‌توجهی مقامات مسئول در نگهداری بهینه از مدارس مربوط می‌شود به طوری که پس از گذشت مدت کوتاهی از افتتاح یک مدرسه نوساز، به خاطر عدم نگهداری درست از ساختمان و تجهیزات مدرسه، بسیاری از آنها بلااستفاده باقی می‌مانند. (ص ۶۴)

بررسی گزاره‌های مذکور و موارد مشابه مندرج در متن گزارش، نشانگر آنست که بسیاری از کاستی‌ها و آسیب‌های مزبور، با شدت و ضعف متفاوت، در طول زمان ادامه یافته است و آموزش و پرورش امروز نیز از این دردها، رنج می‌برد.

نمونه دیگر از اسناد تاریخی درباره اصلاحات و تحولات در آموزش و پرورش کشور، متعلق به قبل از انقلاب اسلامی، اسناد «کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی رامسر» است که در شهریورماه دهه پنجاه برگزار می‌شد. مطالعه و تجزیه و تحلیل گزارش‌های این کنفرانس‌ها، وجود آسیب‌ها و کاستی‌های مشابه در آموزش و پرورش کشور را نشان می‌دهد. در این کنفرانس‌ها که با حضور مقامات عالی رتبه و مسئولان و مدیران ارشد کشور تشکیل می‌شد بعد از بررسی وضعیت موجود و شناسایی ضعف‌ها و کاستی‌ها و عدم موفقیت‌ها برای حل مشکلات، برنامه‌ریزی لازم به عمل می‌آمد و تصمیمات لازم اتخاذ می‌گردید. اسناد موجود نشانگر آنست که بسیاری از برنامه‌ها و تصمیمات آن کنفرانس‌ها، اجرایی نشده و آسیب‌ها هم چنان به قوت خود باقی بوده‌اند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آموزش و پرورش، در کانون توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ارشد نظام اسلامی قرار گرفت و با فراخوان مردم و صاحب‌نظران و اندیشه‌ورزان برای حل مشکلات و ارتقای کیفیت فرآیند تعلیم و تربیت، برنامه‌های متعدد و متنوع طراحی و اجرا شد و افراد زیادی از نیروهای جوان و انقلابی و وفادار به ارزش‌های الهی و انسانی در آموزش و پرورش، به‌عنوان یکی از سنگرهای اصلی پایداری و استمرار انقلاب اسلامی، حضور پیدا کردند و تلاش‌های گسترده و خالصانه‌ای را انجام دادند. اما گذشت زمان نشان داد علیرغم دستاوردهای مهم و قابل قبول، برخی از مشکلات ریشه‌ای و دردهای مزمن آموزش و پرورش، همچنان باقی مانده است. تدوین طرح کلیات تغییر نظام آموزش و پرورش توسط تعدادی از صاحب‌نظران، مدیران و کارشناسان حوزه تعلیم و تربیت کشور و تصویب آن در شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش (نیمه دوم سال ۱۳۶۹) و تدوین و تصویب منشور اصلاحات نظام در آموزش و پرورش ایران - در دهه هشتاد و بالاخره تدوین و تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و تصویب آن در شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی، در دهه ۹۰، همگی گویای آن است

که علیرغم تلاش‌های قابل تقدیر و تحسین برانگیز، هنوز آموزش و پرورش با مشکلات جدی و اساسی دست و پنجه نرم می‌کند و خروجی آن از شایستگی‌ها و بایستگی‌های لازم برخوردار نیستند. شواهد مذکور نشان می‌دهد برنامه‌های تغییر و تحول در آموزش و پرورش کارایی و اثربخشی لازم را نداشته و نتوانستند چهره آموزش و پرورش را متناسب با تحولات محیطی و نیازهای جامعه دگرگون کنند.

در تحلیل عدم موفقیت برنامه‌های تحول و تکرار وضع موجود، عوامل متعدد و متنوع مداخله داشته‌اند که در کندوکاو واکاوی آنها باید به دو نکته توجه داشت:

۱- عدم موفقیت بایسته در برنامه‌های اجرایی کشور در طول زمان، محدود به حوزه آموزش و پرورش نیست بلکه این پدیده تلخ حوزه‌های صنعت، کشاورزی، فرهنگی، اجتماعی و ... در یک کلام «برنامه‌های توسعه» کشور را در بر می‌گیرد. علیرغم این که کشور ایران بیش از ۷۰ سال سابقه تدوین برنامه توسعه را در تاریخ خود دارد و از این منظر، از بسیاری از کشورهای منطقه و جهان جلوتر بوده است، اما به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، کمتر از ۳۵ تا ۴۰ درصد برنامه‌های توسعه (قبل و بعد از انقلاب اسلامی) اجرایی و عملیاتی شده است و آموزش و پرورش هم از این قاعده مستثنی نیست. به عبارت دیگر، برنامه‌های توسعه کشور و دستگاه‌های اجرایی برای دوره‌های پنج ساله و سالانه، در یک فرآیند پیچیده و تخصصی تدوین و به تصویب مراجع ذیربط رسیده است اما در مقام عمل و اجرا کمتر از ۴۰ درصد اهداف آنها محقق شده‌اند.

۲- در یک طبقه‌بندی کلی آسیب‌های عدم موفقیت را می‌توان در چهار مرحله: تدوین، تصویب، اجرا، نظارت و ارزیابی برنامه‌ها جستجو کرد. به دیگر سخن عوامل عدم موفقیت هم در فرآیند بررسی و تدوین برنامه‌ها وجود دارند و هم فرآیند بررسی و تصویب با چالش‌ها و کاستی‌هایی روبرو است و هم روند اجرای برنامه‌های مصوب با مشکلات و آسیب‌های فراوان دست به‌گریبان است و هم فرآیند و نظارت و ارزیابی از مشکلات متعدد رنج می‌برد.

با عنایت به نکات فوق، برخی از عوامل عدم موفقیت برنامه‌های تحولی در آموزش و پرورش در چند دهه گذشته عبارتند از:

## ۱- فقر تئوریک و فقدان مبانی نظری بومی:

هرچند تعلیم و تربیت در ایران سابقه دیرینه و چند هزار ساله دارد اما آموزش و پرورش نوین در ایران به عنوان یک نهاد مدرن و وارداتی، فاقد پشتوانه‌های نظری و فلسفی بومی است و به همین دلیل با فرهنگ بومی و باورها و اعتقادات مردم، پیوستگی ریشه‌ای و بنیادین لازم را ندارد و نتوانست از مقبولیت و مشروعیت کافی در بین مردم، به‌ویژه نخبگان و عالمان، برخوردار باشد. به اعتقاد پژوهشگران گزارش مشاوران ماورای بحار «این کاملاً اشتباه و غیرعقلانه است که یک سیستم خارجی را به صورت کورکورانه و عجولانه به کار بست و این نوع کپی‌برداری کاملاً اشتباه خواهد بود. اما اگر ایرانی‌ها قصد دارند تا نظام آموزش و پرورش خود را اصلاح کنند باید این کار را براساس تغییر در فلسفه آموزش و پرورش و نگرش‌شان در قبال آموزش انجام دهند (ص ۷۵) ضعف اصلی ساختار آموزش و پرورش ایران چیزی نیست مگر فلسفه آموزشی آن (ص ۱۱) به اعتقاد نگارنده، آموزش و پرورش یک فعالیت فرهنگی است و در بستر فرهنگ جامعه جریان می‌یابد. بی‌توجهی به فرهنگ بومی و عدم نظریه‌پردازی متناسب با اقتضائات جامعه و شرایط زمان و مکان، موجب عدم مشروعیت و مقبولیت و باعث عدم ناکارآمدی طرح‌ها و برنامه‌ها می‌شود.

## ۲- بی‌ثباتی مدیریت:

فعالیت‌های آموزشی و پرورشی، فعالیت‌های زمان‌بر و دیربازده هستند و اثربخشی آنها نیازمند گذشت زمان و استمرار طرح‌ها و برنامه‌ها می‌باشد و ارزیابی موفقیت یا عدم موفقیت آنها نیازمند گذشت زمان و ثبات برنامه و مدیریت اجرایی می‌باشند. یکی از عواملی که اجرای برنامه‌های اصلاحی و تحولی در تاریخ آموزش و پرورش را آسیب‌پذیر کرده است بی‌ثباتی در مدیریت ارشد نظام آموزش و پرورش می‌باشد. به طوری که از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۷ تعداد ۲۲ نفر بر صندلی وزارت آموزش و پرورش تکیه زنده‌اند و از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۸ نیز تعداد ۱۵ نفر به عنوان وزیر آموزش و پرورش از مجلس شورای اسلامی رأی اعتماد گرفته‌اند. (ص ۵) براساس آمار مذکور، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشترین زمان وزارت در آموزش و پرورش ۶ سال (متعلق به خانم فرخرو پارسا و کمترین آن ۱۱ روز (متعلق به دریا سالار و کمال حبیب‌اللهی) و میانگین عمر وزارت وزرای آموزش و پرورش قبل از انقلاب اسلامی ۱۵ ماه بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از ۱۳۵۷/۱۲/۱۳ تا بهمن ۱۳۹۸ تعداد ۲۰ نفر، وزیر یا سرپرست وزارت آموزش و پرورش بوده‌اند که بیشترین دوران وزارت متعلق به دکتر محمدعلی نجفی به مدت ۹ سال و کمترین متعلق به دکتر غلامحسین شکوهی به مدت ۷ ماه بوده است و میانگین عمر مسئولیت آنها کمتر از ۲۹ ماه بوده است. اگر مدت وزارت دکتر نجفی را استثنا بدانیم میانگین عمر وزارت سایر وزرای آموزش و پرورش پس از پیروزی انقلاب اسلامی حدود ۲ سال می‌باشد.

تکانه‌های بیرونی خارج از دولت و تغییر پیاپی وزرا که معمولاً معاونان و مدیران کل آموزش و پرورش استان‌ها و روسای مناطق را نیز به همراه داشته، منجر به تغییر سیاست‌ها و برنامه‌ها شده و اجرای برنامه‌ها، به ویژه برنامه‌های اصلاحی و تحولی را با مشکل جدی روبرو کرده است و به بیان دیگر توسعه‌یافتگی به ثبات و انباشت سرمایه نیاز دارد و تغییرات به عدم انباشت سرمایه و تجربه برای تحول آفرینی منجر شده است و در جامعه کوتاه مدت، توسعه-یافتگی و تحولات بنیادی به سختی و کندی اتفاق می‌افتد.

### ۳- تعدد مراکز سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر:

مراکز و مراجع مختلف برای نظام آموزش و پرورش، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری می‌نمایند. این مراکز براساس شناخت خویش از مبانی و اهداف تعلیم و تربیت و تاکید بر دانش و تجربه خود، باید‌ها و نبایدهایی را برای آموزش و پرورش تعیین می‌کنند که بدلیل تفاوت در خاستگاه‌های معرفتی و مبانی نظری و حتی به دلیل تعارض در منافع و تشخیص مصالح، سیاست‌های متخذه با یکدیگر متفاوت، متباین و حتی متعارض می‌باشد. یک نمونه آن در سال‌های اخیر تفاوت و تعارض بین مصوبات مجلس شورای اسلامی در زمینه جذب و بکارگیری نیروی انسانی آموزش و پرورش با سیاست‌های کلی تحول نظام آموزشی (مصوب ۱۳۸۹- ۱۳۸۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام) و مفاد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (مصوب ۱۳۹۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی) و مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش و نیز سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی آموزش و پرورش می‌باشد.

### ۴- تمرکزگرایی افراطی:

نظام تعلیم و تربیت در ایران سابقه دیرینه و چنددهه‌زار ساله دارد و در طول ایام به صورت مردمی و

غیرمتمرکز اداره می‌شده است. در سده اخیر و بر خلاف این سنت دیرینه، نظام آموزش و پرورش به صورت دولتی و متمرکز اداره شده است. حاکمیت فرهنگ شاهنشاهی و فردگرایی و درآمدهای نفتی بدون نیاز به مالیات و مشارکت های مردمی سبب شد تا تمرکزگرایی در آموزش و پرورش با شدت فراوان در کشور ساری و جاری گردد.

تمرکزگرایی افراطی به عنوان یک شاخص اصلی در آموزش و پرورش جدید ایران حاکم شده و زمینه هر نوع مشارکت‌پذیری واقعی و نوآوری و خلاقیت و تحول‌آفرینی را مسدود نموده است. در گزارش مشاوران ماورای بحار بارها و بارها به این آسیب‌ها اشاره شده و درمان این درد را در کاهش تمرکز می‌داند و پیشنهاد می‌نماید «یک نوع تمرکززدایی تدریجی و گام به گام در فرآیندها و تصمیم‌گیری‌های آموزشی در ایران صورت پذیرد» (ص ۷۶). این آسیب در آخرین برنامه تحولی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش هم مورد توجه قرار گرفته و در مبانی نظری، اهداف عملیاتی و راهکارهای اجرایی بر کاهش تمرکز تأکید و تصریح فراوان شده است.

#### ۵- عدم وفاق ملی:

رفع آسیب‌ها و کاستی‌های نظام آموزشی نیازمند همگرایی ذهنی در بین نخبگان، عالمان و اندیشه‌ورزان جامعه و ایجاد عزم ملی و حمایت مردمی برای اجرای برنامه‌های اصلاحی و تحولی می‌باشد. فهم مشترک از آموزش و پرورش مطلوب مبتنی بر باورها و اعتقادات فرهنگی و دینی مردم زمینه‌ساز مشارکت حداکثری آنها در فرآیند تعلیم و تربیت فرزندان خود است. اگر آنان، اصلاحات و تحولات آموزشی را همسو و هماهنگ با ارزش‌ها و باورهای فرهنگی خود بدانند، مشارکت و معاضدت خواهند کرد در غیر اینصورت، آنان نظاره‌گر صحنه تحولات بوده و عزم ملی شکل نمی‌گیرد. براساس شواهد موجود، اکثر برنامه‌های اصلاحی و تحولی با مشارکت اندک نخبگان و همراهی حداقلی ذی‌نفعان به‌ویژه مدیران و معلمان و خانواده‌ها انجام شده است، لذا نتوانستند به ارتقای همه‌جانبه و پایدار کیفیت نظام آموزشی منتهی شوند. افزون بر آن مواجهه سیاسی دولت‌ها و دولتمردان با آموزش و پرورش در طول زمان سبب شد تا عزم ملی برای ارتقای کیفیت و انجام اصلاحات و تحولات مورد نیاز در آموزش و پرورش شکل نگیرد.

## ۶- آسیب دیدگی اقتصاد آموزش و پرورش:

در طول تاریخ، مسئولیت تعلیم و تربیت فرزندان با خانواده و مردم بوده است و هزینه مراکز آموزشی توسط مردم و با مشارکت افراد خیر و فرهنگ دوست تامین می شده است اما در دوره جدید و در آموزش و پرورش مدرن، دولت به اتکاء درآمدهای نفتی و با هدف ملت سازی بر اساس آرمان ها و فلسفه حکومتی خود، آموزش و پرورش را دولتی کردند. در تخصیص اعتبارات دولتی تامین اعتبارات مورد نیاز آموزش و پرورش در اولویت نبوده است، لذا آموزش و پرورش همواره از آسیب دیدگی اقتصاد خود رنج برده است به گونه ای که در بسیاری از موارد توانایی تامین معیشت معلمان را نداشته است. همچنان که در گزارش مشاوران ماوراء بحار آمده است تعداد زیادی از معلمان برای تامین هزینه های زندگی خود مجبور به شغل دوم و سوم بوده اند و فرصت و امکان پرداختن به کسب مهارت های مورد نیاز تعلیم و تربیت را نداشتند. از جمله شواهد موجود در آسیب دیدگی اقتصاد آموزش و پرورش، کاهش سهم اعتباری آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی کشور می باشد که در طول زمان روند کاهشی داشته است. همچنین در طول زمان هیچ گاه ردیف اعتباری و بودجه خاصی برای ایجاد تحول و اصلاحات آموزش و پرورش در ردیف های بودجه ای آن منظور نشده است.

## ۷- آسیب دیدگی فرآیند جذب و تربیت نیروی انسانی:

اصلی ترین مولفه تعلیم و تربیت نیروی انسانی و معلمان می باشند که فرآیند جذب، تربیت، نگهداشت و توانمندسازی آنها در طول زمان با مشکلات جدی و آزار دهنده روبرو بوده است. هر چند در فرهنگ عمومی و در مجموعه باورهای دینی مردم جایگاه تعلیم و تربیت و معلمان از مراتب و جایگاه بالا و والا برخوردار است اما به دلایل پیش گفته منزلت اجتماعی و معیشت اقتصادی آنان در طول زمان آسیب دیده است و این آسیب دیدگی بر توانمندی و اثربخشی آنان اثر منفی گذاشته است. ایجاد اصلاحات و تحولات اثرخش و ماندگار در آموزش و پرورش نیازمند برخورداری از منابع انسانی با صلاحیت ها و شایستگی های بالا، آشنا به مبانی و اصول تربیتی بهره مند از آخرین یافته های علمی و پژوهشی و فناورانه، آشنا با تحولات محیطی و تغییرات در عرصه تعلیم و تربیت ملی و جهانی می باشد که استلزامات آن در طول زمان تامین و تدارک نشده است.



پژوهشگران و تدوین‌کنندگان «گزارش مشاوران ماورای بحار» برای انجام اصلاحات در آموزش و پرورش، راهکارها و برنامه‌های مختلفی را پیشنهاد داده‌اند که علیرغم گذشت زمان و با عنایت به تحولات محیطی و تغییرات گسترده در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، هنوز قابل تأمل و استفاده و بهره‌برداری می‌باشد که خوانندگان عزیز را به آنها ارجاع می‌دهیم.

در پایان یادآور می‌شود برخی از اطلاعات، بررسی‌ها و قضاوت‌های گزارشگران مذکور مورد تأیید دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش نمی‌باشد از جمله قضاوت آنان درباره زبان فارسی و نقد آن و یا توصیه به تغییر خط و الفبای فارسی به الفبای انگلیسی، مشابه فعالیت ترکیه در سال ۱۹۲۸ (ص ۸۰) که نه تنها مورد تأیید نیست بلکه بشدت با آن مخالفیم و آن را از خطاهای بارز این گزارش می‌دانیم.

مهدی نوید ادهم

دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش



## آموزش و پرورش<sup>۱</sup>

### اهداف و حیطة بررسی ها

ما در تحقیقات مان با دو دیدگاه غالب که کاملاً با هم تفاوت داشتند روبرو بودیم که هر کدام به شکلی خاص می‌کوشیدند تا ثابت کنند آموزش و پرورش باید در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی از جمله برنامه هفت ساله گنجانده شود. برخی از کارشناسان بر این باور بودند که هزینه کردن برای آموزش و پرورش باید به اجرای برنامه‌های ضربتی و آموزش‌های فنی اضطراری محدود گردد در مقابل برخی دیگر از صاحب نظران معتقد بودند که تاکید اصلی باید بر توسعه فرهنگی بلند مدت کشور قرار گیرد که این امر از طریق ساخت موزه‌ها، تشویق تولید محصولات خلاقانه و تحقیق و پژوهش، حفظ بناهای تاریخی و گنجینه‌های فرهنگی قابل اجراست. به هر صورت به نظر می‌رسد این دیدگاه‌های متفاوت در نهایت بر این نکته تاکید می‌کردند که برای به تحرک واداشتن کلیه منابع ملی، بیش از هر چیزی به برنامه‌های آموزشی جامعی نیاز هست که موجب ارتقای مهارت‌های نیروی انسانی، پتانسیل‌های ملی و توسعه اقتصادی و ارتقای استانداردهای زندگی مردم می‌شود. در این میان همگی بر این موضوع اتفاق نظر داشته و دارند که وجود اهداف مشخص و کاربردی در برنامه ریزی‌های آموزشی می‌تواند کلیه هزینه کردهای آموزشی را در قالب پروژه‌های تعریف شده در برنامه هفت ساله تعریف کند که در راستای تحقق اهداف بلندمدت و کلانی چون استفاده حداکثری از پتانسیل‌ها و امکانات آموزشی به منظور ارتقای سطح رفاه ملی شکل می‌گیرند. با پذیرش این هدف کلی، مسیر تحقیقات در مورد نظام آموزشی ایران وارد سه کانال اصلی می‌شود که عبارتند از:

۱- تعیین اهداف آموزشی ایده آل که ممکن است در آینده کوتاه به طور کامل قابل تحقق نباشد اما در بلندمدت به تحقق هدف توسعه ملی و ارتقای سطح رفاه مردم کمک می‌کند.

۲- پیشنهاد یک سری پروژه‌های خاص که به طور مستقیم با تحقق اهداف مندرج در برنامه هفت ساله مربوط هستند و در عین حال در چارچوب توسعه بلندمدت امکانات و روش‌های آموزشی تعریف می‌شوند.

۳- پیشنهاد یک سری اولویت‌ها برای اجرای پروژه‌های آموزشی خاص و سنجش شاخص‌های مرتبط با آنها.

پس از تعیین این اهداف، ما به بررسی کلیت نظام آموزشی ایران پرداختیم چرا که ما می‌دانستیم بدون جهت دادن تلاش‌ها و بررسی‌های صورت گرفته در زمینه آموزش و پرورش با چارچوب‌های برنامه هفت ساله، نمی‌توان به بهبود شرایط اقتصادی و توسعه اقتصادی امیدوار بود. علاوه بر این بسیاری از امکانات آموزشی موجود برای موفقیت برنامه هفت ساله ضروری هستند به عنوان مثال امکانات آموزشی و اقتصادی دانشگاه تهران، هنرستان‌ها، مدارس عالی تربیت معلم، مدارس شبانه، برنامه‌های آموزشی صنعتی و سایر عناصر نظام آموزشی. پذیرش این اهداف به این معنا بود که باید قلمرو و حیطه فعالیت‌های پیشنهاد شده از سوی هیات برنامه ریزی‌های استانی را گسترش داد به عنوان مثال آموزش بهداشت عمومی و توسعه کشاورزی که جزو رئوس اصلی برنامه توسعه بهداشت و کشاورزی هستند، می‌توانند حدود برنامه ریزی‌های آموزش و پرورش را محدود کنند حال آنکه در صورت قرار گرفتن برنامه توسعه نظام آموزش و پرورش در قالب برنامه هفت ساله این تداخل فعالیت‌ها و محدودسازی‌ها برطرف می‌شوند. در اینجا لازم است برنامه پیشنهادی ما مبنی بر تأسیس ۴۰ مرکز فنی، ۳۵ مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای مورد تاکید قرار گیرد چرا که طبق برآوردهای ما امکانات موجود در این بخش تنها جوابگوی ۱۰ تا ۲۰ درصد ظرفیت‌های موجود در ایران بوده و نمی‌تواند اهدافی چون جذب پرسنل توانمند و تأمین هزینه‌های برنامه‌های آموزشی را به طور کامل تحقق بخشد.

## روش مورد استفاده<sup>۲</sup>

هیچ تحقیق آموزشی نمی‌تواند بی نقص و کامل باشد. وسعت زیاد کشور ایران و تنوع جمعیتی آن، استفاده از تکنیک نمونه‌گیری را ضروری می‌سازد. بنابراین تلاش‌هایی صورت گرفته تا این تحقیق در نمونه‌های مختلف شهری و روستایی که دارای ویژگی‌های غالب صنعتی، کشاورزی، آب و هوایی، جغرافیایی، قومی، سنت‌ها، تراکم جمعیت و امکانات آموزشی گوناگون بودند، انجام پذیرد.

در مراحل مختلف تحقیقات ما، مطالعات اقتصادی و آموزشی مختلفی مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت و آمار و یافته‌های ارائه شده از سوی هیات‌های برنامه ریزی، وزارت آموزش و پرورش و غیره کنترل شد. این مطالعات بر روی ۱۹۰ مدرسه از ۴۰ شهر مختلف و ۱۴ روستا از سرتاسر ایران انجام شده بود. علاوه بر این مصاحبه‌های انجام شده با وزرای سابق آموزش و پرورش، تصمیم سازان عرصه آموزش و پرورش، اعضای شوراهای آموزشی، معلمان، صاحبان کارخانه‌ها، مدیران و روسای قبایل مختلف مورد بررسی قرار گرفت. این افراد کسانی هستند که از کمبودها و ضعف‌های نظام آموزشی ایران مطلع هستند و اطلاعات خوبی در مورد نیازها و فرصت‌های آموزشی دارند. با این حال باید به یاد داشت که این تحقیقات در مورد آموزش و پرورش کشوری انجام پذیرفته که دارای گذشته‌ای درخشان و پرافتخار و آینده‌ای درخشان تر است.

### فلسفه بنیادین آموزش و پرورش<sup>۳</sup>

یک مطالعه بر روی نظام آموزشی ایران به عنوان یک کلیت باید با مطالعه بر روی بنیان‌ها و فلسفه بنیادین آموزشی این کشور آغاز شود چرا که در غیر این صورت ارزیابی این نظام از نظر نیازها و برنامه ریزی برای پروژه‌های طراحی شده جهت پیشبرد برنامه هفت ساله غیرممکن خواهد بود.

آنچه در اینجا باید به آن اذعان کرد این است که نقطه ضعف اصلی ساختار آموزش و پرورش ایران چیزی نیست مگر فلسفه آموزشی آن. نظام کنونی آموزش و پرورش ایران تا حدی در برآورده ساختن خواسته‌ها و اهداف بنیانگذاران آن در حدود ۷۵ سال پیش موفق بوده است که عمدتاً به دنبال تربیت یک طبقه روشنفکر و ممتاز و همچنین ایجاد بسترها و ابزارهایی برای کنترل و هدایت افکار و اعمال عموم مردم بوده‌اند. با این همه نظام آموزشی کنونی در برآورده ساختن این خواسته‌ها ناتوان است چرا که زمانه تغییر کرده و فلسفه اجتماعی جامعه ایران به شدت دستخوش تحولات گسترده‌ای قرار گرفته است. امروزه بر سر این موضوع اتفاق نظر وجود دارد که نظام آموزشی کشور ایران در برآورده ساختن نیازهای ایران نوین ناتوان بوده و از ابزارهای لازم برای تطبیق یافتن با نیازهای اقتصادی رو به گسترش و جامعه رو به رشد و تعالی برخوردار نیست.

به طور کلی، پنج جریان اصلی بر فلسفه آموزش و پرورش در ایران حاکم است: اولین جریان، سنت‌های پارسی و پهلوانی است که ردپای آن را می‌توان در ویرانه‌های تخت جمشید، آرامگاه‌های مقدس در مشهد و قم، مساجد باشکوه اصفهان و موزه‌ها و ابنیه تاریخی ایران مشاهده کرد. جریان دوم بر پایه اقتصاد فئودالی و مبتنی بر کشاورزی است که در بخش‌های دیگر این گزارش بدان پرداخته شده است. سنت‌های شعری اصیل ایرانی که توسط شاعران بزرگ ایرانی در طول تاریخ شکل گرفته و تا به امروز در فرهنگ ایرانی وجود دارد سومین جریان حاکم بر آموزش و پرورش ایران محسوب می‌شود. جریان چهارم اما بر پایه تعالیم دین اسلام و آموزه‌های اخلاقی، معماری و هنر اسلامی شکل گرفته است و جریان پنجم نیز نشأت گرفته از سیستم آموزش و پرورش فرانسه و ویژگی‌های بارز آن شکل گرفته است.

نظام آموزشی فرانسه، آن طور که در ایران پیاده شده یک نظام قدرت مآبانه و دیکتاتوری، به شدت تمرکزگرا و مبتنی بر تئوری دانش و اطلاعات عمومی شکل گرفته است. بر اساس این تفکر، این کاملاً طبیعی و پذیرفته شده است که یک طبقه نخبه و برخوردار از توانایی‌های بومی و ملی که در هر جامعه‌ای تحصیلات عالی را پشت سر گذاشته اند می‌توانند و حق دارند امور عامه مردم را مدیریت و هدایت کنند. در این الگو لازم است این نخبگان دور هم جمع شوند و با تشریح مساعی، جامعه را هدایت کنند. در این میان یک سری نتایج ناخوشایند از تداوم این تفکر شکل گرفته اند از جمله اینکه این حق افراد تحصیلکرده و نخبه جامعه است که تشخیص دهند که به عوام الناس چه چیزی آموزش داده شود و این یعنی اینکه ساختار آموزش و پرورش یک کشور پهناور مانند ایران با آن تنوع و پراکندگی قومی و زبانی و جمعیتی اش صرفاً به وسیله تعدادی محدود از نخبگان با تجربیاتی محدود طراحی شود که چنین چیزی به هیچ عنوان در دنیای امروز قابل پذیرش نیست. اگر این تفکر را بپذیریم آنگاه باید قبول کنیم این طبقه نخبه می‌تواند و حق دارد در مورد مسائلی همچون کلیت سیستم آموزشی، تکالیف و محتوای درسی و روش‌های تدریس قالب در نظام آموزشی تصمیم‌گیری کند و این یعنی اجازه ندادن به متغیرهای ملی و نیازهای محلی در شکل بخشی به نظام آموزشی.

در مجموع، نتایج روانی و اداری غالب بودن چنین تفکری بر نظام آموزشی ایران را می‌توان در نارسایی و عقیم ماندن برنامه‌های توسعه ملی در ایران مشاهده کرد. شاید به همین دلیل هم هست که حتی کسانی

که در مقام‌های بالایی در این نظام آموزشی بوده و هستند نیز نسبت به کارآیی آن تردید داشته و موفق بودن آن را زیر سوال می‌برند و در عین حال همچنان معتقدند که مقام‌های محلی قادر به تفسیر، تطبیق و اداره برنامه‌های ایده آل آموزشی در سطوح مختلف نیستند. این نوع نظام‌های آموزشی برای افرادی که باید تحصیل کنند مفید و مطلوب نیست چرا که بیش از ۹۰ درصد جمعیت ایران را بی سوادان تشکیل می‌دهند که کسانی هستند که پشت درهای یک نظام آموزشی به سبک فرانسوی‌ها باقی مانده اند و راهی به درون آن پیدا نکرده اند. به همین دلیل است که می‌بینیم یک پسر بچه با هوش و با استعداد نمی‌تواند وارد سیستم آموزشی ایران شود و در نتیجه راه بازار کار را در پیش می‌گیرد و در آنجا موفق شده و پس از جا افتادن در شرکتی که در آنجا کار می‌کند به خرج شرکت دوره‌های آموزشی تکمیلی را پشت سر می‌گذارد تا بتواند در پست‌های بالاتر مشغول به کار شود.

به دلیل تمرکزگرا بودن نظام آموزشی ایران چه در روش‌ها و چه در مدیریت و اجرا، یک نوع روح تئوریک و تمامیت خواهی در آن به چشم می‌خورد که در آن هر گونه اصلاحی تنها در مرحله حرف و ایده باقی می‌ماند و تحول بنیادین در چنین نظامی تبدیل به عمل و واقعیت نمی‌شود. لذا واضح و مبرهن است که ایران به یک فلسفه آموزش و پرورش نیاز دارد فلسفه‌ای که بر اساس نیازها و فرصت‌های زمانه جدید شکل گرفته باشد و جوابگوی آن باشد. بدون وجود چنین فلسفه به روز و مترقی، هر گونه برنامه هفت ساله‌ای که بخواهد برای آموزش و پرورش هزینه کند نمی‌تواند فایده خاصی را نصیب ملت و جامعه نماید. حال که دانستیم داشتن فلسفه آموزش و پرورش تا چه اندازه تعیین کننده و حیاتی است باید از خود پرسیم ماهیت و طبیعت این فلسفه آموزش و پرورش جدید چه باید باشد. فلسفه آموزشی کشور هر چه باشد، باید بتواند نیروهایی مسوول و آموزش دیده را به جامعه تحویل دهد، زمینه انجام تحقیقات آزاد و اصیل را فراهم کند و در نهایت باعث رشد شهروندانی ماهر، آگاه و متکی به خود شود. چنین سیستمی باید غیرمتمرکز و دموکراتیک بوده و به تقویت قدرت و آگاهی عموم مردم ایران زمین کمک کند. نیاز امروز ایران به رهبرانی آموزش دیده و ماهر و مردمی آگاه و مسولیت پذیر که امور کشور را در دست گیرند بر هر نیاز و خواسته دیگری ارجحیت دارد.

در واقع ایران به یک فلسفه آموزش و پرورش جدید شبیه به آنچه که در دنیای غرب وجود دارد نیازمند است که بتواند اهداف مندرج در برنامه هفت ساله را تحقق ببخشد و به پیش برد تا نشان دهد ایران کشوری بالغ و قدرتمند است و توانایی پیشرفت و پیشرفته شدن را دارد. در این فلسفه آموزش و پرورش، باید بر جایگاه و اهمیت افراد در تحقق هدف توسعه ملی تاکید شود و محور آن باید بر اساس تولید شهروندانی تحصیل کرده و عموم مردمی توانمند شکل گیرد و نه پرورش یک اقلیت نخبه. بر این اساس تنها در صورت توزیع عادلانه امکانات آموزشی و فراهم آوردن فرصت‌های آموزشی برای عموم مردم است که می‌توان تعداد قابل توجهی از رهبران و نیروهای کاری کارآمد و لایق تربیت کرد. در نتیجه حاکم بودن چنین فلسفه‌ای بر نظام آموزشی است که می‌توان درصد بالایی از دانش آموزان آگاه را در فرایند آموزش تربیت کرد و آنها را وارد کانال‌های آموزشی متنوع و مناسبی نمود و در نهایت از آنها شهروندانی فهیم و ممتاز ساخت. از بطن چنین فلسفه آموزشی است که یک نظام تصمیم‌گیری و مدیریتی غیرمتمرکز بیرون می‌آید نظامی که در آن رهبران می‌توانند بی هیچ محدودیتی و تنها با بهره‌گیری از استعدادهای ذاتی شان عمل کنند و تصمیم بگیرند. در چنین نظامی فرض اصلی بر آن است که تعقل و قدرت رهبری تنها به افرادی که دارای مدارک تحصیلی رسمی بالاتر هستند، نیست بلکه چنین کیفیت‌هایی را می‌توان در هر بخش از جامعه مشاهده نمود.

در اینجا تمرکززدایی بارها مورد تاکید قرار گرفته است چرا که از متمایل شدن و جهت‌گیری نظام آموزشی به سمت اقلیتی خاص و محدود از جامعه جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر الگوی مدیریتی موفقی را بنیان می‌نهد که تنوع و تکثر در آن حرف اول را می‌زند و در راستای برآورده ساختن نیازهای محلی طبقات مختلف مردم عمل می‌کند. چنین فلسفه آموزشی ترقی خواهانه‌ای قادر خواهد بود تا یک نظام آموزشی مناسب و مطلوب را به برنامه هفت ساله و به تمام ارکان جامعه هدیه دهد. نظامی که به نیازها و تقاضاهای عموم جامعه واکنش نشان می‌دهد و فرصت‌های بسیاری را برای رشد و ترقی ملت بزرگ ایران فراهم می‌کند.



## نظام آموزشی کنونی<sup>۴</sup>

نظام آموزشی کنونی ایران را می توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد: یکی ویژگی های کلی آن و دیگری مکانیزم های جزئی و موردی رایج در آن. کلیات نظام آموزشی ایران شامل نگرش ها و الگوهای روانشناختی، مسائل اداری و مدارس، کتب درسی، روش شناسی، مواد آموزشی، معلمان، راهنمایی، نظارت، قوانین، مسائل مالی و ساختار نظام آموزشی کشور.

## نگرش و الگوهای روانشناختی<sup>۵</sup>

به طور کلی، هر گونه تلاش برای طبقه بندی ویژگی های روانی ملی مردم امری خطرناک است. در هیچ فرهنگی، از جمله در ایران نمی توان یک سری ویژگی های روانی را به تمام مردم کشور تعمیم داد و در خوش بینانه ترین حالت یک گروه از ویژگی های روانی را فقط می توان به یک گروه از شهروندان جامعه نسبت داد. با این همه این امکان وجود دارد که یک سری نگرش های نسبتاً کلی و الگوهای روانی تقریباً جامعی را به جامعه ایران نسبت داد که دارای ارتباط مستقیمی با شاخص هایی مانند بهره وری اقتصادی و استانداردهای زندگی مردم ایران هستند. این نگرش ها و الگوهای روانی اگر به درستی شناسایی شوند قابلیت گنجاندن شدن در برنامه هفت ساله و سایر برنامه های آموزشی ملی را دارا هستند.

چنین به نظر می رسد که حداقل پنج عنصر در قالب نگرش ها و الگوهای روانی جامعه ایران بر تولید اقتصادی بالقوه ایران نقش آفرین است: اول سنت های غنی موجود در فرهنگ ایران است. ایران کشوری است که در طول تاریخ سطح بالاترین تولیدات را در زمینه علم، شعر، منطق، معماری و حتی سازمان های سیاسی و نظامی داشته است. با برخوردار بودن از چنین سنت هایی است که روحیه صنعتگر بودن در دوران ایران مدرن دارای طرفداران زیادی است. سنت زیبایی دوستی در طول تاریخ ایران حاکم بوده است. از سویی دیگر توانمندی ایرانیان در طول تاریخ در زمینه هایی چون مینیاتور، طراحی باغ ها، قالیبافی، داستان سرایی و غیره به اثبات رسیده است که این سنت ها در مجموع می تواند زمینه مناسبی را برای تقویت این فعالیت ها در قالب نظام آموزشی ملی کشور فراهم آورد.

4-The Present Educational System

5-Attitude and Psychological patterns

دو خصیصه بارز دیگر در ایران نوین به چشم می‌خورد: یکی هوش ملی بالای ایرانیان و دیگری توانمندی‌های ذهنی فوق العاده. هر زمانی که دانش آموزان ایرانی با همتایان خارجی شان به رقابت پرداختند توانایی‌های فوق العاده‌ای از خود بروز دادند که تعجب همگان را برانگیخته است هر چند که آنها برای به نمایش درآوردن توانایی‌ها و نبوغ خود با موانع زبانی و سوابق فرهنگی خاصی روبرو بوده اند. تاریخ ایران پر است از فلاسفه، ریاضیدانان، منجمان و سایر دانشمندانی که در عصر خود سرآمد جهانیان بوده اند. به طور کلی کنجکاوی ذهنی از جمله مهم ترین ارزش‌های اقتصادی است که می‌تواند در موفقیت برنامه هفت ساله نقش بسزایی را بازی کند. ایرانیان همیشه دوست داشتند بدانند تجهیزات و وسایل مختلف چگونه ساخته شده و چگونه کار می‌کنند که در صورت تداوم ارتباط ایرانی‌ها با تولیدگندگان غربی این کنجکاوی می‌تواند منشا اثر فراوانی به حساب آید.

با این همه برخی ویژگی‌ها در ایرانی‌ها وجود دارد که نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف مقرر در برنامه هفت ساله نمی‌کند بلکه مانعی است بر سر تحقق کامل آن. یکی از این ویژگی‌ها پایین بودن سطح اعتماد و صداقت عمومی و مسولیت پذیری اجتماعی است. از دیگر خصیصه‌های نسبتاً منفی ایرانی‌ها می‌توان به گرایش آنها به پنهان کردن و انکار کاستی‌ها و ضعف‌ها و یا اشاره و ارجاع بیش از حد به دوران پرشکوه گذشته ایران و اشتباه‌های زیاد ایرانی‌ها برای دستیابی فوری و سریع به اهداف و کم طاقت بودن آنها اشاره کرد. در مجموع به نظر می‌رسد این خصایص منفی و محدودیت ساز در میان ایرانیان ریشه‌های عمیق تاریخی و اجتماعی دارند و به همین دلیل هم می‌توانند کمیت و کیفیت توسعه نظام مدرن آموزشی در ایران و به موفقیت انجامیدن پروژه‌های آموزشی در قالب برنامه هفت ساله را با مشکل روبرو سازد.

## امور اداری<sup>۶</sup>

امور اداری نظام رسمی آموزش و پرورش در ایران به شدت تمرکزگرا، بوروکراتیک و ستادی بوده که در آن همه چیز تحت کنترل وزارت آموزش و پرورش قرار دارد. با این همه علاوه بر این نظام رسمی آموزش و پرورش در ایران تعدادی سازمان‌های آموزشی مستقل و خودمدار نیز وجود دارند که توسط نهادهایی غیر از

وزارت آموزش و پرورش کنترل و مدیریت می‌شوند. با این وجود به این دلیل که نظام رسمی آموزش و پرورش در ایران هم از نظر اندازه و هم از نظر تأثیرگذاری بر بهره‌وری اقتصادی بسیار قوی‌تر و مهم‌تر از سایر نهادهاست، لذا ما در بررسی‌هایمان به طور مفصل به این سیستم پرداخته‌ایم.

وزارت آموزش و پرورش ایران در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۹ هجری شمسی تأسیس گردید. وزارت آموزش و پرورش توسط وزیر آموزش و پرورش که عضو هیات وزیران است مدیریت می‌شود و پس از او معاون وزیر آموزش و پرورش قرار دارد که به وسیله وزیر منصوب می‌شود و وظیفه پیشبرد فعالیت‌های فنی آموزش و پرورش را بر عهده دارد. در رتبه‌های بعدی وزارت آموزش و پرورش چهار معاونت وجود دارد که عبارتند از معاونت آموزش عالی، معاون روابط بین‌الملل، معاونت شورای آموزش و معاونت علوم و معارف دینی. هر کدام از این معاونت‌ها بر حیطة تحت نظارت شان مدیریت دارند. علاوه بر معاونت‌ها، چهار اداره نیز در وزارت آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند که عبارتند از اداره هنر، اداره آموزش، اداره امور اداری و اداره فنی.

در ذیل وزارت خانه ملی آموزش و پرورش، ادارات آموزش و پرورش استان‌ها و اداره آموزش و پرورش شهرستان‌ها قرار دارند که وظیفه مدیریت امور آموزش و پرورش در استان‌ها، شهرستان‌ها، شهرها و روستاها را بر عهده دارند.

با وجود این سلسله مراتب، مسائل اداری آموزش و پرورش لزوماً در قالب تقسیمات بالا به پایین انجام نمی‌گیرد و تفاوت‌هایی از حیث اجرای دستورالعمل‌ها در بخش‌های مختلف به چشم می‌خورد.

به طور کلی از نظر سیاسی بهتر است که کلیه ادارات آموزش و پرورش در سطوح مختلف از فرامین و دستورالعمل‌های ارسالی وزارت متبوع پیروی کنند و منعکس‌کننده خواسته‌ها و مجری برنامه‌های فرادستی وزارت باشند.

به طور کلی، مهم‌ترین ویژگی امور اداری آموزش و پرورش این است که کنترل مرکزی وزارت آموزش و پرورش بر تمام کارکردها شامل مسائل مالی، ساخت و سازها، نظارت، تربیت معلمان، امتحانات از دانش‌آموزان، تهیه محتوای درسی و طراحی کتاب‌های درسی، تعیین روش‌های تدریس و غیره وجود دارد.

تنها در دو مورد نشانه‌هایی از تمرکززدایی و تفویض اختیارات به زیرمجموعه‌ها مشاهده می‌شود که یکی اعطای مجوز به شهرداری‌ها برای اخذ عوارض و مالیات برای تأمین مالی مدارس است و دوم ایجاد شوراهای محلی آموزش و پرورش جهت پیاده سازی و تفسیر سیاست‌های ابلاغی وزارت.

در مجموع سازمان آموزش و پرورش کنونی ایران دارای ساختاری ناکارآمد بوده و با وجود استاندارد بودن به شدت جلوی نوآوری و خلاقیت را می‌گیرد به طوری که دست اندرکاران محلی آموزش و پرورش از فرصت مشارکت کردن در آموزش و پرورش رسمی فرزندان شان محروم هستند. در نتیجه می‌توان گفت که حتی در صورت ضرورت داشتن وجود ساختاری متمرکز، بوروکراتیک و اداری برای آموزش و پرورش ایران، نیز باز هم باید پذیرفت که این ساختار موجود در ایران ساختاری معیوب و ناکارآمد است که در آن نیازها و اولویت‌های محلی و بومی دانش آموزان مورد بی توجهی قرار می‌گیرد و به نهادهای شهری مانند شهرداری‌ها اجازه تصمیم‌گیری و مشارکت در امور آموزشی داده نمی‌شود. به عنوان مثال آموزش و پرورش شهر دزفول که زیر نظر اداره آموزش و پرورش اهواز قرار دارد در حالی که آموزش و پرورش شهر همجوار دزفول یعنی خرمشهر چنین نیست و یا شهر کویری طبس که ۶۰۰ کیلومتر با مشهد فاصله دارد باید زیر نظر آموزش و پرورش مشهد فعالیت کند در حالی که نیشابور که فقط ۱۶۰ کیلومتر با مشهد فاصله دارد دارای آموزش و پرورش مستقلی است.

اتلاف نیروی انسانی نیز در نظام آموزشی ایران بیداد می‌کند به طوری که تعداد کارکنان وزارت آموزش و پرورش ملی ایران شامل ۶۸۲ کارمند و ۲۱۰ خدمتگزار است که این عدد بسیار بزرگی است و باید تا یک سوم این رقم کاهش یابد. از دیگر خصوصیات منفی وزارت آموزش و پرورش ایران می‌توان به مواردی همچون بالا بودن سطح کارهای تئوریک در طی شش ساعت کاری وزارتخانه و همچنین تکنیک‌های اداری اتلاف‌کننده انرژی و زمان اشاره کرد که میزان کارایی وزارت آموزش و پرورش ایران را به شدت کاهش داده است.

اتلاف منابع اقتصادی نیز در آموزش و پرورش ایران فراوان است. در این سیستم یک سری فعالیت‌ها و کارکردهای اداری توسط سایر وزرا انجام می‌گیرند به عنوان مثال کنترل امور مالی وزارت آموزش و پرورش توسط وزارت دارایی صورت می‌پذیرد، حال آنکه این وزارتخانه فاقد آگاهی و شناخت کافی نسبت به مسائل

خاص مالی مدارس و ادارات آموزش و پرورش بوده و همین عدم شناخت باعث می‌شود تا بودجه پیشنهادی برای وزارت آموزش و پرورش از نظر واقع بین بودن و قابلیت پوشش دادن به هزینه‌های آموزشی کشور بودجه‌ای ضعیف و غیرعملیاتی به نظر برسد.

نظام آموزشی ایران سیستمی بیش از حد استاندارد و با کمترین انعطاف پذیری است چرا که در این سیستم یک محتوای درسی واحد برای تمام مدارس کشور ارائه می‌شود و یا اینکه حتی در مورد برنامه درسی مدارس و روش‌های تدریس معلمان نیز تاکید بر وحدت و مشابه بودن است. مقررات عجیبی در نظام آموزشی ایران حاکم است که هیچ توجیه عقلانی نمی‌توان برای آنها متصور بود. به عنوان مثال بچه‌های ۹ ساله به بالا در ایران حق ندارند وارد مدارس ابتدایی شوند و می‌بایستی به مدارس شبانه بروند که در آنجا باید با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کنند. از سویی دیگر بچه‌های روستاهای دورافتاده ایران همان کتاب‌های درسی را می‌خوانند که بچه‌های پایتخت نشین در تهران آنها را می‌خوانند و یا بچه‌های نژاد ترکمن در گنبد کاووس مجبورند در مدارس شان زبان فرانسه بخوانند و یا در مشهد هنرستانی وجود دارد که به دانش آموزان کار با فلز و کابینت سازی یاد می‌دهد در حالی که صنایع اصلی و پرطرفدار در مشهد عبارتند از کاشت گندم، منسوجات، چغندر قند، فرش‌بافی و نیروگاه برق.

اگرچه سیستم اداری آموزش و پرورش ایران تا حد زیادی جلوی نوآوری‌ها و ابتکارات محلی را گرفته و بر وحدت رویه تاکید دارد با این همه کارکنان رده‌های مختلف آموزش و پرورش ایران، از دواير وزارتي گرفته تا معلم مدرسه‌ای دو کلاسه در روستایی دورافتاده می‌توانند امیدوار باشند ارتقای درجه پیدا کرده و به مناصب بالاتری دست یابند. به همین دلیل هم هست که کمتر نیرویی در آموزش و پرورش پیدا می‌شود که حاضر باشد موقعیت شغلی اش را به خاطر اصلاح امور به خطر انداخته و خطر اخراج شدن یا محرومیت از ارتقای مقام را به جان بخرد.

به هر صورت در بسیاری از مناطق ایران به استثنای برخی شهرها و مناطق به شدت مذهبی و محافظه کار مدارس مختلط به ویژه در مقطع ابتدایی رواج دارند چرا که دست اندرکاران امر معتقدند که وقتی دخترها و پسرها در خانه و محل با هم بازی می‌کنند و تعامل دارند پس دلیلی ندارد که در مدرسه چنین نباشد.

سیستم به شدت متمرکز آموزش و پرورش از بسیاری جهات راه را بر سر مشارکت حداکثری کارکنانش می‌بندد با این حال در معدود مدرسی از مدارس کشور و در برخی شهرها این امکان به وجود آمده تا مجامع متشکل از اولیای دانش آموزان و معلمان تحت عنوان انجمن خانه و مدرسه یا انجمن اولیا و مربیان پدید آید که اولین آنها در آبان ماه ۱۳۲۶ تحت نظارت شورای عالی آموزش و پرورش تأسیس گردید. علاوه بر این در برخی شهرها و استان‌ها شوراهای آموزشی خوبی تأسیس شده اند که کارکرد اصلی شان دادن مشاوره‌های فنی و کارشناسانه به مدیران آموزشی و فرهنگی است.

در کنار مدارس و مراکز آموزشی تحت نظر وزارت آموزش و پرورش، یک سری مدارس و مراکز آموزشی نیز هستند که به طور مستقیم توسط آموزش و پرورش مدیریت و کنترل نمی‌شوند اما اقدام به ارائه خدمات آموزشی می‌کنند از جمله دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه تهران و تبریز که زیر نظر وزارت علوم فعالیت می‌کنند، هنرستان‌های فنی که زیر نظر وزارت دارایی و اقتصاد ملی فعالیت می‌کنند، موسسه عالی بهداشت که زیر نظر وزارت بهداشت قرار دارد و مدرسه فنی راه آهن که زیر نظر وزارت راه و بنادر فعالیت آموزشی دارد.

## مدارس<sup>۷</sup>

سومین عنصر و عامل اصلی در ساختار کنونی آموزش و پرورش پس از وزارت آموزش و پرورش و ادارات آموزش و پرورش استان‌ها و شهرها در ایران مدرسه نام دارد. به طور کلی ده نوع مدرسه در ایران وجود دارد که عبارتند از: کودکستان، مدارس ابتدایی، دبیرستان، مدارس عالی، مدارس تربیت معلم، مدارس فنی، مدارس خاص، مدارس شبانه، مدارس مذهبی و دینی و رسانه‌های جمعی آموزشی.

## کودکستان‌ها<sup>۸</sup>

کودکستان‌ها مدرسی مختلط، خصوصی، شهریه‌ای و محدود به مراکز شهری بزرگ ایران هستند. در تهران ۳۲ کودکستان خصوصی و غیردولتی وجود دارد که از کیفیت‌های متفاوتی برخوردارند به طوری که در برخی آنها نظم و انضباط شدیدی حاکم است در حالی که در برخی دیگر آزادی بیشتری به بچه‌ها داده می‌شود. بهترین کودکستانی که در تحقیقات مان به آن برخوردیم کودکستانی بود

7-schools

8-Kindergartens

در شیراز که در آن بچه‌ها به شکلی کاملاً طبیعی و همراه با موسیقی و در محیطی باغ گونه بازی می‌کردند و در عین حال موظف بودند پس از پایان ساعات کاری کودکان محیط آن را تمیز کرده و تحویل مربی شان دهند. در این کودکان خواندن و نوشتن به بچه‌هایی که علاقه مند بودند آموزش داده می‌شد. در نتیجه این مدرسه به وضعیت ایده آل آموزش و پرورش آزاد و منظم نزدیک بود.

### مدارس ابتدایی<sup>۹</sup>

مدارس ابتدایی دو نوع هستند: مدارس چهار کلاسه که معمولاً در روستاها وجود دارد و مدارس شش کلاسه که بچه‌ها از سن هفت سالگی تا چهارده سالگی در آن به سر می‌برند و در تمام مراکز شهری و برخی روستاهای بزرگ به چشم می‌خورد. در برخی روستاهای ایران، مدارس دو کلاسه نیز وجود دارد که در آنها دانش آموزان دو پایه تحصیلی در یک کلاس درس می‌خوانند. در تمام این مدارس برنامه درسی اعلام شده توسط وزارت آموزش و پرورش به همراه روش‌های تجویزی این وزارت خانه به دانش آموزان آموزش داده می‌شود.

اغلب مکان‌های مورد استفاده به عنوان مدرسه در ایران مکان‌هایی اجاره‌ای است که از وضعیت بهداشتی مطلوبی برخوردار نیستند و علاوه بر آن تعداد و تراکم دانش آموزان در مدارس ابتدایی بالاست به طوری که کلاس‌های درس ۴۰ نفره و پنجاه نفره و یا حتی بیشتر در ایران امری متداول و فراوان است. جو حاکم بر مدارس ابتدایی ایران جوی خشک و آمرانه است که در آن اقتدار معلمان و مدیریت مدرسه موج می‌زند. در ایران حتی مدارس جدیدالتأسیس نیز از نظر بهداشتی تمیز نیستند و حقوق کافی به معلمان پرداخت نمی‌شود و در نتیجه بسیاری از معلمان ایرانی بی انگیزه و بی تفاوت هستند. در مدارس ابتدایی ایران، خواندن و نوشتن و مفاهیم اولیه ریاضی و حساب و برخی آموزه‌های دینی به زبان عربی و فارسی به بچه‌ها آموزش داده می‌شود. در این میان به خواسته‌ها و نیازهای مطرح شده در سطح محلی برای ارائه آموزش‌های خاص محلی به بچه‌ها هیچ گونه توجهی نمی‌شود. کتب درسی دانش آموزان ابتدایی نامناسب و با کیفیت پایین چاپ هستند و خیلی از دانش آموزان به همین کتاب‌های

بی کیفیت نیز دسترسی ندارند. تنها در برخی مدارس ابتدایی عالی و مدرن ایران می توان نشانه‌هایی از ابعاد مطلوب آموزش شامل محیط فیزیکی تمیز، معلمانی با حقوق مکفی و جو کمتر رسمی را مشاهده کرد.

به هر روی تمام مدارس ابتدایی در ایران موظف هستند مقرراتی را به مرحله اجرا درآورند که ناکارآمدی و بی فایده بودن آنها در مدارس مدرن امروزه به اثبات رسیده است.

### دبیرستان<sup>۱۰</sup>

دبیرستان در ایران مختلط نبوده و تک جنسیتی هستند. دروس دبیرستان در دو سیکل ارائه می شوند: سیکل اول که سه سال به طول می انجامد و مفاد درسی آن برای تمام دختران و پسران یکسان است و سیکل دوم که خود به دو دوره تقسیم می شود که در مرحله اول آن دروس کلی و جامع آموزش داده می شود و در دوره دوم دانش آموزان جهت ورود به دانشگاه‌ها آماده می شوند. در ایران به دلایل اقتصادی و اجتماعی بسیاری از دبیرستان‌ها تنها دارای دوره سیکل اول سه ساله یا چهار ساله هستند و کمتر مدرسه راهنمایی را در ایران می توان یافت که دوره شش ساله کامل را داشته باشد. به استثنای یک سری دبیرستان‌های خصوصی در ایران عمده دبیرستان‌ها در ایران به دو گروه اصلی تقسیم می شوند: گروه اول مدارس هستند که زیر نظر دکتر حکمت، وزیر آموزش و پرورش ساخته شده و فعالیت می کنند و جزو مدارس لوکس و مدرن ایران به حساب می آیند و مدارسی که عمدتاً در ساختمان‌های قدیمی و فرسوده قرار دارند و فاقد امکانات کافی می باشند.

مشکلاتی که در بسیاری از مدارس ابتدایی ایران به چشم می خورد ( شامل کلاس‌های پرجمعیت و سطح پایین بهداشت و غیره) در دبیرستان‌های ایران نیز مشاهده می شوند و جو خشک و رسمی و نامطلوبی بر این مدارس حاکم است. در نتیجه کسانی که از بسیاری از دبیرستان‌های ایران فارغ التحصیل می شوند افرادی هستند که آماده ورود به بازار کار نبوده و چاره‌ای غیر از ادامه دادن به تحصیلات شان و یا ورود به عرصه معلمی ندارند.



## مدارس عالی<sup>۱۱</sup>

سومین نوع از مدارس ایران را مدارس آموزش عالی تشکیل می دهند که شامل مدارس فنی عالی یا هنرستان هایی می شوند که دارای رتبه دانشگاهی نیستند اما واحدهای درسی فنی و حرفه ای را ارائه می دهند از جمله موسسه فنی خصوصی آبادان و موسسه فنی عالی تهران که زیر نظر وزارت دارایی کار می کنند و همچنین دانشگاه های تهران و تبریز. برای ورود به این مدارس، داشتن گواهی پایان دوره شش ساله دبیرستان و دیپلم تحصیلات دوازده ساله مورد نیاز است. این مدارس که در دو شهر تهران و تبریز وجود دارند دارای ساختمان های تمیز و شیک، تجهیزات کافی و مدرن، اساتید آموزش دیده و مجرب و آزمایشگاه ها و کتابخانه های مجهزی هستند که همین مسأله آنها را بسیار برتر از مدارس دیگر ایران می سازد. به طور کلی رشته هایی همچون مهندسی، تکنولوژی، کشاورزی و دامپزشکی که همگی دارای نقشی کلیدی در اجرای برنامه توسعه هفت ساله هستند در این موسسات ارائه می گردند. با این همه در همین مدارس عالی نیز مشکلات و کمبودهایی از نظر امکانات و تجهیزات و یا ضعف دانشجویان آنها در یادگیری و استفاده از زبان های اروپایی و ترجمه وجود دارد که باعث می شود خروجی های این مدارس آن چنان که باید و شاید توانمند نبوده و نتوانند نیازهای صنعتی و علمی ایران را برآورده سازند.

## مدارس تربیت معلم<sup>۱۲</sup>

دوره های آموزش و تربیت معلم در دو سطح ارائه می شود: در سطح اول معلمان دوره ابتدایی یا آموزگاران تربیت می شوند که یا در دوره های شش ساله دبیرستان آموزش می بینند و یا در دوره های دو ساله تربیت معلم پس از به پایان رساندن سیکل اول دبیرستان شرکت می کنند. معلمان دبیرستان ها یا دبیران باید در یکی از دانشکده های دانشگاه ها و یا دانشکده های عالی تربیت معلم یا دانشسراها آموزش ببینند. به طور کلی برآورد می شود تقریباً دوسوم معلمان دوره ابتدایی فقط دوره های آموزش ابتدایی را گذرانده اند.

---

11-Higher Schools

12-Teacher Training Schools

مدارس ارائه دهنده دوره‌های دو ساله تربیت دبیر عمدتاً در مراکز استان‌ها دایر هستند و از نظر جنسیتی نیز غیرمختلط می‌باشند. با وجود کمبود شدید معلم در ایران، در سال‌های گذشته دولت به سمت بستن برخی از این مدارس عالی حرکت کرده است که اقدامی اشتباه و مہلک ارزیابی می‌شود. به هر حال بسیاری از مشکلات و کمبودهایی که در دبیرستان‌های ایران مشاهده می‌شود در مدارس عالی تربیت معلم نیز به چشم می‌خورد. فارغ التحصیلان مدارس تربیت معلم ایران از مزایایی مانند حقوق ماهیانه، کمک هزینه سالیانه برای خرید کتاب‌های جدید و سایر مزایا بهره‌مند می‌شوند هر چند که موظفند برای پنج سال خدمت کردن به آموزش و پرورش تعهدنامه کتبی بدهند. به طور کلی، متاسفانه پرستیژ و سطح آکادمیک دانشکده تربیت معلم در ایران در مقایسه با سایر دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها پایین تر است که بخشی از این مسأله به پایین بودن حقوق و درآمد فارغ التحصیلان این دانشکده در مقایسه با فارغ التحصیلان دانشکده‌های مهندسی و شیمی و غیره است.

### مدارس فنی<sup>۱۳</sup>

مدارس فنی ایران زیر نظر مستقیم وزارت آموزش و پرورش نیستند. در ایران پنج نوع مدرسه وجود دارد: ابتدایی، دبیرستان، مدرسه عالی، دانشگاه و مدرسه خاص.

در یک مدرسه ابتدایی فنی سه دوره و درس بعد از ابتدایی طی سه سال ارائه می‌شود. در حال حاضر این نوع مدارس فقط در تهران و تحت نظارت مستقیم وزارت کار مشغول فعالیت هستند. سطح دوم مدارس فنی را هنرستان‌ها تشکیل می‌دهند که دوره شش ساله‌ای را شامل می‌شوند و در آنها رشته‌های مختلفی شامل کار با فلز، کار با چوب و غیره آموزش داده می‌شود که همگی این مدارس نیز زیر نظر وزارت دارایی و اقتصاد فعالیت می‌کنند. افراد می‌توانند پس از پایان شش ساله ابتدایی وارد هنرستان‌ها شوند.

دوره چهار ساله آموزش عالی فنی در دانشکده مهندسی دانشگاه تهران ارائه می‌شود که برای ورود به آن بایستی گواهی پایان دوره تحصیلات دوازده ساله در رشته‌های ریاضی فیزیک و یا تجربی داشت. پس از پایان این دوره چهار ساله در یکی از رشته‌های مهندسی عمران، مهندسی معدن، مهندسی برق و مکانیک

و یا مهندسی شیمی به فارغ التحصیلان گواهی داده می شود. در نهایت، تعدادی مدارس فنی خصوصی در ایران وجود دارد که به وسیله صنایع بزرگ کشور و با هدف آماده سازی و تربیت نیروی کار و پرسنل مورد نیاز شان فعالیت می کنند. به عنوان مثال مدرسه فنی راه آهن در تهران زیر نظر وزارت راه و ترابری و راه آهن ایران فعالیت می کند و یا مدرسه فنی پست و تلگراف که زیر نظر وزارت پست و تلگراف و تلفن فعالیت می کند.

به هر حال به سختی می توان با اطمینان کامل راجع به اثربخش بودن این مدارس فنی متنوع در ایران اظهار نظر کرد. در حالی که مدرسه ابتدایی زیر نظر وزارت کار دارای ساختمانی نو و شیک است و تجهیزات خوب و کاملی در آن به چشم می خورد و ماشین آلات آلمانی در آن نصب شده است راه اندازی این مدرسه بیش از دو میلیون ریال آب خورده است. علاوه بر این، محتوای درسی ارائه شده در این مدرسه فنی انعطاف پذیر بوده و کاملاً کاربردی است و در حال حاضر بیش از سیصد دانش آموز در این مدرسه تحصیل می کنند. به طور کلی در حال حاضر، هفت هنرستان که پنج تای آنها تحت نظر وزارت اقتصاد و دارایی هستند و دو تا زیر نظر شرکت نفت در شهرهای تهران، اهواز و آبادان مشغول فعالیت هستند. علاوه بر این دو هنرستان دخترانه در شیراز و یکی در تهران فعال هستند که ساختمان و تجهیزات نصب شده در هنرستان دخترانه تهران، کافی اما کهنه هستند. یک هنرستان نیز در اهواز در حال ساخت است و در تبریز نیز ساختمان هنرستان این شهر در حال بازسازی و تجدید بنا است.

با این همه تمام این مدارس فنی تنها با بخشی از ظرفیت شان در حال فعالیت هستند و در هر کدامشان حداکثر هشتصد دانش آموز (در تهران) مشغول تحصیل می باشند که این عدد در مورد هنرستان های فعال در شیراز صد دانش آموز و در مشهد ۸۴ دانش آموز می باشد. جدی ترین انتقادی که به عملکرد این مدارس وارد است این است که این هنرستان ها همسو با نیازهای صنایع محلی نیست. لذا مطالب درسی در مدرسه فنی تهران برداشت شده از مطالب درسی دوازده سال پیش آلمان است در حالی که مطابقتی با ضرورت های تهران و ایران ندارد و یا هنرستانی که در اصفهان فعال است یعنی در شهری که به تولید منسوجات و نقره جات شهرت دارد هیچ گونه آموزشی در زمینه پارچه بافی یا فلزکاری به دانش آموزان اصفهانی داده می شود.

شبیه همین ناهماهنگی و ناهمخوانی در شهرهای مشهد و شیراز نیز مشاهده می شود. تنها در هنرستان نفت در آبادان است که چنین وضعیتی حاکم نیست و مطالب درسی مرتبط با نفت دارای هماهنگی کاملی با مشاغل و صنعت این منطقه است.

دانشکده مهندسی در دانشگاه تهران دارای ساختمانی عالی و تمیز است و از امکاناتی همچون کتابخانه عالی، کارکنان ماهر و آموزش دیده، تجهیزات جدید و کامل که از شرکت نفت دریافت شده اند و برنامه های درسی منظم و مناسب برخوردار است. بزرگ ترین نقطه ضعف و کمبود این دانشکده، محتوای درسی عمدتاً تئوریک و نظری و به ندرت کاربردی آن است که باعث شده تا فارغ التحصیلان آن از نظر تئوریک بسیار قوی اما از نظر عملی ضعیف هستند و تنها در صورت ورود به بازار کار و صنعت و تجربه اندوزی به دانش عملی دست می یابند. در مجموع دانشجویان رشته شیمی خیلی سریع به استانداردهای صنعتی دست می یابند اما دانشجویان رشته های الکترونیک و مکانیک تا دو یا سه سال به تجربه اندوزی نیاز دارند تا کار با ماشین آلات و تجهیزات را بیاموزند.

به طور کلی به این دلیل که این دانشجویان خود را به عنوان مهندسانی مجرب و عالی رتبه در نظر می گیرند آماده سازی فکری و ذهنی آنها برای ورود به بازار کار امری دشوار است چرا که بسیاری از آنها این را کسر شأن خود می دانند که دوشادوش کارگران و افراد عادی کار کنند که مدارک تحصیلی سطح پایینی دارند. دومین کمبود و مشکل این است که دامنه تعالیم ارائه شده به دانش آموزان و دانشجویان ایرانی بسیار وسیع و گسترده است و در نتیجه آنها پس از پایان تحصیلات شان نمی دانند که چه شغلی انتظارشان را می کشد قرار است آنها دقیقاً چه بکنند و چه انتظاری در محل کار از آنها می رود که اگر چه این مسأله در تمام کشورها کم و بیش وجود دارد اما در ایران ابعاد گسترده تری پیدا کرده است. به عنوان مثال مدارس راه آهن و ارتباطات با هدف پاسخگویی به تقاضای موجود برای نیروی کار مجرب و آموزش دیده تأسیس گردیده اند حال آنکه فارغ التحصیلان آنها در مقایسه با کارگران و تکنیسین های خارجی که درجات بالای توانایی فنی برخوردارند بسیار ضعیف هستند هر چند که به دلیل کمبود و محدود بودن این فارغ التحصیلان در ایران به آنها لقب "استاد" و "استاد کار" داده می شود که با توجه به پایین بودن دانش فنی آنها عنوانی گزاف و غیرواقعی است.

تنها استثنا در این میان به دانشکده صنعت نفت در آبادان و مسجد سلیمان مربوط می شود که فارغ التحصیلان آن به دلیل انجام کارهای عملی در طول دوران تحصیل شان توانسته اند به بخش قابل توجهی از مهارت‌های فنی دست یابند. با این همه خروجی فعالیت‌های همین فارغ التحصیلان نسبتاً توانمند و مجرب نیز در مقایسه با آنچه که باید باشد پایین است که بخشی از این قضیه به پایین بودن میزان نظم‌پذیری دانش آموزان، بالا بودن احساس دلتنگی آنها برای خانواده‌هایشان و مواردی از این دست مربوط است.

### مدارس خاص<sup>۱۴</sup>

هفتمین نوع مدرسه در ایران را مدارس خاص تشکیل می دهند. این مدارس مدارس ویژه‌ای هستند که هر کدام با هدف پوشش دادن به نیازهای آموزشی گروه‌هایی خاص در محل‌هایی خاص تأسیس می شوند. مدرسه ماهیگیران که توسط موسسه ماهی ایران در بندر پهلوی تأسیس شده است در واقع با هدف تربیت نیروی کار متخصص ماهیگیری و تولید خاویار فعالیت می کند هر چند که وضعیت فعالیت این مدرسه در حاضر نامعلوم است. مدرسه نیروی دریایی در خرمشهر نیز نمونه دیگری از این نوع مدارس خاص به شمار می آید. مدارس خاص کشاورزی دارای بیشترین کاربرد و ارتباط با بهره‌وری اقتصادی نیروی کار در برنامه هفت ساله هستند که دارای سه سطح ابتدایی، دبیرستان و دانشگاهی هستند. اگرچه فرض بر این است که تمام مدارس کشاورزی روستایی در روستاها دایر باشند اما برخی از آنها در مراکز شهری راه اندازی شده اند. به هر روی در حال حاضر در هفت استان ایران دو مدرسه خاص کشاورزی وجود دارند که فعالیت‌های خوبی در زمینه آموزش کشاورزی در آنها صورت می پذیرد از جمله مدرسه کشاورزی تخت جمشید و مدرسه کشاورزی سعادت آباد در استان فارس که در آنها نحوه کاشت و داشت محصولات کشاورزی در زمین‌های کشاورزی روستاهای اطراف این مدارس به دانش آموزان و دانشجویان آموزش داده می شود.

در اطراف مشهد نیز روستاهایی وجود دارند که مدارس خاص کشاورزی در آنها ساخته شده یا در دست احداث است و در همه آنها تعالیم کشاورزی و باغبانی به صورت عملی و تجربی به دانش آموزان تعلیم داده می شود.

مشهورترین و بزرگ ترین دبیرستان کشاورزی ایران در کرج ساخته شده و مشغول فعالیت است که در کنار دانشکده کشاورزی این شهر فعالیت می کند و زیر نظارت مستقیم وزارت کشاورزی و نه دانشگاه تهران قرار دارد و در سال ۱۳۲۴ تأسیس گردیده است. این مدرسه بزرگ و مجهز از سطح غالب مدارس کشاورزی فعال در ایران بالاتر است و در واقع یک نوع دانشگاه است که دارای ظرفیت پذیرش ۳۰۰ دانش آموز را در هر دوره دارد و فارغ التحصیلان آن امکان پذیرفته شدن در وزارت کشاورزی را دارند. اغلب این افراد به خوبی آموزش دیده اند و از توانمندی های بالایی برخوردارند چرا که بخش قابل توجهی از دوران تحصیل شان را در مزارع و در حال گذراندن دوره های مهارتی عملی سپری کرده اند. در مجموع مدرسه کشاورزی کرج به رغم دارا بودن استانداردهای بالای آموزشی و تجهیزاتی از ضعف ها و کمبودهایی به خصوص در زمینه امکانات کتابخانه ای و آزمایشگاهی رنج می برد که آن را در مقایسه با مدارس کشاورزی درجه یک آمریکا و اروپا در رتبه پایین تری از نظر اعتبار قرار می دهد. سه سال پیش وزارت آموزش و پرورش مدرسه آموزش معلمان روستایی را تأسیس کرد که هدفش تربیت معلم های روستایی برای تدریس در مدارس روستایی بود که تا پیش از آن معلم های عادی و شهری را برای تدریس در روستاها مورد استفاده قرار می دادند. این مدارس در شهرهای بابل و ساری در مازندران در رده های ابتدایی و دبیرستان فعال هستند و دانش آموزان آنها پس از طی دوره ابتدایی و پس از دادن تعهد خدمت پنج ساله به وزارت آموزش و پرورش در ازای دریافت حقوق ماهیانه وارد آن مدارس می شوند و پس از شش سال به عنوان معلم برای تدریس به روستاهایی که توسط وزارت آموزش و پرورش تعیین می شود گسیل می گردند.

### مدارس شبانه ۱۵

مدارس شبانه و کلاس های بزرگسالان، هشتمین نوع مدارس در ایران را تشکیل می دهند که بر سه نوع هستند: دولتی، خصوصی و صنعتی. به جز مواردی خاص و محدود همگی مدارس شبانه ایران مدارس ناکارآمد و سطح پایین هستند چیزی غیر از ائتلاف پول نیستند. مدارس شبانه دولتی یک هدف را دنبال می کنند

و آن مبارزه با بیسوادی و جلوگیری از بزرگسالان است و به همین دلیل در آنها تمرکز اصلی بر آموزش خواندن و نوشتن است. کلاس‌های این مدارس در مدارس عادی تشکیل می‌شود البته در ساعات پایانی روز و حتی شب‌ها. کتاب‌های درسی مورد استفاده در این مدارس همان کتاب‌های دانش‌آموزان مدارس ابتدایی عادی است هر چند که در برخی از این مدارس، کتاب‌های منتشر شده توسط اداره مبارزه با بیسوادی وزارت آموزش و پرورش نیز تدریس می‌شود.

آمار منتشر شده در مورد مدارس بزرگسالان در ایران آمار موثقی به نظر نمی‌رسند. بر اساس این آمار تعداد ۱۰۳۴ کلاس درس با ۲۶۲۷۹ دانش‌آموز در این مدارس مشغول تحصیل هستند هر چند که بازدیدهای ما از مدارس بزرگسالان در هشت شهر ایران حکایت از آن دارد که میزان غیبت دانش‌آموزان این مدارس از ۱۰ درصد تا ۹۰ درصد است. یکی از مشکلات این نوع مدارس این است که در آنها بچه‌های نه‌یا ده‌ساله در کنار افرادی ۴۰ ساله درس می‌خوانند. روش‌های تدریس و محتوای درسی این مدارس سطح پایین و ضعیف است و برای افراد بزرگسال مناسب نیست.

مدارس شبانه‌صنعتی زیر نظر وزارت کار فعالیت می‌کنند. بر اساس مصوبه هیات وزیران در سال ۱۳۲۶ تمام کارخانجات باید کلاس درس و معلمانی را برای کارکنان شان فراهم کنند تا کارکنان بیسوادشان را باسواد کنند و تا پنج درصد به حقوق شان اضافه کنند. با این همه مشاهدات ما نشان داد که در بسیاری از کارخانجات ایران، هم در جات بالای بیسوادی وجود دارد و هم شرایط کاری و خیم. این کلاس‌ها هم دارای کیفیت تدریس بالایی هستند و هم استقبال و حضور مستمر دانش‌آموزان در آنها بالاست و در نتیجه این کلاس‌ها دارای اثر زیادی بر بهبود مهارت‌ها و بهره‌وری کارکنان کارخانجات هستند. نمونه این مدارس را می‌توان در شیراز و آبادان یافت. در مدارس شبانه خصوصی استاندارد کارها معمولاً بالاتر از مدارس شبانه دولتی است چرا که معلمان آنها علاوه بر حقوق معمول، اضافه کار خوبی نیز دریافت می‌کنند. نمونه این مدارس را بنگاه تعاون شهاب با داشتن ۵۰۰۰ دانش‌آموز در تهران، اصفهان، قزوین، شیراز و اهواز راه اندازی کرده است. این مدرسه با بودجه خوبی که شورایی متشکل از فعالان اجتماعی آن را تأمین می‌کند اداره می‌شود و معلمان آن را نیز معلم‌هایی تشکیل می‌دهند که در شیفت بعد از ظهرشان در آنجا کار می‌کنند.

## مدارس دینی<sup>۱۶</sup>

در ایران دو نوع از مدارس دینی وجود دارند که می توانند نقشی هر چند جزئی در مسیر اجرای برنامه هفت ساله داشته باشند. این مدارس از دوران قدیم و تحت عنوان مکتب در نظام آموزشی ایران وجود داشته اند و به دو دسته مدارس دینی ابتدایی یا مکتب و مدارس علمیه عالی یا مدرسه فیضیه تقسیم می شوند. در مجموع شکی نیست که این نوع آموزش های دینی برای کودکان روستایی و برخی شهرهای مذهبی و سنتی تر ایران که در آنها برنامه های رسمی آموزشی به درستی و به طور کامل انجام نمی شود می تواند مفید به فایده باشد. در این مدارس معمولاً الفبای عربی و روش های سنتی خواندن به بچه ها آموزش داده می شود و با توجه به پایین بودن کیفیت امکانات و تجهیزات در این مدارس می توان مدارس دینی را سطح پایین ترین نوع مدارس در ایران دانست که در آنها کسانی تحصیل می کنند که از پرداخت کمترین میزان شهریه نیز عاجزند.

## رسانه های جمعی آموزشی<sup>۱۷</sup>

رسانه های جمعی آموزشی به عنوان ابزارهای رسمی آموزشی تنها محدود به کتابخانه ها و موزه ها هستند و تنها افرادی که رادیو دارند و عمدتاً جزو طبقات مرفه جامعه به شمار می آیند و می توانند به مدارج بالای تحصیلی دست یابند می توانند از این رسانه ها بهره ببرند. برنامه های تلویزیونی ملی نیز تنها در برخی شهرهای بزرگ ایران قابل دسترسی است و در نتیجه می توان ادعا کرد که رسانه های جمعی آموزشی رسمی در ایران دارای پوشش سراسری نبوده و در واقع وجود خارجی چندانی ندارند. در حال حاضر تنها در کالج البرز تهران، مدرسه پسرانه مارکر در یزد و موسسه فنی آبادان امکانات پروجکشن وجود دارد و در سایر مدارس ایران خبری از این تجهیزات مدرن نیست.

رسانه های جمعی نیز تنها یک سری آموزش های محدود را به بزرگسالان ارائه می دهند که کاملاً غیرسیستماتیک و نامنظم است. کتابخانه های عمومی نیز شبیه آنچه که در آمریکا و انگلیس است و اقدام به قرض دادن کتاب به اعضا می کنند در ایران وجود ندارد. موزه هایی هم در تهران از قبیل موزه ملی و

16-Religious Schools

17-Mass Education Media



موزه مردم شناسی و یا در اصفهان و شیراز و مشهد وجود دارند که در کنار بناهای تاریخی و سایت‌های باستانی مانند شوش و توس و تخت جمشید می‌توانند نقش رسانه‌های آموزشی جمعی را بازی کنند.

### کلیت نظام مدرسه<sup>۱۸</sup>

در مجموع تحقیقات صورت گرفته در مورد این نظام از وجود سه مانع و کمبود جدی در آن حکایت می‌کند که عبارتند از: حذف شدن و نادیده گرفته شدن جمعیت قابل توجهی از افرادی که باید تحت پوشش آموزش رسمی قرار گیرند که این نقص موجب می‌شود تا زنان و مردانی که می‌توانند به ارتقای بهره‌وری در ایران کمک کنند نتوانند مهارت‌های لازم و مورد نیازشان را از طریق نظام آموزشی کسب کنند، این نظام آموزشی به شدت رسمی و تئوریک بوده و مهارت‌ها و مفاهیمی در آن آموزش داده می‌شود که چندان مفید و ضروری نیست و در نتیجه فارغ التحصیلان این نظام آموزشی قادر به رقابت و فعالیت موفق در عرصه‌های عملی زندگی در جامعه ایران نیستند و سوم اینکه این نظام به شدت انعطاف ناپذیر و مقاوم در برابر تغییر و تحول است و در پاسخگویی به تقاضاها و نیازهای نهادهای محلی ناتوان است.

عوامل خاصی وجود دارند که هر گونه اصلاح و تحول در نظام آموزشی ایران را با مانع و دشواری روبرو می‌سازند و هزینه‌های آن را افزایش می‌دهند. به عنوان مثال سیستم آموزشی در کلاس‌های ابتدایی و دبیرستان از سیستم ۴-۳-۶ است که سیستم خوبی برای کشوری مانند ایران نمی‌باشد با این همه هیچ تلاش جدی و مستمری برای تغییر دوره‌های تحصیلی در ایران انجام نمی‌پذیرد چرا که این تغییرات به سرمایه‌گذاری هنگفتی توسط دولت نیاز دارد. علاوه بر این کمبود فضاهایی مانند کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها در مدارس ایران بیداد می‌کند و لازم است طرحی در مدارس ایران اجرا شود که بر اساس آن ساختمانی جدید به عنوان کتابخانه یا آزمایشگاه به ساختمان مرکزی مدرسه اضافه شود و همچنین در ساخت و سازهای آینده برای مدرسه سازی در ایران حتماً فضایی برای استفاده به عنوان کتابخانه یا آزمایشگاه لحاظ شود. متأسفانه کتابخانه‌های مدارس ایران فاقد کارایی لازم بوده و در نتیجه در برخی مدارس دارای کتابخانه شاهد بودیم که فضای کتابخانه مدرسه به دلیل بلااستفاده ماندن به کلاس درس تبدیل شده است

حال آنکه وجود کتابخانه یا آزمایشگاه جزو مهم ترین و کلیدی ترین ضرورت های هر مدرسه و نظام آموزشی محسوب می شود و هر گونه هزینه کردن برای آن توجیه پذیر است. لذا ایجاد تغییرات اساسی در ساختار مدارس ایران حتماً و با هر هزینه ای باید صورت پذیرد تا هم فضای مدارس ایران بهبود یابد و هم امکان استفاده از امکانات و تجهیزات موجود یا مورد نیاز در مدارس به نحو احسن فراهم آید.

### برنامه درسی<sup>۱۹</sup>

برنامه های درسی مورد استفاده در مدارس ایران را خیلی سریع می توان شرح داد چرا که در ایران تنها یک برنامه درسی وجود دارد و بس. به طور کلی، چون کودکانها بخش رسمی از سیستم مدرسه ای در ایران به شمار نمی آیند لذا هیچ برنامه رسمی آموزشی برای آنها وجود ندارد و هر کدام از کودکانها بر اساس ظرفیتها و نظر شخصی مدیر آنها یک برنامه درسی تعریف کرده و به مرحله اجرا در می آورند. تمام مدارس ابتدایی اما باید بر اساس قانون مصوب سال ۱۲۹۰ از برنامه درسی رسمی ابلاغی دولت پیروی کنند. این برنامه درسی برای تمام مدارس پسرانه، دخترانه و مختلط و همچنین در تمام مدارس روستایی و شهری چه دولتی و چه خصوصی اجرا می شود.

در دبیرستان های ایران نیز یک برنامه درسی رسمی و واحد که به دو بخش عمده تقسیم می شود جریان دارد که تفاوت های آن عمدتاً به جنسیت دانش آموزان مربوط می شود. با این حال چه مدارس پسرانه و چه مدارس دخترانه موظف به ارائه برخی واحدهای درسی به عموم دانش آموزان هستند تا آنها را برای ورود به رشته های خاص آماده سازند. در مجموع رشته های تخصصی در دبیرستان های ایران به چهار گروه تجربی، ریاضی، انسانی و بازرگانی تقسیم می شوند.

برنامه درسی دوره های آموزشی معلمان زن و مرد توسط وزارت آموزش و پرورش تعیین می شود. این معلمان در مدارس و مراکز غیرمختلط آموزش می بینند و طول مدت دوره آموزشی آنها حداقل دو سال است.

چهار دانشکده دانشگاه تهران دارای اهمیت خاصی در گسترش و اجرای برنامه هفت ساله دارند این چهار دانشکده عبارتند از دانشکده مهندسی، علوم، کشاورزی و دامپزشکی. برنامه درسی این دانشکده‌ها به وسیله شورای عالی دانشگاه و به پیشنهاد شورای دانشکده و دفتر برنامه ریزی درسی که از زیرمجموعه‌های دبیرخانه دانشگاه است تعیین می‌شود. این برنامه درسی نیز فضای اندکی برای انتخاب در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد از جمله این حق انتخاب‌ها می‌توان به انتخاب زبان خارجی مورد درخواست دانشجو اشاره کرد که دارای تنوع است.

سایر انواع مدارس در سیستم آموزشی ایران دارای ارتباط و تأثیرگذاری مستقیم بر بهره‌وری اقتصادی کشور نبوده و لذا در اینجا به صورت مشخص به آنها و برنامه درسی شان پرداخته نشده است. به هر حال تمام برنامه‌های درسی و تحصیلی مورد اشاره در اینجا یک ویژگی مشترک دارند و آن غیرقابل انعطاف بودن و ثابت بودن شان است که آنها را به برنامه‌هایی رسمی، اجباری، شلوغ و نامناسب تبدیل کرده است چرا که در آنها مجال چندانی برای انتخاب و مد نظر داشتن تفاوت‌های محلی در نظر گرفته نشده است. به همین دلیل هم هست که برنامه درسی یک دانش آموز بلوچ همان چیزی است که برای یک دانش آموز که پدرش کشاورزی مازندرانی است و یا فرزند یک مهندس آبادانی در نظر گرفته شده است. در ایران تمام برنامه‌های درسی به شدت رسمی بوده و با هدف فرو کردن دانش و اطلاعات در مغز دانش آموزان طراحی شده‌اند. در نتیجه یک مهندس مکانیک که در چنین سیستمی درس خوانده است به خوبی می‌داند برای حل یک مسأله ریاضی از چه فرمولی استفاده کند اما او هیچ گونه اطلاعی از ابزاری به وسیله آن باید متغیرهای موجود در این مسأله را اندازه گرفت، ندارد. چرا که در این زمینه آموزشی به او داده نشده است و یا یک دانش آموز ابتدایی به سختی در مورد قواعد صوت و لحن عربی آموزش می‌بیند و کلمات و جملات عربی را خیلی خوب تلفظ می‌کند اما نمی‌تواند معنا و مفهوم آنچه می‌خواند را دریابد چرا که حتی معلمش هم چنین دانشی ندارد تا به او منتقل کند و اگر هم معلمش دارای چنین دانشی باشد برنامه درسی حاکم بر مدرسه این اجازه را به او نخواهد داد تا در مورد معنای جملات عربی به دانش آموزان آموزش دهد.

خروجی این نوع، رسمی از برنامه‌های درسی و تحصیلی حاکمیت یافتن نگرش آکادمیک بر نظام آموزشی ایران است که در آن همه دانش آموزان سعی می‌کنند تا متون درسی را تمام و کمال حفظ کنند و همان نسخه‌ای از مطالب درسی را فرا گیرند که مطلوب و مورد تایید و درخواست استادان و معلمان‌شان هست. این دانش آموزان درک و فهم مبهمی راجع به کاربردهای آنچه فرا گرفته اند، دارند. در واقع این دانش آموزان چیزهای زیادی را فرا می‌گیرند اما آن دانشی را که بر زندگی شان باید تأثیرگذار باشد را نمی‌آموزند. به همین دلیل هم هست که برنامه درسی و خروجی سیستم آموزشی ایران بسیار دور از آن رشد و تعالی است که از نظام‌های آموزشی مدرن انتظار می‌رود.

برنامه درسی و تحصیلی در مدارس ایران به اجبار قانون و بخشنامه تحمیل می‌شوند و نیروی تحمیل کننده آنها نیز گروهی از برگزیدگان و نخبگان هستند که کنترل وزارت آموزش و پرورش ایران را در دست دارند. در نتیجه شاهد آن هستیم در حالیکه در نظام‌های آموزشی نوین طیف وسیعی از گزینه‌ها و حق انتخاب‌ها پیش روی دانش آموزان قرار دارد به طوری که دانش آموز می‌تواند از بین دهها یا حتی صدها درس و واحد چند تا برمی‌گزیند در حالیکه در نظام آموزشی ایران تعداد گزینه‌های موجود (البته در صورت وجود گزینه‌های مختلف) از سه یا چهار گزینه فراتر نمی‌رود. این تنوع برای تحقق نیازهای شغلی و اجتماعی افراد و کلیت جامعه امری حیاتی است و می‌تواند کمک شایانی به کاربردی سازی دانش افراد در جامعه کند. برنامه درسی و تحصیلی در ایران افراد را صرف نظر از علایق، ظرفیت‌ها و شخصیت شان در داخل یک قالب از پیش تعیین شده قرار می‌دهد و چنانچه یک فرد بخت برگشته پیدا شود که نتواند الزامات و حداقل‌های تعیین شده در این برنامه درسی را به دست آورد به شکلی بی‌رحمانه و غیرمنصفانه حذف خواهد شد. در نتیجه تداوم چنین وضعیتی است که نظام آموزشی ایران به نظامی مصنوعی و بی‌انعطاف تبدیل شده که در آن به فردیت و شخصیت افراد توجه نمی‌شود و فاکتورهایی مانند جنسیت، سن، توانمندی‌ها و علایق افراد در آن نادیده گرفته می‌شود حال آنکه در یک نظام آموزشی مطلوب باید طیف گسترده‌ای از فرصت‌های آموزشی با یک نظم مناسب و با در نظر گرفتن حق انتخاب و وجود تعداد قابل ملاحظه‌ای از گزینه‌ها در قالب یک مجموعه منظم آموزشی به تمام افراد ارائه شود و در این میان به نیازها و اولویت‌های محلی و فردی توجه خاص شود.

به طور کلی می توان گفت که برنامه های درسی و تحصیلی در سطوح مختلف مدارس ایران بیش از حد شلوغ و متراکم است به طوری که خروجی آن یک سری افراد مملو از اطلاعات خامی هستند که نه برای زندگی شخصی شان مفید هستند و نه برای کشور و عموم جامعه. حال آنکه این وضعیت در تقابل و تضاد آشکار با مفهوم مدرن از آموزش و پرورش و برنامه درسی و تحصیلی است که آموزش و پرورش را در خدمت رشد اجتماعی و توسعه همه جانبه جامعه قرار می دهد و افرادی را در سیستم آموزشی تربیت می کند که پس از فارغ التحصیل شدن از مدرسه قادر هستند به شکل های مختلف به ارتقای رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه کمک کنند.

دست اندرکاران آموزش و پرورش ایران و سیاست گذاران آن باید به یاد داشته باشند که فراگیری مهارت های مورد نیاز بخشی کلیدی از آموزش و پرورش رسمی است و نباید این مهارت ها را فقط به سطوح محدودی چون کسب توانایی و سواد خواندن و نوشتن محدود کرد بلکه باید به آنها دانشی که در تمام دوران زندگی و در حوزه های مختلف به کارشان آید مجهز نمود. به طور کلی چنین به نظر می رسد که برنامه درسی کنونی مدارس ایران تناسب و همخوانی خوبی با زندگی مدرن ایرانی ندارد و نتوانسته شهروندان و تکنیسین هایی که از مهارت های زندگی به حد کافی برخوردار باشند تربیت کند و در عوض کسانی از آن فارغ التحصیل شده اند که قادر به تطبیق دادن خود با شرایط خاص نیستند و از مهارت های کافی برخوردار نیستند و نمی توانند نیازها و فرصت های زمانه را به خوبی دریابند.

## روش شناسی<sup>۲۰</sup>

روش شناسی در مدارس ایران، کاملاً با برنامه ی درسی مرتبط است. در این باره، هفت اصل در الگوی موجود، باید مورد توجه قرار گیرد: مطالعه و حفظ نمودن درس، سخنرانی و ارائه شفاهی، تکالیف کتابخانه ای، تکالیف آزمایشگاهی، حل مسأله، تجربه و کار عملی و امتحانات.

واضح ترین روش به کار رفته در مدارس ابتدایی و متوسطه (راهنمایی و دبیرستان)، تکنیک رسمی مطالعه و حفظ درس است. دانش آموزان به صورت ردیفی و معمولاً به علت کمبود فضا به گونه ای کاملاً فشرده نشسته اند.

آن دسته دانش آموزانی که آن قدر خوش شانس هستند که کتاب داشته باشند، هر صفحه از کتاب را با نیروی فزاینده‌ای مطالعه می‌کنند؛ در حالی که سایرین از روی کتب آن‌ها می‌خوانند و یا به صورت منفعل می‌نشینند. در کلاس‌های پایین‌تر، کمیّت مفاد درسی، بسیار محدودتر است و حتی کُندترین شاگردان نیز، در کمترین زمان، درس را حفظ می‌کنند. این سنت و شیوه، از طریق کاربستِ «کپی کردن درس»، به ویژه تکالیف نوشتاری، تقویت شده است.

در مقطع متوسطه، این شیوه-کپی کردن- با وجود افزایش قابل توجه مفاد درسی که باید مطالعه شوند، همچنان ادامه دارد که بخشی از آن به علت عادت است و بخشی از آن به دلیل ترس از کوچکترین اختلاف با متن درس، که عملی اشتباه محسوب می‌شود، می‌باشد. برای دانش آموزی که پاسخ به سوال معلم خود را نمی‌داند، خواهش کردن از معلم برای راهنمایی که شامل شنیدن «جمله‌ی اول ...» است، غیر معمول نمی‌باشد. به وضوح، چنین تکرار طوطی‌واری، نشانی از عدم احاطه بر موضوع است. دانش آموزان کلاس‌های درس زبان در تعدادی از شهرها، حتی قادر نمی‌باشند برخی از کشورهایی که به زبان انگلیسی سخن می‌گویند را نام ببرند. هر تغییری در بیان سوالات در جایگاه بازدیدکننده‌ی کلاس‌ها، غالباً با مداخله‌ی معلم در نحوه پرسش همراه است، که به نوبت از کل کلاس به صورت رسمی و با بیان و جمله بندی رسمی پرسیده می‌شود. دانش آموزان معمولاً به گونه‌ای خشک و صاف در زمان از بر خواندن درس می‌ایستند. کلاسی «خوب» و «منظم» تصور می‌شود که هنگامی که کل کلاس به شیوه‌ای شبه نظامی به دنبال فرمان برپای «مبصر کلاس» از جا برمی‌خیزند؛ و در سکوتی مطلق به سر می‌برد؛ به جز هنگامی که کسی برای بازگویی درس صدا زده شده باشد تا با سرعت، جواب حفظ شده‌ی سوالات درسی را بیان کند. دور از ذهن نیست که پاسخ حفظ شده‌ی سوالات با چنان سرعتی بیان شوند که حتی بازرس آموزش دیده‌ی مدارس نتواند کلماتی که تند و پی در پی بیان می‌شوند را دنبال کند. کلاس منظم از دیدگاه بیننده‌ی خارجی، کلاسی است که در برابر اقتدار موجود، کاملاً فروتن و فرمانبردار باشد. هیچ مورد دوستانه، صمیمی و راحت و یا کشش زایی در چنین جوّی وجود ندارد. در دو مدرسه در شهر ساری، حتی تابلوها و نشانه‌هایی در زمین بازی برای منع دویدن دانش آموزان، فریاد زدن و حتی بازی در زمان

بازگشت از زمین بازی به کلاس مشاهده شده است. چنین شیوه‌ی عملی، در تناقض کامل با شیوه‌ای است که در آموزش مدرن، با بالاترین حد کارآمدی ارزیابی شده است؛ که در آن حتی کم سن ترین دانش آموزان نیز، تشویق به استدلال، بیان نظرات متفاوت با معلمان در مباحث فکری، برنامه ریزی شخصی برای درس و تحلیل و انتقاد از یافته‌های شخصی خود می شوند. نظم و انضباط در چنین سیستمی، تنها در صورتی خوب تلقی می شود که نهان باشد، به عبارتی خود-انضباطی، و تنها با راهنمایی و دلیل و منطق برقرار باشد، نه به واسطه‌ی اجبار.

در مقاطع بالاتر - کلاس‌های بالاتر در مقطع راهنمایی و دبیرستان و تحصیل در دانشگاه - فن سخنرانی رایج ترین روش است. سخنرانی، جایگاه ویژه‌ای در آموزش دارد و در مواردی که نسبت میان دانش آموز و معلم بسیار بالا باشد، به لحاظ اقتصادی لازم است. اما سخنرانی، به عنوان یکی از کم اثرترین روش‌های تدریس و از راحت ترین روش‌ها برای معلمان بی تفاوت نسبت به کلاس، شناخته شده است. این روش، بر نظریه‌ای استوار است که می پندارد وقتی که بدنه‌ای از دانش برای دانش آموز آشکار شود، وی «خود خواهد دانست». این میزان از دانش، اندکی بیشتر از وقتی است که دانش آموز با مطالب خلاصه و بعضاً غیردقیق موجود در متون کتابی که باید با حضور اجباری اش در کلاس بیاموزد، مواجه می شود.

در سطح دانشگاهی، دور از ذهن نیست که سخنرانی‌ها دقیقاً برگرفته از سخنان استاد باشد. (سخنانی که گویی از کتاب نانوشته‌ی همان استاداند). برخی دانشجویان با استعداد، گاه نکات اندکی را از طریق انگیزش‌ها و ماهیت سخنرانی خود، به مطالب خام سخنرانی شان می افزایند. اما سخنرانی، باید در همه‌ی سطوح در حداقل ممکن ارایه شود و تقریباً هرگز در سطوح پایین تر به کار نمی رود. برای مثال، در مدرسه‌ی ابتدایی در شهر اصفهان، کودکان در صف‌های نظامی گونه ردیف شده بودند تا بیانیه‌ای رسمی پیرامون بهداشت شخصی توسط معلم برای آنها خوانده شود. در حالی که کاملاً واضح بوده که هیچ یک از آن‌ها درکی از سخنرانی مذکور نداشته اند و حتی ممنوعیت‌ها و دستورهای مربوط به آن را نیز با وجود شرایط مدرسه که تنها ۳ سرویس بهداشتی برای بیش از ۳۰۰ دانش آموز و روشویی که صرفاً حوضی با آب راکد بوده است؛ به سختی متوجه می شدند.

مطالعات کتابخانه‌ای در ایران، احتمالاً نامناسب‌ترین شیوه‌ی به کار رفته برای تدریس هستند. کتاب‌ها به شیوه‌ی نظام مند انتخاب نمی‌شوند و کتابخانه‌ها معمولاً مملو از مجلات قدیمی و فرسوده و کتابهای اهدایی بی ارزش اند. احتمالاً هیچ کتابخانه‌ای با شیوه منظم و جامع و طبقه بندی شده‌ی علمی در ایران وجود ندارد. تنها ۵ نمونه‌ی نزدیک با معیارهای مذکور وجود دارد؛ شامل دانشگاه‌های تربیت معلم، سازمان فنی و حرفه‌ای آبدان، دانشگاه البرز، کتابخانه ملی و کتابخانه‌ی موزه ملی باستان شناسی. کتابخانه‌هایی که در سطح ابتدایی عمل می‌کنند، مانند کتابخانه‌های مقاطع ابتدایی و متوسطه، کتابخانه‌های آموزشی معلمان و مدارس فنی متوسطه؛ با وضعیت فعلی بسیار کم کاربرد و گاه بلا استفاده‌اند. برای این که کتابخانه به عنوان ابزار آموزش، کاربردی و مفید واقع شود؛ باید شامل دانش و اطلاعات لازم، نظم و ترتیب مناسب برای یافتن اطلاعات و قابلیت مدیریت برای یافتن و دسترسی مجدد به اطلاعات باشد. کتابخانه‌های ایران در موارد ذکر شده، کاملاً با شکست مواجه‌اند. در صورتی که با هوشمندی و ذکاوت کتابداران، با تنها هزینه‌ای معادل ۱۰ درصد از میزانی که در گذشته صرف هزینه برای کتاب‌ها می‌شده است، می‌توان حداقل اطلاعات لازم برای یک کتابخانه‌ی معمولی را فراهم آورد.

برای مثرتر بودن از دیدگاه عملی، حتی کوچکترین کتابخانه‌ها نیز باید با شیوه نظام مند و ترتیب موضوع-عنوان-نویسنده مرتب شده باشند. این موضوعی فنی است و ارتقای نظام برای این منظور به شیوه‌ی درست و کامل، تا حد زیادی عملی حرفه‌ای است. متأسفانه این مهم، بسیار کم اهمیت تلقی می‌شود و در نتیجه، کتابخانه‌های ایران، تقریباً همگی توسط کارکنان آموزش ندیده و غیرحرفه‌ای مرتب سازی می‌شوند. کتاب‌ها در زمان خرید یا تحویل گرفته شدن، لیست برداری می‌شوند و تنها در مواقع اندکی با ترتیب ساده‌ی نویسنده-عنوان آماده سازی می‌شوند و به ترتیب بسیار مهم بر اساس موضوع - شرح، به‌طور گسترده‌ی بی توجهی می‌شود.

هنگامی که کتب دسته بندی شدند، کاملاً بسته و نگه داری می‌شوند زیرا کتابدار، مسؤول قانونی حفاظت از آن‌ها است و شغل و حرفه‌ی او وابسته به میزان قابل اتکا بودن برابر حفاظت از هر یک از کتب است. این شیوه که بر اساس سؤزن است و نه تمایل به اشاعه‌ی دانش، به استفاده‌ی بسیار محدود از



کتاب‌ها و تنها توسط مستعدترین دانش آموزان منتج می شود که اساساً با هدف اصلی کتابخانه در مقابله است. در برخی مدارس بزرگتر، اتاقی جدا برای کتابخانه در نظر گرفته می شود و کتاب‌ها در کمدهای بزرگی قفل و بست شده اند و دانش آموزان بدون بررسی محتوای کتاب‌ها، آن‌ها را به امانت می گیرند. در مدارس کوچکتر، کتاب‌ها معمولاً در کمدهایی قفل شده در اتاق معلمان یا مدیر قرار دارند. در هر دو این موارد، احتمال استفاده‌ی دانش آموزان از کتاب‌ها به حداقل ممکن می رسد.

این شیوه‌ها، باز هم در تضاد کامل با شیوه‌ی نوین آموزشی است. برای مثال در مدارس آمریکایی، استفاده از هرگونه ابزار روانشناختی مانند اتاق راحت برای مطالعه، نمایشگاه کتاب، دستورالعمل استفاده از امکانات کتابخانه، تکالیف متداول معلمان برای یافتن دانش و اطلاعات برای گردش بیشتر کتاب‌ها، و ... رواج دارد. تکنیک بسیار ساده‌ای نیز برای ایجاد امنیت در امانت کتاب‌ها وجود دارد. بخش کوچکی از بودجه سالانه برای جایگزینی کتاب‌های مخدوش شده یا مفقود شده کنار گذاشته می شود و این عمل، سزاوار هزینه کردن تلقی می شود. تکالیف آزمایشگاهی در ایران، تقریباً مانند تکالیف کتابخانه‌ای، غیر مرسوم اند. رفتار محتاطانه و مراقبت بیش از حد از لوازم آزمایشگاهی - مانند کتاب‌های کتابخانه‌ها - نیز وجود دارد. آزمایشگاه نیز، ترکیبی از موزه‌ی لوازم علمی و آزمایشگاهی و انباری از لوازم و دستورالعمل‌های استفاده از ابزار در موارد نادر استفاده‌ی کاربر از آزمایشگاه است. ایده‌ی آزمایشگاه به عنوان کلاس درس، که در آن هر دانش آموز باید آزمایشات را دقیقاً مطابق با آنچه در کتاب بیان شده انجام دهد و در فرایند کلاسی مشارکت داشته باشد؛ در ایران ایده‌ای غریب است. توجیه این امر با کمبود بودجه و درآمد لازم، مگر توسط آزمایشگاه‌های محدودی که آن‌ها نیز از حداقل ظرفیت خود استفاده نمی کنند، قانع کننده نیست.

در آزمایشگاه‌هایی که ابزاری مناسب با سطح و دروس مدارس متوسطه در درس‌های شیمی و فیزیک داشته اند نیز مدارکی از این عدم استفاده مشاهده می شود مانند: نبود سیم‌های الکتریکی برای اتصال به برق، گرد و غبار بر روی لوازم، برچسب‌های کارخانه بر روی لوازم که نشان از استفاده نشدن آن‌هاست، ظروف مواد شیمیایی با درب‌های پلمپ شده، لوازم اوپتیکی که در کمدهایی که کلیدشان گم شده است مدفون مانده اند، و عدم اطلاع از تکنیک‌های بسیار ساده‌ی آزمایشگاهی که در دستورالعمل‌ها مشخص است.

در مواردی که آزمایشگاه‌های مجهز وجود دارند، انتخاب لوازم آزمایشگاهی بر اساس انتخاب‌هاب نظری و آکادمیک انجام می‌شوند و نه از طریق تجربیات عملی. گرچه ایران برای خرید این لوازم از خارج از کشور مبالغ هنگفتی هزینه نموده است که به جای آن می‌توانست برای مطالعه در مواردی مانند نیروهای متوازی الاضلاع، گشتاوری، سقوط اجسام، شکست، و ... صرف شود. بسیاری از این لوازم، تاریخ گذشته اند و وجود الکتروسیسته ساکن در بسیاری از این لوازم که بسیار نیز آسیب زنده است، مدرکی بر این ادعاست. بدترین نمونه‌ی کمبودها در تکالیف آزمایشگاهی، کمبود دستورالعمل‌های تجربی مناسب برای کاربران است. میزان بسیار زیادی از تجربیات پایه‌ی علمی، تنها با لوازم بسیار ساده‌ی خانگی نیز قابل انجام اند. بنابراین هنگامی که یک کانات (بال) وجود داشته باشد، هر فردی با کمک یک ساعت مچی می‌تواند آزمایش سقوط اجسام را امتحان کند. در هر جایی که مقداری برف یا یخ زدگی سطحی وجود دارد، یک فرد می‌تواند با تعادل و دماسنج آزمایش همجوشی را انجام دهد. با ۳ یا ۴ تکه آهن، تکه‌ای چوب، و رشته‌ای سیم، می‌تواند موتور الکتریکی و یا حتی حرفه‌ای تر از آن، یک گالوانومتر ساخت. یک دوچرخه‌ی کنار مدرسه، می‌تواند تقریباً در هر درس هندسه کمک کننده باشد و بسیاری از تجربیات اساسی فیزیک را نشان دهد - از فشار، شکست، نیروی مکانیکی، و تأثیر در ماشین‌های پایه، تا مسائل پیچیده‌ای در شتاب. اما مادامی که رفتار دانش آموزان و آموزگان کاملاً غیر تجربی و غیر عملی است، هیچ میزانی از لوازم و امکانات و بودجه‌ی آزمایشگاهی، برای حل مسئله مؤثر نیست.

در چندین مدرسه‌ی متوسطه، دانش آموزان اذعان داشتند که هرگز حیوانی را تشریح و کالبد شکافی نکرده اند، یا دما را اندازه گیری نکرده، و یا آزمایش اسید و باز را انجام نداده اند، و یا اشعه آبی یا اچ را ندیده‌اند، گرچه منابع لازم برای انجام آن نیز تقریباً در همه جا وجود دارد. با این حال، بسیاری از دانش آموزان می‌توانستند بحثی نظری پیرامون آزمایشات پیچیده‌ی علمی ارائه دهند.

حل مسئله به عنوان روش تدریس در ایران، تنها به حل مسائل ریاضی در موارد ساده‌ی علمی با ماهیت رسمی و قراردادی محدود می‌شود. این تکنیک در مسائل اجتماعی به کار نمی‌رود. در سیستم‌های آموزشی پیشرفته تر، مسائل مهم اجتماعی و سیاسی روز، به عنوان پایه‌های اساسی زندگی یک دانش آموز تلقی می‌شوند،

همان طور که بعدها نیز در زندگی وی به عنوان یک بزرگسال نقش اساسی خواهند داشت. دانش آموز و دوستانش، تشویق به تلاش برای شناسایی مسائل اساسی زندگی می شوند، و برای این کار از جمع آوری اطلاعات از منابع گوناگون ( کتابخانه‌ها، مصاحبه‌ها، روزنامه‌ها، مباحثات رادیویی، و تجربیات واقعی در صورت امکان) بهره می برند، همچنین برای تحلیل اطلاعات جمع آوری شده به شیوه‌ی نقادانه، و نهایتاً برای شکل دادن راه حلی منطقی که بتوانند از آن در برابر هم کلاسی‌ها دفاع کنند آماده می شوند. این تکنیک در کلاس پایه آغاز می شود؛ جایی که دانش آموزان مدل‌هایی از خانه و روستاها را توسط شن می سازند، و این شیوه تا بالاترین سطوح پسا فارغ التحصیلی در دانشگاه ادامه می یابد، تا جایی که یک دانشجوی دکتری از رساله‌ی خود که شامل راه حل او به یک مسئله است، دفاع می کند.

این دیدگاه اساساً متفاوت، نمی تواند مورد تاکید بیش از حد قرار گیرد. زیرا در این مورد نیز در ایران فقدان وجود دارد. روش شناسی ایرانی موجود در این زمینه، به پرورش افراد غیر نظریه پرداز و دیدگاهی غیر انتقادی که نظریه‌های موجود و بالادست را می پذیرند، می پردازد. بر خلاف روش شناسی مدرن که به دنبال پرورش افراد خود محور، خود اندیشه پرداز و منتقد است که افعال خود را بر اساس دلیل و نه تبعیت از اقتدار موجود تنظیم می کند. نزدیک ترین مورد به این شیوه، تجربیات و کارهای عملی است. در این شیوه نیز ایران با فقدان رو برو است. در هیچ یک از مدارس ابتدایی و متوسطه، تلاشی نظام مند برای تدریس به دانش آموز از طریق عمل و نه سخن گفتن، به چشم نمی خورد. این شرایط با توضیح وضعیت آزمایشگاه‌ها، روشن شده است. در بسیاری از سطوح مدارس فنی و حرفه‌ای، تلاش‌هایی برای جبران این نقص انجام شده است و در برخی مدارس خصوصی و بهزیستی - محل نگهداری کودکان بی سرپرست - تلاش واقعی در جهت کار عملی دانش آموزان صورت گرفته است.

گرچه در همگی این نمونه‌ها، کارهای عملی محدود به برخی حرفه‌های کاربردی است و توجه به بسط این تکنیک‌ها در زمینه‌های دیگر مورد اهمال قرار می گیرد. بنابراین برای مثال، در معمولی ترین مدارس نیز امکان سازماندهی انجمن‌های خود محور دانش آموزی که به دانش آموزان می آموزند که یک نظام مدیریتی چگونه عمل می کند - با رای گیری، نمایندگی دانش آموزی، جلسات دانش آموزی،

نظارت بر عمل، پروژه‌های مالی دانش آموزی و خیریه‌های سازمان یافته - که در آن‌ها دانش آموزان مسئولیت حکمرانی بر خویش را دارند غیرواقعی است که بیاندهشیم که یک دانش آموز در حال فارغ التحصیلی باید برای فعالیت در غالب یک شهروند هوشمند عمل کند در حالی که در کل دوران تحصیلی رسمی خود، به عنوان موجودی منفعل در چهارچوب احکام معلم و ضوابط حاکم عمل نموده است.

تنها تعداد اندکی مدرسه در ایران وجود دارند که انجمنی برای (روزنامه‌ی مدرسه) که معمولاً به صورت دستنویس در تابلوی اعلانات قرار می‌گیرد، تأسیس نموده‌اند. برخی مدارس، دارای انجمن ورزشی و باشگاه هستند که در مدارس آمریکایی، کارهای متداول فوق برنامه محسوب می‌شود. همه‌ی این فرصت‌ها، برای عملی خودیار، در راستای کشف علایق و تمرین در شرایط واقعی باید تشویق شود. نمونه‌ی متداول مشارکت دانش آموزان، وجود مبصری که توسط معلم مسئول شده است یا ناظران تحت نظر معلم که بر عملکرد شاگردان کوچکتر بر مبنای ضوابط مدرسه نظارت می‌کنند، می‌باشد که البته نباید مورد تشویق قرار گیرد. امتحانات در ایران، به طور رایجی به عنوان ابزار سنجش تحصیلی به کار می‌روند. در واقع این امتحانات، تا حد زیادی شیوه‌ای مصنوعی برای حذف دانش آموزان سطح پایین یا نیازمند آموزش بیشتر در این نظام آموزشی موجود است. اما امتحانات باید چیزی بیش از این دو مورد باشد. امتحانات به خودی خود، روش‌های تدریس و هدایت تحصیلی هستند. بنابراین برای مثال، گرچه امتحانات به عنوان برنامه درسی رسمی و الزامی مدارس به شمار می‌روند، در واقع تا حد زیادی تابع شیوه‌ی امتحانات سطوح بالاتر مانند امتحان ورودی دانشگاه یا کنکور است که تعیین می‌کند در سطح بعدی، چه برنامه‌های درسی و شیوه‌ی آموزشی وجود خواهد داشت. چیزی که در امتحانات پرسیده می‌شود، و شیوه‌ای که تهیه می‌شوند، ابزار اصلی آموزش‌اند. احتمالاً هیچ مطلب درسی به اندازه مطالبی که یک دانش آموز نتوانسته در امتحان به آن پاسخ دهد، مورد تأکید و یادگیری قرار نمی‌گیرد.

امتحانات حال حاضر در ایران، به نظر می‌رسد بر این اساس فرض می‌شوند که احتمالاً عدم صداقت هر دانش آموزی وجود دارد. مکانیزم جزئی نگر که در آن حتی معلم نیز پیش از زمان مقرر، از سوالاتی که قرار است از دانش آموز پرسیده شود نباید اطلاع داشته باشد تا کلاس خود را برای آن سوالات آماده نکند، برقرار است

و در هنگام امتحان، دانش آموزان به گونه‌ای نشانده می‌شوند که امکان تقلب وجود نداشته باشد و جلسه‌ی امتحان کاملاً دقیق نظارت می‌شود و نهایتاً با دانش آموز بدشانسی که جرات نگاه کردن به برگه یا توضیحات دیگری یا کتاب را داشته باشد به سختی برخورد می‌شود. در حالی که خشونت برخورد در برابر تقلب کاملاً مذموم شمرده می‌شود، هنوز ایجاد محیطی راحت و سهل برای امکان چنین تقلب‌هایی که در آینده ممکن است در زندگی دانش آموزان بیشتر رخ دهد نیز در واقع از لحاظ اخلاقی درست نیست و نیاز به توصیه‌ها و رهنمودهای حرفه‌ای از بهترین منابع موجود وجود دارد. اگر دانش آموز امکان نقش داشتن در برقراری شرایط مناسب آزمون را داشته باشد و به وی القا شود که تقلب و کمک گرفتن برای امتحانات از دیگران، عملی خلاف «عزت» وی است، شرایط بسیار واضح تر و قابل قبول تر می‌شود.

موضوع کلی امتحانات، فی نفسه بسیار پیچیده است و در میان بسیاری از کشورها نیز موجب سرخوردگی و مشکلات عدیده‌ای شده است: به همین علت، مطالعات بین‌المللی مبسوطی در رابطه با کاربست آموزشی امتحان توسط نهاد کارنگی نیویورک در حدود یک دهه پیش با نتایجی مستقل صورت گرفته است. در نتیجه، بکارگیری امتحانات در غالب پروژه‌هایی با محدودیت موضوعی و زمانی اما با دسترسی آزاد به همه منابع اطلاعاتی لازم، در ایالت متحده روز به روز بیشتر می‌شود.

نتایج اولیه هرچه که باشد، در ایران تلاش برای برقراری امتحانات به شیوه‌ی موجود، کماکان ادامه دارد و این امر با تجارب مختلف، بارها نشان داده شده است. باهوش‌ترین افراد نیز توسط سؤالاتی که پیرامون بی‌جواب‌ترین حقایق و توسط افرادی با صلاحیت بسیار کمتر پرسیده می‌شوند، به چالش کشیده می‌شوند. هر دانش‌آموزی ممکن است با تغییر در سؤالات، مقیاس نمره دهی، یا میزان سختگیری در نمره دهی، موفق یا مردود شود. با پذیرش احتمالی امتحان استاندارد شده که «هدفمند» نامیده می‌شود، هرگز در ایران مورد استفاده قرار نگرفته‌اند و البته هزینه بر بوده و آماده‌سازی آن‌ها نیز کاری دشوار است؛ باز هم واقعیتی موجود است که هیچ گروهی از اشخاص، مجموعه‌ای از سؤالات با درجه سختی یکسان یا نمره دهی به گروه مشابهی از سؤالات با درجه یکسانی از سختگیری را انجام نخواهند داد.

دو روش وجود دارد که مدارس ایرانی به طور مؤثر از آن‌ها بهره برده اند: ارائه‌های نمایشی و سفرهای درسی به مناطق مورد علاقه‌ی دانش آموزان. ایرانی‌ها در واقع دراماتیست به دنیا آمده اند و برخی از محصولات نمایشی دانش آموزان ایرانی در طول دوران درسی، درجه یک بوده اند. این توانایی خدادادی، باید تشویق و ارتقا یابد. همه‌ی مطالعات اجتماعی، عناصری عالی برای این تکنیک از آموزش هستند. همچنین در مورد سفرهای آموزشی- اردوهای درسی-، به نظر می رسد این اردوها به خوبی برنامه ریزی می شوند و با توضیحات تکمیلی معلمان در حیطه‌ی موضوع همراه شده و سپس با مباحثه پیرامون موضوعات پس از بازگشت به مدرسه دنبال می شوند. مدارس تربیت معلم، مدارس فنی و مدارس کشاورزی، همگی از این روش بهره می برند. البته این موضوع نیز باید مورد توجه قرار گیرد که «مشاهده بسیار خوب است، اما نه به اندازه‌ی عمل و تجربه».

به طور خلاصه، روش شناسی موجود در ایران شامل برنامه‌های درسی رسمی، اقتدارگرا، دستوری به جای عملی، و بدون انگیزش در خلاقیت و تصور است. این روش برای هر کاربردی، بسیار ضعیف طراحی شده است؛ اما اگر به میزان بی سوادی نیز توجه کنیم، باید گفت نمره‌ی بسیار پایین تری نیز به روش مذکور تعلق می گیرد.

## ابزار آموزش و کتاب‌های درسی<sup>۲۱</sup>

دو شیوه آماده سازی کتاب‌های درسی در ایران امتحان شده است: تنظیم توسط وزارت آموزش و پرورش و تحریم رسمی کتاب‌هایی که به طور اختصاصی تهیه می شوند؛ و تولید آزاد کتب توسط نویسندگان و ناشران خصوصی. آموزگاران ایرانی، تقریباً همگی اذعان دارند که روش اول بهتر عمل نموده است. آن‌ها این تصمیم را بر این اساس اتخاذ نموده اند که هنگامی که بازار آزاد کتاب اجازه فعالیت بیابد دو اتفاق رخ می دهد: مناطق محلی دارای منابع لازم برای نگارش و چاپ کتب توسط ناشران قابل قبول محلی نیستند و تباری میان نویسندگان و ناشران با مسئولان آموزشی، منجر به بکار گیری کتاب‌هایی با سطح پایین که حتی نتوان آن‌ها را زیر سوال برد، می شود. این انتقادها، بی شک درست هستند. اما تا زمانی که فلسفه‌ی

پایه آموزش در ایران نیازمند تطبیق با استانداردهای وضع شده توسط وزارت آموزش و پرورش و به دنبال آن برنامه درسی استاندارد و رسمی کشور هستند، نمی توان انتظار داشت که بهترین نویسندگان برای کتاب‌های درسی در چنین شرایطی وجود داشته باشد. گرچه اگر این فلسفه تغییر کند و تنظیم محلی کتاب‌های درسی تشویق شود، بهترین صنعت چاپ کتاب در خوزستان یافت می شود، بهترین تولید خاویار در پهلوی و بهترین صنعت فرش در کرمان (به عبارتی به شیوه‌ای غیر همگن در مناطق مختلف صنایع مختلف توزیع می یابند، حتی آموزش).

مشکل تبنانی میان نویسندگان و ناشر، تنها در ایران وجود ندارد. گرچه کنترل این شرایط تا زمانی که شهروندان در مناطق محلی هیچ کنترلی بر عزل و نصب مسئولان آموزشی ندارند، ادامه خواهد یافت. در ایالات متحده که مسئولان آموزشی به شیوه‌ای محلی منصوب می شوند، این گونه عدم اطمینان‌ها به سرعت با واکنش و تلاش برای تصحیح مواجه می شود. با این حال هرکدام از این روش‌ها که در ایران به کار روند، نیازمند حجم بالایی از کارهای پایه‌ای برای تنظیم کتب درسی خواهد بود.

کتاب‌های رسمی، تابع اقتدار موجود و صرفاً آموزشی در مقاطع ابتدایی و متوسطه که در نظام فعلی آموزشی ایران موجوداند، تا حد زیادی از کاستی‌های روان شناختی رنج می برند. این کتاب‌ها با درجات مختلفی از موفقیت، صرفاً بدنه‌ای واقع‌گرایانه از دانش؛ و تحلیل و تفسیرهایی که نشان دهنده‌ی علایق شخصی نویسندگان باشد را نمایش می دهند. هیچ تلاشی برای کشف سطح روان شناختی مناسب دانش آموزان مخاطب کتاب‌ها و یا تشویق برای توسعه‌ی علایق ذهنی و هوش دانش آموزان صورت نمی گیرد.

انتقادات جزئی و مو به مو به موارد مذکور، آنقدر زیاد است که در این کتاب نمی گنجد و نیازمند مطالعات مجزای جزئی نگر و مفصل در هر بخش است. با این حال، چند مثال برای نشان دادن کلیت نقدها مؤثر است. کتاب‌های آموزشی زبان‌های خارجی، به ویژه انگلیسی، بدون استثنا نامناسب اند. هیچ کدام بر مبنای علمی در درج تعداد کلمات خارجی مورد تدریس تنظیم نشده اند. ابزار به کار رفته در آن‌ها هم از نظر نشان دادن زندگی واقعی و روزمره‌ی کشورهای انگلیسی زبان و هم از نظر نوع نمایش و اشکال موجود در کتاب بسیار ضیف هستند. کتاب‌های مربوط به حیطه اخلاقی و پرورشی نیز از نظر مفاد مورد نقد هستند

و بسیاری از این کتاب‌ها حتی در تحقق اهداف اولیه خود نیز ناموفق اند زیرا دانش آموزان و گاه معلمان تا حد زیادی قادر به درک مطالب موجود در آن‌ها نیستند. برای نمونه سال‌ها پیش، کتاب‌هایی که دارای متن عربی و در کنار آن ترجمه فارسی متون اخلاقی و ارزشی قرآنی بوده است رسماً در ایران به کار می‌رفته‌است و معانی کلمات سخت‌تر در پانویست صفحه توضیح داده می‌شد. فواید استفاده از چنین کتاب‌های آموزشی به نظر مشخص است، اگرچه باید گفت از نظر برخی، تکرار متون مقدس حتی بدون درک معانی آنها توسط دانش آموزان نیز ارزشمند بوده است.

باید گفت کتاب‌های روخوانی و ادبیات در مقطع ابتدایی بسیار سطح پایین هستند. این کتب بر اساس تحلیل علمی از دستور زبان فارسی و چیدمان کلمات تنظیم نشده‌اند. همچنین عناصر کافی برای تمرین مناسب در خواندن را ارائه نمی‌دهند. این کتاب‌ها به روش‌های مؤثر برای یادگیری سریع‌تر برای کودکان و بزرگسالان بی‌سواد کم‌اهمیت‌اند و در مجموع با توجه به موضوع خود، با نقص‌های جدی مواجه‌اند و با نیازهای دانش آموزان در بسیاری از مناطق کشور همخوانی نداشته و پاسخگویی لازم را ندارند.

مشکلات متن کتاب‌های درسی در مقاطع متوسطه، مدارس تربیت معلم، موسسه‌های فنی و دانشگاه‌ها، بسیار پیچیده‌تر و حل‌آن‌ها دشوارتر است. این مشکلات به نظر بر پایه حداقل سه کمبود اساسی در جوامع ایرانی است.

اولین مورد، زبان است. فارسی زبانی بسیار ادبی و شعرگونه است. این زبان، برای ادبیات علمی ساخته نشده است. در نتیجه، دایره لغات علمی و فنی کافی برای مواجهه با حتی ساده‌ترین دستاوردهای علمی نوین و متون فنی در آن وجود ندارد. حتی کلمات به‌عاریه گرفته از زبان‌های دیگر نیز باید در غالب فارسی یا عربی روان تغییر یابند، یا در متن به شکل اصلی خود نوشته شوند که به علت تفاوت در حروف الفبا، به لحاظ شکلی با سختی نوشتاری مواجه می‌شود. راه دیگر، به کار بردن واژگان جدید برای معادل کلمات است که بسیار دشوار است زیرا احتمالاً بیش از دویست هزار واژه‌ی تخصصی در زبان انگلیسی وجود دارد که باید به زبان فارسی برگردانده شوند و این امر بسیار دشوار و زمان‌بر است.



دومین نقص، این است که هیچ ادبیات علمی دقیقی که بر پایه آن کتاب‌های درسی تهیه شوند وجود ندارد. این امر سبب عقب ماندگی ایران از سایر کشورهایی است که اکتشافات علمی و نوشتارهای خود را بر مبنای زبان جهانی و نه محلی می‌نگارند. مثالی از مدرسه‌ی فنی تهران نشانگر این امر است. برنامه‌ی درسی این موسسه کماکان بر مبنای ادبیات علمی آلمان که حداقل ده سال است به روز رسانی نشده است، می‌باشد. استفاده از چنین دستورالعمل‌های تاریخ مصرف گذشته و قدیمی نیز نتایج واضحی در پی دارد. در این مورد به خصوص، توجه اندکی نیز برای عدم تمایل به تغییر عناصر موجود به عناصر به روزتر وجود دارد.

سومین نقص، امتیازات اقتصادی است. بهره‌گیری از ترجمه خوب برای کتاب‌های خارجی در مقاطع تحصیلی پایین تر و کلی تر امکان پذیر است، اما در مقاطع بالا مانند دانشگاه و در زمینه‌های تخصصی به لحاظ اقتصادی گاه غیرممکن است. زیرا ترجمه‌ی یک کتاب، تقریباً به اندازه‌ی نگارش آن زمان و هزینه می‌برد. ترجمه‌ی کتاب‌ها در واقع همه‌ی امتیاز را به زبان مبدا نویسندگان اختصاص می‌دهد. ایران تنها می‌تواند بازار اندکی در چنین کتاب‌هایی داشته باشد، همین طور افغانستان و اقلیتی در هند و دیگر اندک مللی که به زبان فارسی سخن می‌گویند. این شرایط با کشوری مانند آرژانتین (۱۵۰۰۰۰۰۰) و شیلی (۵۰۰۰۰۰۰) که بخش بزرگی از ادبیات خود را به زبان اسپانیایی ترجمه می‌کنند متفاوت است. زیرا این کشورها بازاری با حدود ۱۱۰۰۰۰۰۰۰ اسپانیایی خوان برای خرید و حمایت از آثارشان در اختیار دارند.

تنها راهکار عملی برای آینده، استانداردسازی بر اساس یک زبان اروپایی اصلی است که تبدیل به زبان دوم همه‌ی کسانی شوند که نیازمند ترقی به درجات بالاتر تحصیلی هستند. در ادامه، آموزش زبان خارجی مذکور به این گروه محدود به جای تلاش برای بازتولید این حجم وسیع از ادبیاتی که دیگر ملل با زبانی که در جهان بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد تولید نموده اند، به نظر ارزانتر و مؤثرتر است.

انتخاب اینکه این زبان چه باشد، در ایران بسیار مهم است. با این حال برای مصارف علمی، زبان انگلیسی به نظر بهترین انتخاب است. با توجه به فرهنگ، زبان فارسی گزینه‌ی زبان فرهنگی در ایران است. آنچه که روشن است این است که مادامی که ایران تلاش کند زبان فارسی را به طور گسترده در همه‌ی زمینه‌ها اشاعه دهد، حل این مشکل بسیار بعید است. بخش بسیار بزرگی از جمعیت ایران دارای دو زبان هستند،

فارسی و گویش محلی منطقه. انتظار داشتن از دانش آموزان با این شرایط برای یادگیری دو زبان اروپایی یا بیشتر برای تحصیل، ایجاد شرایطی غیرضروری و غیرممکن و امتیازدهی نا به جا به زبان‌های خارجی در تحصیل است.

## معلمان<sup>۲۲</sup>

محصلان و مردم ایران، تقریباً تا حد زیادی حرفه‌ی معلمان را در شکست‌های نظام آموزشی موجود، مقصر دانسته و محکوم می‌کنند. اما بیننده‌ی خارجی قاعداً منصفانه‌تر برخورد می‌کند. واضح است که بخش بزرگی از معلمان ایرانی دارای استانداردهای لازم در نظام آموزشی غربی نیستند، اما این انتظار نیز از آن‌ها نمی‌رود. این معلمان، محصول محیط اجتماعی، آموزش ناکافی، فقدان انگیزش برای رشد حرفه‌ای، فقدان الزام به خدمت و جایگاه اجتماعی و اقتصادی که توسط اقشار ممتازتر با نگاهی از بالا به پایین دیده می‌شود، هستند. برخلاف همه‌ی این‌ها، بسیاری از معلمان توانمند در ایران خدمت می‌کنند و احتمالاً بیشتر این افراد با ایجاد فرصت لازم، به نیروهای حرفه‌ای ارتقا خواهند یافت.

کاستی‌های معلمان در ایران، بازتاب دهنده‌ی کمبودهای موجود در این نظام آموزشی که در آن تربیت شده‌اند تلقی می‌شود. معلمان در ایران، عمدتاً اقتدارگرا هستند. این ویژگی پیش‌تر مورد بحث قرار گرفته و توضیحات بیشتری پیرامون آن نیاز نمی‌باشد. حقوق معلمان، به قدری کم است که برای بسیاری از کارکنان شایسته‌ای که می‌توانند وقت و انرژی خود را در راه آموزش صرف کنند، ایجاد کشش و تمایل نمی‌کند. در این ارتباط، ایران باید آنقدر خردمند باشد که در میزان حقوق و دستمزد معلمان بازنگری کند تا افراد توانمند، جدی و خدمتگزار را برای این مهم‌ترین حرفه، جذب نماید.

در عمل همه‌ی معلمان سطح ابتدایی، کارکنان تمام وقت هستند. بالاتر از این سطح، تعداد کمی از معلمان به صورت تمام وقت در یک مدرسه کار می‌کنند. سه دلیل برای این موضوع وجود دارد. اول، با توجه به این که مفاد درس به عنوان مهمترین بخش آموزش در نظر گرفته می‌شود، معلم حتی در سال‌های اولیه متوسطه باید در درس مربوطه متخصص باشد. بنابراین داشتن یک معلم فیزیک یا شیمی مجزا

در هر مدرسه برای یک یا دو ساعت در هفته الزامی است و گاه در دیگر روزهای هفته، معلمان در دیگر مدارس تدریس می کنند.

دومین دلیل برای تدریس پاره وقت این است که در بسیاری از بخش های نظام آموزشی، حقوق پرداختی به قدری کم است که معلم نیاز به شغل دیگر در جای دیگر دارد. این رفتار در ایالات متحده، عملی غیرقابل قبول تلقی می شود که معلم فقط وقتی در کلاس درس است مسئولیت داشته و پس از ترک کلاس این مسئولیت به پایان رسد. در تضاد با معلم ایرانی، یک معلم آمریکایی ملزم به انجام مطالعات و نظارت، کار فوق برنامه با دانش آموزان، ایجاد برنامه های هدایت تحصیلی و اختصاص ساعات بسیاری برای آماده سازی کلاس درس است.

در نتیجه ی این رفتار، در ایران سیستم کلاس خصوصی فوق برنامه توسط معلمان ممتاز شکل گرفته است و به این طریق چنین معلمانی حقوقی برابر با کارمندان دولت دریافت کرده که برای گذران زندگی شان کافی به نظر رسد. به این علت، تعداد معلمان مقاطع راهنمایی و دبیرستان به نسبت افزایش یافته اما کیفیت تدریس به دلیل اینکه تدریس در مدرسه، تنها علاقمندی جانبی بسیاری از معلمان است، بسیار کاهش یافته است.

شیوه صلاحیت سنجی معلمان نیز نامناسب است. از معلمی که در مقطع دبستان تنها دارای دوره ی ۶ ساله ی آموزش ابتدایی است،- با سطح اختیارات اندک خود- نه می توان انتظار داشت که به دانش آموزانش امکان رهبری را دهد و نه آنکه مهارت های فنی تدریس که در جوامع پیشرفته وجود دارد را در کلاس خود پیاده سازی کند. عدم کفایت معلمان در سطوح فنی در مدارس متوسطه و بالاتر، نیز قابل توجیه نیست. معلم شیمی که حتی نداند چگونه استاپر (تویی یا در بطری) را در آزمایشگاه شیمی هنگام ریختن اسید در نمونه آزمایش نگه دارد، معلم رسم فنی که نداند چگونه از خط کش تی و گونیا بهره گیری کند، و معلم زیستی که خود تا کنون عمل تشریح و کالبدشکافی روی هیچ حیوانی انجام نداده باشد، مربی که در مدرسه ی فنی و حرفه ای در هنگام جوشکاری از عینک محافظ استفاده نکند و حتی استاد دانشکده ای که اجازه ی استفاده از ابزار برقی بدون گاردهای محافظ را به دانشجو دهد؛ همگی به لحاظ فنی دارای نقص هستند.

جدی ترین کاستی کارکنان نظام آموزشی، کمبود خلاقیت و خودیاری و کم بهره‌گی هوشی و ذهنی است. اگر یک بازدید کننده از کلاس پیرامون کاربرد و اجرای درس‌های گرفته شده سوال کند دور از ذهن نیست که با اعتراض معلم مبنی بر اینکه این مورد جزئی از مفاد درس نبوده است موجه شود. ایده‌ی اینکه معلم باید فراتر از چارچوب رسمی کتاب و درس عمل کرده و تلاش برای شبیه سازی در شرایط واقعی برای دانش آموزانش نماید، برای بسیاری از معلمان هیچ گاه مطرح نیست. گزارش‌های بسیاری حاکی از صرف نظر معلمان از کتابخانه‌ی مدرسه، نشان از آن است که معلمان به ندرت برای افزایش سطح آگاهی خود تلاشی می کنند. این معلمان، تنها به کتاب درس اکتفا کرده و آنچه را که خود به عنوان دانش آموز آموخته بودند تکرار می کنند.

گاه با اشخاصی مواجه می شویم که به سطحی ورای محیط اطراف خود رسیده اند. با توجه به وجود این اشخاص، هرگونه رفرم در نظام آموزشی کشور، باید پایه‌ای باشد. نمونه‌ای از این مورد، مربی یکی از مدرسه‌های خصوصی شیراز است که هنگامی که میخواست الکترولیز آب را تدریس کند، دستگاه لازم را با تکه‌ای تخته و دو رشته سیم و یک جفت بطری خالی دارو و باتری عاریه گرفته شده از یک ماشین، شخصاً اختراع نمود.

### دانش آموزان<sup>۲۳</sup>

دانش آموزان ایرانی، دقیقاً آن گونه هستند که می توان از نظام آموزشی ایران پیش بینی نمود. به اختصار توضیح دادن این مورد، در واقع سهل انگاری است، لیکن گروه‌های مختلف سنی و تخصصی دانش آموزان را می توان به طریق زیر طبقه بندی نمود.

کودکان پیش دبستانی، روشن ترین نقطه در تصویر موجوداند، زیرا هنوز توسط سیستم مخدوش نشده‌اند. اینان، کودکان طبیعی هستند که آزادانه بازی می کنند و به شیوه‌ای خود انگیزه عمل می کنند. دانش آموزان ابتدایی، با انتظاراتی اندک، کودکانی وحشت زده‌اند که به شیوه اتوماتیک و ماشینی به پرسش‌های معلم پاسخ می دهند. گاه آنقدر از اقتدار معلم و مدیران مدرسه می ترسند که وقتی برای روخوانی درس صدا زده می شوند می لرزند. تقریباً بدون هیچ استثنایی در محیط مدرسه دانش آموزان

غیرطبیعی رفتار می کنند و حتی با لحن و آهنگ صدایی که صدای طبیعی خودشان نیست درس را روخوانی می کنند. تنها هنگامی که برای زنگ تفریح آزاد گذاشته می شوند، یا هنگامی که مدرسه را ترک می کنند، طبیعی و راحت به نظر می رسند.

دانش آموزان مقطع متوسطه، از این مرحله از ترس گذر کرده و به اسفنج‌های دستور پذیر رقت‌انگیزی بدل می شوند که در اطلاعاتی که به آنها داده می شود بدون هیچ قدرت نقد و تحلیلی خیس می خورند. در سال‌های بالاتر، حس می کنند که آن قدر خوب تعلیم دیده‌اند که در برابر سختی‌های معمول سر خم نکنند، در حالی که در زندگی واقعی به هیچ وجه برای مقابله با واقعیت‌ها آماده نیستند. دانش آن‌ها به شیوه‌ای صرفاً آکادمیک به دست آمده است و قدرت سخنوری در مورد موضوعات عمیق گوناگونی را دارند، در حالی که در بازار کار ایران برای کسب درآمد، توانایی هیچ کار خاصی را ندارند. در نتیجه، به آموزگاری متمایل می شوند، یا برای کار در پست‌های دولتی تلاش می کنند و یا به ادامه تحصیل می پردازند.

دانشجویان را نمی توان به راحتی طبقه بندی نمود. در میان طبقه‌ی روشنفکران ایرانی مرسوم است که به دانشجویان اتهاماتی از قبیل غیرعملگرایی، غیرروشنفکر، تئوری‌گرا، سرکش و پایبند به هیچ زده شود. اما این دید منفی داخلی، از دیدگاه بیننده‌ی خارجی غیرمنصفانه است. بسیاری از دانش آموزان با شیوه‌ی نظری تدریس شده‌اند اما پس از گذراندن دوره‌های کوتاه عملی و کارآموزی، در آینده افراد حرفه‌ای موفقی می شوند. اگر گاه به محدودیت‌های گذشته تسلیم می شدند و یا موقتاً بدبینی بر ایمان و اعتقاد آن‌ها سایه می انداخت، تنها رفتارهایی متناسب با سن و جوانی آن‌ها بوده است. تنها ایرادی که می توان به دانشجویان توجیه پذیر و قابل قبول دانست، این است که دیدگاهی بسیار بلندپروازانه نسبت به توانایی‌ها و ارزش‌های اقتصادی خود دارند. آنها برای این طرز فکر مورد شماتت نیستند، زیرا نظریه‌ی ایرانی این است که تحصیلات دانشگاهی اساساً حرفه‌ای است و تنها اندکی از افراد جامعه قادر به پر کردن این جایگاه هستند و کسانی که به این جایگاه اجتماعی و اقتصادی نمی رسند در سطح پایین تری قرار دارند. این نظریه در تضاد مستقیم با نظریه کشورهای آنگولاساکسون است که در آن‌ها یک فارغ التحصیل دانشگاهی معمولاً در ابتدا شغلی با درآمد بسیاری پایین تری را بدون از دست دادن وجهه‌ی اجتماعی خود، قبول می کند.

دو گروه کلی از دانش آموزانی که معمولاً به شیوه‌ی ذیل ادامه‌ی تحصیل می‌دهند، اما نه از نردبان مستقیم تحصیل به دانشگاه؛ عمدتاً این کار را با اهداف اقتصادی انجام می‌دهند: یکی، مرد جوانی که وارد مدرسه تربیت معلم می‌شود، و به این علت چنین می‌کند که کلاس و تخته‌ی مجانی در اختیار او، امکان تحصیل را در آینده ممکن می‌کند، اما در می‌یابد که موقعیت اجتماعی او، کارهایی مانند پیشخدمتی یا باغبانی و نظافت را نامناسب می‌نماید و دیگری مرد جوانی که وارد مدرسه‌ی فنی می‌شود زیرا یا نتوانسته‌است در کنکور قبول شود و یا به لحاظ مالی توانایی ادامه تحصیل در دانشگاه را ندارد.

گرچه این دانش آموزان می‌دانند که می‌توانند با مهارت‌های یدی ابتدایی خود کسب درآمد برای معیشت و زندگی کنند، حس سرخوردگی ناشی از انجام کار ساده و پیش پا افتاده را نیز در خود خواهند یافت. چنانچه در یکی از بهترین مدارس فنی، اعتراض و برخورد دانش آموزان رخ داد زیرا آنها حس کرده بودند که تمیز کردن نیمکت‌ها و خرید بعد از مدرسه، کار «خدمتکاران» است. حرفه‌ی مهمی به عنوان یک کشاورز، برخلاف انگیزه‌ای مانند تخته و کلاس، نمی‌تواند دانش آموزان را به دانشکده کشاورزی جذب کند؛ تا حد زیادی به علت وجود برنامه‌های درسی که نیازمند کار عملی به عنوان کشاورز در زمین است. این غم و تراژدی بزرگی است که در میان دانش آموزان ایرانی، کار فیزیکی حقیر شمرده می‌شود.

## هدایت و راهنمایی<sup>۲۴</sup>

یکی از مهمترین کمبودهای نظام آموزشی موجود در ایران، نبود برنامه‌ی هدایت نوین و نظام مند است. در حال حاضر، تنها گونه‌ای از برنامه‌ای غیرنظام مند و ناآگاهانه وجود دارد. تنها تعداد کمی مدارس خصوصی، سنت مشاوره با دانش آموزان در مسائل شخصی شان را دارند. برخی از نهادهای بزرگ صنعتی، تعدادی از کارکنان خود را هر ساله به سرتاسر کشور می‌فرستند تا با دانش آموزان مصاحبه کنند و کاندیداهای احتمالی شغلی آینده خود را شناسایی نموده و شرایط لازم برای جذب در مشاغل خود را برای دانش آموزان توضیح دهند. اما در مجموع، فرایند هدایت تحصیلی دانش آموزان کاملاً امری ناشناخته است. یک برنامه‌ی کامل هدایت کننده، اهداف بسیار و نامحدودی دارد، اما در عمل دوهدف در بالاترین جایگاه هستند:

اطلاع رسانی به دانش آموزان در مورد فرصت‌های شغلی ممکن، تا علایق آن‌ها بیدار شده و به سوی موقعیتی که با توانایی‌ها و روحیات آن‌ها سازگار است هدایت شوند؛ و دیگری تصحیح اختلالات و مشکلات دانش آموزان، عمدتاً به شیوه اجتماعی محور است تا درصد زیادی از پتانسیل‌هایی را که در صورت عدم هدایت از دست خواهند رفت، نجات دهند.

کاربرد مستقیم این دو هدف از هدایت، در مشکلات آموزشی ایرانیان، به وضوح مشهود است. قطعاً اگر برنامه‌های هدایت تحصیلی مناسبی در گذشته به کار می‌رفت، امروزه نقد کمتری بر دانش آموزان به عنوان معضلات جامعه وجود داشت.

رفتار تأسف برانگیز بسیاری از محصلان ایرانی، بی‌شک از طریق ناآشنایی با فرایندهای لازم، به آن‌ها دیکته شده‌است. این موضوع با مثالی از یکی از مدیران مدارس فنی قابل مشاهده‌است. وی از عدم توانایی فارغ التحصیلان برای یافتن کار گله می‌کرد. وقتی از وی پرسیده شد که آیا تاکنون او یا همکارانش تحلیلی از کارمندان لازم برای صنایع محلی و نیازهای شغلی آن‌ها برای جایگاه مذکور انجام داده‌اند تا بتوانند پیشنهادات اصلاحی خود را برای بهبود وضعیت ارائه دهند، وی پاسخ منفی داد. موضع او این بود که هنگامی که تعداد کافی از دانش آموزان برای دوره‌ها و کلاس‌های متفاوت با آنچه اکنون توسط مدرسه به آن‌ها پیشنهاد می‌شود درخواست دهند، مدرسه در برنامه‌ی درسی خود تجدید نظر خواهد کرد. وی می‌پنداشت که دانش آموزان از فرصت‌های شغلی موجود اطلاع دارند و به طور طبیعی به دنبال آموزشی هستند که آن‌ها را برای جذب در جایگاه‌هایی که کمتر عرضه می‌شوند آماده می‌کند. غیرعملی بودن درخواست از پسرهای نوجوان چهارده ساله برای برنامه ریزی آموزش فنی مدارس در راستای آمادگی برای بازار کاری که تا شش سال بعد به آن وارد خواهد شد، موجب افول سریع در مدارس شده‌است و این دلیل برای افول، عملاً مورد تایید است.

## نظارت<sup>۲۵</sup>

جایگاه یک ناظر در نظام آموزش و پرورش ایران این است که نقش یک بازرس قانونی را بازی می‌کند که تعیین می‌کند آیا نظام آموزشی محلی منطبق با قوانین و مقررات آموزشی عمل کرده یا خیر؟

در این میان وظیفه ناظر عبارت است از جستجو کردن و گزارش نمودن. بازدیدهای ناظرین از مدارس ایران همراه است با احساس بیم و سکوت دست اندرکاران مدرسه که مبادا او چیزی را برای گزارش کردن پیدا کند که به نوعی به معلمان و کارکنان اداری مسوول در مدرسه ارتباط پیدا کند. این در حالی است که در سیستم‌های مدرن، نقش ناظر نقشی کاملاً سازنده و مکمل است و آنها به دست اندرکاران مدرسه کمک می‌کنند تا عملکرد بهتری داشته باشند که این امر از طریق برگزاری جلسات هم‌اندیشی با معلمان و ارائه پیشنهاداتی برای بهبود روش‌های تدریس آنها امکان‌پذیر خواهد بود و اگر هم نکته‌ای بایستی به فردی گوشزد شود بهتر است که این کار پس از خروج ناظر از مدرسه و به صورت غیرمستقیم و کاملاً محترمانه صورت پذیرد.

تفاوت در نتایج حاصل از نظارت در ایران با سایر کشورهای مدرن کاملاً مشهود است. در نظام نظارتی کنونی ایران، معلم‌ها از بازرسی‌ها و نظارت‌های دوره‌ای می‌ترسند و به همین دلیل می‌کوشند تا حد توانشان به شکلی کار کنند که نظر مساعد بازرس و ناظر را جلب کنند. مثال‌ها برای اثبات این موضوع بسیارند که در اینجا به یک مورد آنها اشاره می‌شود. در ایران، تجهیزات موجود در آزمایشگاه‌های مدارس ایران جزو موجودی و اموال مدرسه طبقه بندی می‌شوند و در دفاتر حسابداری نیز به عنوان سرمایه گذاری‌های سرمایه‌ای و نه جزو آیتم‌های قابل هزینه کردن وارد می‌شوند. در اینجا معلم آزمایشگاه شخصاً مسوول کامل بودن موجودی آزمایشگاه شناخته می‌شود. حال اگر بازرش و ناظری وارد مدرسه شود از این معلم انتظار دارد تا لیست کاملی از موجودی آزمایشگاه را به او ارائه دهد و اگر لیست موجودی آزمایشگاه کامل نباشد او آن را گزارش خواهد کرد. این در حالی است که در هنگام استفاده دانش‌آموزان از آزمایشگاه امکان وقوع حوادثی همچون شکستن شیشه‌ها و لوازم حساس آزمایشگاهی وجود دارد که چون متصدی آزمایشگاه به عنوان فرد مسوول شناخته می‌شود این اوست که باید جوابگوی ناظرین در مورد ناقص بودن تجهیزات و موجودی آزمایشگاه باشد. به همین دلیل اغلب متصدیان آزمایشگاه در مدارس ایران ترجیح می‌دهند تا دانش‌آموزان از آزمایشگاه استفاده نکنند و در نتیجه در مدارس ایران خبری از تشویق دانش‌آموزان به استفاده از آزمایشگاه‌های مدارس نیست حال آنکه چنین



آزمایشگاه‌هایی با هدف آشناسازی عملی دانش آموزان با مفاهیم علمی طراحی شده‌اند. به همین دلیل هم هست که در ایران در عمل شاهد آن هستیم که حضور بازرسان و نظارت به جای بهبود شرایط باعث بدتر شدن شرایط مدارس شده‌است.

در هنگام بازرسی‌ها و حضور ناظران در کلاس‌های درس، اغلب معلمان و کادر اداری مدارس ترجیح می‌دهند درسی در کلاس تدریس شود که دانش آموزان بر آن تسلط بیشتری دارند و علاوه بر این گروهی از دانش آموزان انتخاب می‌شوند که درس شان بهتر از بقیه دانش آموزان باشد و همین دانش آموزان هم هستند که معمولاً طرف سوال قرار می‌گیرند. کادر اداری مدرسه نیز پیش از حضور ناظران و بازرسان اداره یا وزارت آموزش و پرورش دست به اقداماتی مانند تمیز کردن دستشویی‌ها، زیباسازی مدرسه و آزمایشگاه‌ها و کلاس‌ها و آب جارو کردن حیاط مدرسه می‌کنند تا در زمان حضور بازرسان همه چیز خیلی مرتب و تمیز به نظر برسد حال آنکه این کارها برای مدت کوتاهی و با هدف سرپوش گذاشتن بر روی مشکلات موجود در مدارس صورت می‌گیرد و بس و کمکی به رفع همیشگی مشکلات نمی‌کند.

## قوانین<sup>۲۶</sup>

مدارس ایران طبق قوانین و مقرراتی فعالیت می‌کنند که در مجموعه‌ای تحت عنوان سالنامه و آمار وزارت فرهنگ (یا قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش) گردآوری شده‌اند. با توجه به اینکه ساختارهای قانونی در ایران کاملاً اجباری بوده و هستند قوانین و مقررات آموزش و پرورش نیز به رغم الزام آور بودن به شکل‌های مختلفی قابل تفسیر و تعبیر هستند. لازم به ذکر است اولین مجموعه قوانین آموزش و پرورش در نهم آبان ۱۲۹۰ در ایران تصویب شد که مبنایی شد برای سایر قوانین و مقرراتی که بعدها در ایران در حوزه آموزش و پرورش تصویب گردیدند. در مجموع می‌توان گفت که اگرچه برخی از بندها و مواد قانونی در این مجموعه قوانین دارای ابعاد مثبت و خوبی است اما در مجموع چنین به نظر می‌رسد که کلیت این قوانین و مقررات به خوبی جوابگوی مشکلات و

پیچیدگی‌های نظام کنونی آموزش و پرورش نیست به خصوص به این دلیل که فلسفه آموزشی و نظام آموزشی ایران در سال‌های اخیر دستخوش تغییر و تحولات فراوانی بوده و به همین دلیل ضرورت دارد که ساختار قانونی و کارکردی مدارس ایران مورد تجدیدنظر و بازبینی کلی و فراگیر قرار گیرد که این خود تلاش و همت بالایی را طلب می‌کند.

## مسائل مالی<sup>۲۷</sup>

تأمین مالی آموزش و پرورش در ایران از چهار منبع اصلی صورت می‌پذیرد: بودجه ملی کشور که توسط وزارت آموزش و پرورش تأمین می‌گردد، مالیات شهری و محلی که با هدف کسب درآمدهای آموزشی مطمئن از شهروندان اخذ می‌گردد، بنیادها و موسسات خیریه‌ای که در امر آموزش فعالیت دارند و بهره‌گیری از سرمایه‌های بخش خصوصی شامل کارخانجات، نهادهای مذهبی و شرکت‌ها و موسسات مالی. در ایران، بودجه اختصاص یافته از سوی دولت مرکزی کفاف هزینه‌های آموزش و پرورش را نمی‌دهد چرا که بخش عمده‌ای از این بودجه باید صرف حقوق و مزایای معلمان و نیروهای آموزشی و اداری شود. در برخی موارد نیز بودجه‌های آموزشی پیشنهادی دولت در مجلس رد شده و کل نظام آموزشی کشور دچار سردرگمی می‌شود و به دلیل همین مشکلات و پیچیدگی‌ها در بودجه ریزی آموزشی است که در ایران شاهد آن هستیم که هدف اصلی بودجه آموزش و پرورش عمدتاً فراهم آوردن حداقل‌ها و تحقق اهداف کلی است و نه انگیزه دادن به دست اندرکاران محلی و یا تحقق عدالت آموزشی در مناطق محروم و فاقد امکانات آموزشی.

پس از تصویب قانون آموزش و پرورش رایگان در ششم مرداد ۱۳۲۲ که در ماده هشتم آن بر موظف شدن شهرداری‌ها به همکاری در زمینه تأسیس مدارس و توسعه آموزش و پرورش موظف شده‌اند نظام مالیات‌های محلی و شهری بر اساس ضوابط مندرج در قانون شوراهای شهر در راستای اهداف آموزشی گام بردارد بر این اساس شهرداری‌ها موظف شدند تا میزان مشخصی از مالیات‌های شهری را به امر آموزش و پرورش اختصاص دهند. پس از تصویب این قانون بود که ما شاهد بودیم در برخی مناطق کشور که این قانون به نحو شایسته

و کاملی به مرحله اجرا درآمد (از جمله در اهواز، بیرجند، مشهد و نیشابور) پیشرفت‌های شایان توجهی در زمینه توسعه زیرساخت‌ها و کیفیت آموزشی مدارس این مناطق به وقوع پیوست که بخش عمده آن را بودجه تأمین شده توسط نهادهای شهری موجب شده بودند.

با این همه، مالیات‌های شهری اختصاص یافته به امر آموزش در برخی مناطق و شهرهای ایران تحت الشعاع مشکلات و نواقص مربوط به نظام مالیات‌های مستقیم قرار گرفته و به نحو مطلوبی اخذ نمی‌شود که همین مشکلات و نواقص موجب شده تا آموزش و پرورش در ایران از یک منبع درآمدی مطمئن و ثابت محروم باشد. مشکل اصلی این نوع مالیات‌ها در تنوع و تکثر بیش از اندازه آنها نهفته است با این همه، با توجه به عدم اصلاح نظام مالیاتی ایران در سالیان اخیر به دلایل حقوقی و قانونی گوناگون، وجود همین مالیات‌های مختلف می‌تواند به عنوان منابع درآمدی قابل اتکای آموزش و پرورش در نظر گرفته شود. با این همه، پرسش مهم تری که به ذهن متبادر می‌شود این است که بار اصلی مالیات‌های غیرمستقیمی که برای تخصیص به آموزش و پرورش در نظر گرفته شده است بر دوش مصرف‌کنندگان و عموم مردم است که این موضوع باید مد نظر سیاست‌گذاران امر باشد.

سومین منبع درآمد نظام آموزشی در ایران از موسسات و نهادهای خیریه تأمین می‌شود که به دو دسته ملی (عمومی) و خصوصی تقسیم می‌شوند. بنیادهای خیریه که از جمله ویژگی‌های فرهنگ اسلامی به ویژه در ایران محسوب می‌شوند که نباید آنها را با سازمان‌ها و مسیونرهای مذهبی اشتباه گرفت که در کشورهای اروپایی، انگلستان و آمریکا مشابه آنها وجود دارد. نهادهای خیریه ملی با هدف پوشش دادن به فعالیت‌های مورد تایید در قانون کشور از جمله آموزش و پرورش تأسیس شده‌اند و تأمین مالی آنها توسط نهادهای مذهبی صورت می‌گیرد و موسسات خیریه خصوصی نیز بنیادهایی هستند که از محل صدقات و اعانه‌های جمع‌آوری شده از مردم و بازاریان تغذیه می‌شوند که در این مطالعه به آنها پرداخته نشده است. در ایران بنیادهای خیریه یا از قوانین شرع و مقررات مذهبی پیروی می‌کنند و یا از مبانی غیرمذهبی و سکولار که هر دوی آنها به خاطر بهره‌گیری از وجوه خیریه و اعانه، معاف از مالیات می‌باشند. به طور کلی این نهادها به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی بنیادهایی که به نام خیر یا خیرین تأمین‌کننده وجوه آنها نامگذاری شده‌اند

و یکی بنیادهایی که از وجوه به دست آمده از حق الورثه فاقد موکل قانونی تأمین مالی می شوند و دولت اجازه دارد اموال منقول و غیرمنقول افراد مجهول الورثه را برای اهداف آموزشی ضبط و استفاده نماید. بر اساس قوانین اسلامی، دولت می تواند پنج درصد مالیات از این بنیادهای خیریه را تحت عنوان مالیات بر درآمد و سرمایه برای ساخت مدرسه و بیمارستان دریافت نماید. علاوه بر این دولت اجازه دارد امکانی را که طبق قانون وقف توسط افراد خیر برای ساخت مدرسه و بیمارستان اختصاص یافته را به عنوان فضاهای آموزشی موقوفه مورد استفاده و بهره برداری قرار دهد. با این همه در سال های اخیر شاهد آن بوده ایم که این بنیادهای خیریه نیز به عنوان یکی از منابع درآمدی آموزش و پرورش در ایران نمی توانند خیلی مورد اطمینان باشند چرا که برخی از ثروتمندان بزرگ ایرانی از بیم آنکه مبدا بنیادهای خیریه متعلق به آنها به خاطر دخالت های دولت و حکومت در اداره آنها مورد سوء استفاده قرار گیرند از وقف اموال شان برای آموزش و پرورش خودداری می کنند و بدین ترتیب وزارت آموزش و پرورش از یکی از منابع درآمدی پیشین خود محروم می شود. علاوه بر این، یکی دیگر از روندهای قابل مشاهده در مالکان بنیادهای خیریه تأمین کننده مالی آموزش و پرورش در ایران این است که آنها در حال گرایش پیدا کردن به سمت اختصاص اموالشان برای اهداف مذهبی و نه آموزشی و بهداشتی هستند یعنی اینکه به جای تخصیص سرمایه شان برای ساخت مدرسه و بیمارستان اقدام به ساخت مسجد و اماکن مذهبی می نمایند که هر دوی این روندها باعث شده تا آموزش و پرورش از یکی از منابع درآمدی پیشین خود به تدریج محروم شود. برای اجتناب از محروم شدن دولت از این منبع درآمدی توصیه می گردد از یک سو مقدمات ادغام بنیادهای خیریه دولتی و خصوصی در ایران در چارچوب های قانونی و حقوقی فراهم آید و از سویی دیگر سهم پنج درصدی دولت از موقوفات و اعانه های خیریه از پنج درصد به حداقل پانزده درصد افزایش یابد تا جبران کاهش درآمدهای خیریه آموزش و پرورش شود. لازم به ذکر است میزان کل درآمد آموزش و پرورش از محل خیریه ها در سال ۱۳۲۷ برابر با سه میلیون ریال بوده است.

چهارمین منبع درآمدی آموزش و پرورش را در ایران، اشخاص و نهادهای خصوصی تأمین می کنند. در ایران، صنایع بر اساس قانون موظف شده اند که برای آن دسته از کارکنان شان که توانایی خواندن و نوشتن ندارند کلاس های سوادآموزی برگزار نمایند. این کلاس ها با وجود برگزاری دارای

اثر بخشی اندکی هستند که بخشی از این مسأله به وجود ابهام در قوانین و مقررات موجود در مورد این کلاس ها و بخشی دیگر به ضعف در نظارت بر این کلاس ها برمی گردد. به هر حال برگزاری این نوع کلاس های سوادآموزی در بسیاری از شرکت ها و صنایع چندان که باید و شاید جدی گرفته نمی شود. برخی صنایع بزرگ ایران از طریق برگزاری دوره های آموزشی خاص خودشان به تأمین درآمد آموزشی کشور کمک می کنند. به عنوان مثال شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان اقدام به ساخت و اداره مدارس نموده است که در بخش های قبلی این گزارش به آنها اشاره شد و بودجه سالانه آن دقیقاً معادل بودجه آموزشی سالانه مصوب در برنامه هفت ساله توسعه کشور است. به طور کلی عملکرد آموزشی این شرکت و شرکت های دیگری از این دست تا حد زیادی هم برای رفع نیازهای این شرکت ها به نیروی کار باسواد کمک می کند و هم نیازهای کل بازار کار کشور را به طور غیرمستقیم تا حدی پوشش می دهد.

بر اساس قوانین ایران، مالکان زمین و زمین داران نیز موظف به تأمین بخشی از هزینه های آموزشی کشور هستند که ثابت شده این منبع درآمد دارای همخوانی اندکی با سایر منابع درآمدی آموزش و پرورش دارد. در ایران فقط در روستاها و شهرهای کوچک است که می توان به درستی تعیین کرد که چه کسی زمین دار است و مشمول قانون پرداخت به آموزش و پرورش است حال آنکه چنین امکانی در شهرهای بزرگ وجود ندارد و دولت به سختی می تواند زمین داران را به پرداخت سهم خود از آموزش و پرورش وادار نماید و به همین دلیل هم هست که سهم زمین داران از تأمین بودجه آموزش و پرورش بسیار کمتر از سایر بخش های درآمدی آن است حال آنکه نیازهای آموزشی بسیار است.

با این همه در سال های اخیر نوعی پذیرش مسوولیت در قبال آموزش و پرورش در بین زمین داران روشنفکر به وقوع پیوسته و آنها پذیرفته اند که بهتر است از فعالیت های عام المنفعه در بخش های آموزش و بهداشت حمایت شود و آنها نیز باید در این زمینه سخاوتمند باشند. به عنوان مثال یکی از ملاکین بزرگ استان فارس تصمیم گرفته تا یک ششم درآمد سالانه خود از محل زمین های کشاورزی را صرف فعالیت های آموزش و پرورش روستاهایی نماید که در آنها زمین دارد. این خانواده تاکنون پنج مدرسه را ساخته و به اتمام رسانده است و در حال حاضر نیز در حال ساخت شانزده مدرسه دیگر در استان فارس است.

حرم امام رضا در مشهد نیز که بیش از پانصد روستا را تحت پوشش خود دارد و درآمد سرشاری را از طریق زمین‌های کشاورزی این روستاها به دست می‌آورد مقرر کرده‌است که از محل اجاره‌های دریافت شده از محل زمین‌های وقفی این نهاد در هر کدام از این روستاها حداقل یک مدرسه ابتدایی ساخته شود که تاکنون نه مدرسه ابتدایی از محل همین درآمدها ساخته شده‌است.

یکی از منابع مهم درآمدهای آموزشی از خیریه‌های خصوصی در گذشته به مدارس مذهبی مسیونری مربوط می‌شد از جمله مدرسه مسیونرهای مذهبی در رضائیه که در سال ۱۸۳۶ تأسیس گردید. البته این مدارس تا سال ۱۹۴۰ به تدریج تعطیل شدند و هم اکنون دیگر نشانی از آنها نیست چرا که در سال‌های اخیر نهادهای دولتی سعی کردند مدارس خارجی فعال در ایران به طور کامل از ملاحظات و مسائل سیاسی و مذهبی فاصله بگیرند و فقط بر روی امر آموزش متمرکز گردند.

به طور کلی، نحوه هزینه کردها در نظام آموزشی ایران به سختی قابل پیگرد و شناسایی است که دو علت عمده برای این موضوع می‌توان برشمرد که عبارتند از: تخصیص بودجه‌های موجود برای ارزش‌ها و اهداف کاملاً متفاوت و گاه متضاد و وجود روش‌های حسابداری خاص مورد استفاده در آموزش و پرورش که امکان حسابداری و کنترل کافی و دقیق در مورد آنها وجود ندارد و در بسیاری موارد به افزایش ابهامات در مورد حساب و کتاب در آموزش و پرورش می‌افزاید. به عنوان مثال میزان کل بودجه وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۲۷ برابر با ۲۸/۸۰۱/۲۰۰ ریال بود حال آنکه در همین سال تعداد ۶۰۰ نفر از کارکنان وزارت آموزش و پرورش در ایران بودند که حقوق شان در ردیف‌های بودجه‌ای آموزش و پرورش گم بود و مشخص نبود هزینه‌ای که بابت حقوق این تعداد از پرسنل آموزش و پرورش پرداخت شد در کجا مورد استفاده قرار گرفته‌است. نمونه دیگری از وجود پیچیدگی‌های موجود در بودجه ریزی آموزش و پرورش به نحوه محاسبه هزینه‌های زیرساختی و سرمایه‌ای در وزارت آموزش و پرورش مربوط می‌شود. بر اساس آمار پیش بینی شده رسمی، میزان سرانه هر دانش آموز مقطع ابتدایی از کلاس اول تا کلاس چهارم به ترتیب ۱۰۰۰ ریال، ۱۴۰۰ ریال، ۱۶۰۰ و ۲۰۰۰ ریال در هر سال بود. این آمار با فرض وجود ۵۰ دانش آموز برای هر یک معلم در نظر گرفته شده‌است که معنای واقعی آن وجود کلاس‌های بسیار پرجمعیت و کوچک با حداقل امکانات

برای دانش آموزان است که به هیچ عنوان با استانداردهای ملی و بین المللی همخوانی ندارد. این در حالی است که در عمل شاهد بودیم که سرانه واقعی مورد نیاز برای هر دانش آموز ابتدایی در همین پایه‌ها عبارت بود از ۱۵۰۰ ریال، ۲۰۰۰ ریال، ۳۰۰۰ ریال و ۴۵۰۰ ریال. به طور کلی، می توان ادعا کرد که شبیه به همین تفاوت‌های فاحش بین بودجه‌های اختصاص یافته به آموزش و پرورش و نیاز واقعی به بودجه در مدارس ایران وجود دارد که همین امر موجب پیچیده تر شدن شرایط مالی وزارت آموزش و پرورش در ایران شده‌است به طوری که نسبت بودجه پرداختی به مدارس به بودجه مورد نیاز مدارس در ایران چیزی بین سه به یک بوده‌است. علاوه بر این باید دانست که همین تفاوت فاحش با در نظر گرفتن این پیش فرض محاسبه شده که وجود پنجاه دانش آموز در یک کلاس و سیصد دانش آموز در یک مدرسه ابتدایی شش کلاسه را بپذیریم که فاصله بسیار زیادی با استانداردهای مدارس ابتدایی در جهان دارد. متأسفانه در مورد دبیرستان‌های ایران هیچ گونه برآورد رسمی در مورد هزینه ساخت و ساز در ازای هر دانش آموز وجود ندارد. با این همه آمار رسمی مربوط به هزینه‌های هر دانش آموز در بهترین مدارس خصوصی برابر با ۱۲۵۰۰ ریال در هر سال برای هر دانش آموز دبیرستانی است. لازم به ذکر است این رقم بسیار بالاتر از میانگینی است که در سطح ملی برای دانش آموزان در شش کلاس دبیرستان پیشنهاد می شود و هزینه سربار هر دانش آموز در مدارس دولتی بسیار پایین تر از این میزان می باشد.

از سویی دیگر هزینه‌های عملیاتی هر دانش آموز در هنرستان‌های مختلف ایران تقریباً چیزی بی معنی است چرا که هنرستان‌ها در ایران معمولاً کمتر از ظرفیت اسمی شان فعالیت می کنند ولی هزینه‌های ساخت و ساز در آنها طبق آمار رسمی چیزی تقریباً حدود ۲۵۰۰۰ ریال می باشد که این عدد در مورد هنرستان‌های خصوصی دخترانه حتی تا ۴۵۰۰۰ ریال نیز می رسد که مربوط می شود به هنرستان زرتشتیان کرمان. هزینه‌های عملیاتی سرانه هر دانش آموز بر اساس مصوبه وزارت کار در تهران برابر با ۲۷۰۰ ریال است که در مدرسی که با ظرفیت کامل شان کار می کنند تا پنجاه درصد کاهش می یابد. هزینه سرانه ساخت و ساز نیز در این مدارس ۲۰۰۰۰ ریال برای هر دانش آموز بوده‌است که با تغییر ظرفیت عملیاتی این هنرستان‌ها تا ۵۰ درصد قابل تغییر می باشد.

هزینه‌های عملیاتی هر واحد آموزشی در دانشگاه تهران بر اساس برنامه توسعه هفت ساله ۷۸۰۰ ریال و برای دانشکده علوم برابر با ۴۳۰۰۰ ریال برآورد می‌شود. این عدد برای دانشکده پزشکی و دامپزشکی دانشگاه تهران برابر با ۵۰۰۰۰ ریال در هر سال بوده‌است. این آمار ارقام را می‌توان با آمار و ارقام مربوط به مدارس و دانشگاه‌های غیرایرانی فعال در ایران مقایسه کرد به عنوان مثال سرانه هزینه یک دانشجو در دانشکده نفت ایران انگلیس برابر با ۴۰۰ پوند و مدرسه سفارت آمریکا برابر با ۲۵۰۰ دلار می‌باشد که شامل کلیه هزینه‌های تغذیه‌ای، اقامتی و آموزشی دانش آموزان می‌شود.

هزینه اجاره مدارس تا حد زیادی تابع متغیرها و قیمت‌های محلی است به طوری که این هزینه به صورت سرانه از ۳۵۰ ریال در منطقه‌ای در سبزوار تا ۱۲۵۰۰ ریال در تهران نوسان دارد که این تفاوت فاحش بین هزینه اجاره یا ساختمان مدارس در مناطق مختلف کشور تا حد زیادی غیرقابل توجیه است هر چند که عدم الزام دست اندکاران امر برای ثبت رسمی قراردادهای اجاره ساختمان نیز می‌تواند بر پیچیدگی‌های این موضوع بیفزاید و به همین دلیل هم هست که دولت و وزارت آموزش و پرورش نمی‌توانند برآورد دقیقی در ارتباط با هزینه ساختمانی بیش از ۷۰ درصد مدارس و فضاهای آموزشی ایران ارائه دهند.

## ساخت و ساز ۲۸

در ایران، روند کلی حاکم بر آموزش و پرورش، ساخت مدارس استاندارد از نظر بنا و ساختمان بوده‌است. با این وجود اغلب مدارس ابتدایی ایران را ساختمان‌هایی با شش کلاس درس، یک دفتر برای مدیر و یک آبدارخانه تشکیل می‌دهد که با یک راهروی طولانی به هم متصل شده‌اند. در مدارس مناطق شهری علاوه بر این کلاس‌ها و دفتر و آبدارخانه، اتاق‌هایی تحت عنوان اتاق دبیران، سالن همایش‌ها و اتاق معاون نیز وجود دارد. علاوه بر این در تعداد محدودی از مدارس شهری در شهرهای بزرگ ایران امکاناتی همچون زمین والیبال و بسکتبال و فوتبال و در مواردی نادر سالن ژیمناستیک نیز به چشم می‌خورد.



دستشویی‌های مدارس ایران نیز معمولاً در طرف دیگر حیاط مدرسه واقع شده‌اند. آبخوری‌های مدارس نیز در بسیاری موارد به صورت آب‌گُر که مطابق شریعت اسلامی می‌باشد طراحی شده‌اند که در کنار چاه آب، معمولاً آب مورد نیاز دانش‌آموزان را تأمین می‌کنند.

مصالح مورد استفاده در مدارس ایران با توجه به ویژگی‌های محلی قسمت‌های مختلف ایران تعیین می‌شود با این همه مصالحی همچون آجر پخته شده و ساروج و سنگ‌های بزرگ از جمله رایج‌ترین مصالح مورد استفاده در ساخت مدارس ایران به شمار می‌آیند. در ضمن از چوب‌های جنگلی برای ساخت مدارس در شمال ایران به میزان زیادی استفاده می‌شود. کلاس‌های درس نیز عمدتاً با گچ سفید رنگ نشده تزیین می‌شوند. پشت بام مدارس نیز در ایران عمدتاً از جنس حلب و کف کلاس‌ها نیز با سرامیک یا سیمان پوشیده شده‌اند.

تخته‌های سیاه در کلاس‌ها تنها قسمت رنگ شده کلاس‌ها محسوب می‌شوند که یا چوبی‌اند و یا قسمتی رنگ شده از دیوار کلاس هستند. میز و نیمکت‌های مدارس ایران نیز معمولاً به هم پیوسته و از جنس چوب هستند که اصلاً مناسب آموزش و پرورش مدرن نیستند. با این حال قیمت همین نیمکت‌های دست‌ساز و نامرغوب در مناطقی همچون خوزستان بسیار بالاتر از نیمکت‌های مدرن وارداتی به کشور است. سیستم‌های گرمایشی مرکزی در مدارس ایران جایگاهی ندارند و اصلاً وضعیت گرمایش کلاس‌های درس در ایران مناسب نیست. وسایل برقی مورد استفاده در مدارس ایران نیز بسیار قدیمی و ضعیف هستند و آب لوله‌کشی سالم نیز فقط در مدارس محدودی در ایران وجود دارد و تعداد توالت‌های سرپوشیده و بهداشتی در ایران بسیار اندک است.

مجموعه دبیرستان‌های حکمت که در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران ساخته شده‌اند نمونه‌هایی هستند از مدارس استاندارد و نوین در ایران. عمر ساختمان این مدارس بین ده سال تا چهارده سال است و ساختمان آنها و مصالح مورد استفاده در آنها با توجه به اقلیم و مصالح در دسترس در مناطق مختلف متفاوت است. در این مدارس بین شش تا هشت کلاس درس، یک یا دو آزمایشگاه، اتاق مدیر و اتاق دبیران و سالن اجتماعات و کتابخانه و سرایداری به چشم می‌خورد. با این همه باید گفت که این مدارس

با وجود برخورداری از امکاناتی از این دست از مشکلات کمبودهایی همچون فقدان آب لوله کشی و سیستم گرمایشی رنج می برند و بسیاری از تجهیزات این مدارس شبیه به مدارس ابتدایی است و برای برنامه‌های آموزشی مدرن، نامناسب به نظر می رسند.

مراکز تربیت معلم نیز در ایران به جز مراکز تربیت معلم تهران و رضائیه در ساختمان‌های فرسوده‌ای قرار دارند که اصلاً تمیز و مجهز نیستند و به هیچ عنوان برای تربیت و آموزش معلمان آینده مناسب به نظر نمی رسند. این مراکز دارای خوابگاه‌های کثیف، دیوارهای نقاشی نشده و امکانات فرسوده هستند و در دستشویی‌های آنها خبری از دستمال توالت و آب تمیز لوله کشی نیست.

با تکمیل مدارس فنی تبریز و اهواز، تعداد مجتمع‌های فنی کامل و تمام عیار ایران به شش مرکز می رسد ( در کنار مراکزی در اصفهان و تهران). این مراکز از نظر مصالح به کار رفته در آنها در وضعیت بهتری نسبت به سایر مدارس ایران قرار دارند.

با این همه بسیاری از مدارس نوساز در ایران بر اساس برآورد درستی از عمر مفیدشان ساخته نشده‌اند و به همین دلیل هم هست که شاهدیم در ایران ساختمان‌های موقتی زیادی را به عنوان مدرسه می سازند اما پس از مدت کوتاهی آنها را تغییر کاربری داده‌اند. یکی دیگر از مشکلات ساختمانی مدارس ایران به بی توجهی مقامات مسوول در نگهداری بهینه از مدارس مربوط می شود به طوری که پس از گذشتن مدت کوتاهی از افتتاح یک مدرسه نوساز، به خاطر عدم نگهداری درست از ساختمان و تجهیزات مدرسه، بسیاری از آنها بلااستفاده باقی می ماند. علاوه بر این، مطالعه دقیق و کاملی راجع به هزینه‌ها و روش‌های استاندارد نگهداری تجهیزات و ساختمان مدارس در ایران صورت نگرفته‌است و به همین دلیل شاهدیم که در بسیاری موارد میزان هزینه سالانه نگهداری مدارس در ایران حتی از کل هزینه احداث و ساخت این مدارس بیشتر می شود حال آنکه طبق استانداردهای بین المللی هزینه نگهداری هر ساختمان آموزشی باید ۵ درصد کل هزینه ساخت یک ساختمان با عمر مفید ۲۰ سال و ۳ درصد مدرسی با عمر مفید ۳۰ سال باشد

در آینده، مدارس ایران باید این امکان را داشته باشند تا با صرف کمترین هزینه بتوانند بازسازی و بهینه سازی شوند تا از آن میان صرفه جویی قابل توجهی را برای کشور به ارمغان بیاورند. به عنوان مثال به

هیچ عنوان پذیرفته نیست که مدارس که در آینده در ایران ساخته خواهند شد به گونه‌ای طراحی شوند که در آنها نور خورشید از سمت راست کلاس وارد شود چرا که فرض کلی بر آن است که اغلب دانش آموزان راست دست باشند و اگر نور ورودی به کلاس از سمت راست باشد سایه دست آنها بر روی کاغذ خواهد افتاد. علاوه بر این غیر از مدارس بزرگ در شهرهای بزرگ، نیازی به احداث سالن اجتماعات در مدارس کوچک ایران نیست و اگر چنین سالن‌هایی در مدارس کوچک ساخته شوند چیزی غیر از اتلاف هزینه روی نداده‌است. استفاده از پارتیشن‌های قابل حمل و جابجایی در مدارس ایران نیز از جمله راه حل‌های پیشنهادی برای کاهش هزینه‌های ساخت و ساز در مدارس ایران به شمار می آید چرا که با استفاده از این پارتیشن‌ها می توان دو یا سه کلاس مجزا را در فضایی کوچک ایجاد نمود بدون اینکه نیاز به تحمیل هزینه‌ای اضافی داشت. استفاده از سرویس‌های بهداشتی قابل جابجایی و دارای امکانات بهداشتی مانند لوله کشی آب نیز می تواند بسیار مقرون به صرفه و مفید باشد. علاوه بر این پیشنهاد می شود تا دیدگاه‌های تصمیم گیرندگان آموزش و پرورش در مورد ایجاد امکاناتی همچون کتابخانه و آزمایشگاه‌ها کاملاً تغییر پیدا کرده و این امکانات ارزشمند باید به بخشی جدایی ناپذیر و کلیدی از ساختمان هر مدرسه‌ای تبدیل شوند. در پایان پیشنهاد می شود تحقیقی بسیار دقیق و جامع در ارتباط با هزینه‌های ساختمان‌های استیجاری آموزش و پرورش ایران صورت پذیرد چرا که در بسیاری موارد با میزان کل پولی که به عنوان اجاره این ساختمان‌ها پرداخت می شود می توان مدرسی نوساز و مجهزی را احداث نمود و بخش عمده‌ای از مشکلات و محدودیت‌های محلی را از این طریق برطرف ساخت.

### خلاصه و نتیجه گیری

ویژگی‌های اصلی نظام کنونی آموزش و پرورش در این گزارش تشریح شده و مورد ارزشیابی قرار گرفتند. آنچه که از محتوای این گزارش برمی آید این است که بی سوادی در ایران در سطح بسیار بالایی قرار دارد و هزینه‌هایی که در ایران برای آموزش و پرورش می شود به هیچ عنوان جوابگوی این مشکلات و پوشش دادن به هزینه‌هایی چون حقوق معلمان و بهبود شرایط آموزشی نیست. در ایران تعداد معلمان خوب و لایق کم است چرا که سیستم حقوق و دستمزد در نظام آموزش و پرورش ایران پایین است. به هر حال مشخص است

که محتوای درسی در ایران بسیار متراکم و بیش از حد تئوریک است به طوری که مهارت‌های لازم برای رهبری و برقراری ارتباط در نظام آموزش و پرورش ایران آموزش به حد کافی آموزش داده نمی‌شود و آموزش‌های مرتبط با موضوعاتی همچون کشاورزی و بهداشت عمومی نیز در ایران به خوبی صورت نمی‌پذیرد. علاوه بر این امکانات مدارس ایران از حیث کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها کتاب‌ها و محتوای آموزشی وضعیت مطلوبی ندارند. این کمبودها می‌توانند به طور چشمگیری بر پایین آمدن میزان اثربخشی برنامه‌های پیش‌بینی شده در برنامه توسعه هفت ساله تأثیرگذار باشند و سطح رفاه عمومی مردم را نیز تحت الشعاع قرار خواهند داد و برنامه‌های آموزشی سازمان برنامه را نیز مختل سازند.

با این همه بخش عمده این کمبودها بیشتر از آنکه دلیلی بر شکست‌ها و ناکامی‌های آموزشی در ایران باشند نشانه‌هایی دال بر این امر محسوب می‌شوند. بنابراین، حتی اگر بپذیریم که بی‌سوادی در ایران پدیده‌ای گسترده و رایج است و اینکه نظام آموزش و پرورش در ایران ناکارآمد و ناقص است این بدان معنا نیست که بیسوادی، دلیل این بیماری اجتماعی است بلکه نتیجه و خروجی آن محسوب می‌گردد. در اجرای برنامه‌هایی چون آموزش بزرگسالان، برنامه مبارزه با بیسوادی، اصلاح روش‌های تدریس و افزایش کمی تعداد مدارس به شدت مورد نیاز است چرا که این گونه اقدامات تا حدی خواهند توانست پیامدهای منفی بیسوادی را از بین ببرند. این نارسایی‌ها و نواقص به خصوص در مورد آموزش به زنان و دختران ابعاد گسترده تری پیدا می‌کند و به همین دلیل هم لازم است تبعیض و نابرابری بین آموزش دختران و پسران برداشته شود تا امکان اصلاح سیستماتیک معضلات فراهم آید.

اولین گام برای این اصلاحات عبارت خواهد بود از ایجاد اصلاحات نهادی و زیرساختی در نظام آموزش و پرورش ایران با هدف شناسایی بیماری‌های اجتماعی اصلی در ایران و تشخیص علل ناکامی آموزش و پرورش در رفع این مشکلات. نتیجه کلی در این میان آنکه فلسفه بنیادین آموزش و پرورش در ایران و نگرش‌های سیاسی و اجتماعی پیشین در این زمینه به شدت ناکافی و ناکارآمد بوده و لازم است که به طور کلی مورد تجدیدنظر قرار گیرند. گام بعدی نیز این باید باشد که تلاش شود تا مشکلات آموزشی بنیادین در ایران پس از شناسایی مورد تحلیل و ریشه‌یابی قرار گیرند و اصلاح گردند.

در مجموع به نظر می‌رسد که پنج مسأله و چالش اجتماعی و آموزشی بنیادین وجود دارد که به شرح زیر می‌باشند: چگونه می‌توان ایده‌ها و نگرش‌های غیرقابل پذیرش را تغییر داد؟ چگونه می‌توان نیروی انسانی موجود را تحرک بخشید؟ چگونه می‌توان آموزش پرسنل را بهینه‌سازی نمود؟ چگونه می‌توان نظام آموزشی را کارآمدتر ساخت؟ ضرورت‌های فوری آموزشی در برنامه توسعه هفت ساله که باید تحقق یابند کدامند؟

### تغییر نگرش‌ها<sup>۲۹</sup>

چنین به نظر می‌رسد که نگرش‌های اجتماعی غیرقابل پذیرشی در ایران وجود دارد به طوری که ایرانی‌ها متفق القول هستند که نگرش ایرانی‌ها را از سه طریق می‌توان تغییر داد: با ترساندن، با الزام قانونی و از طریق ایجاد انگیزه درونی.

حدود ۸۰ درصد مردم ایران، روستانشین هستند و بسیاری از آنها کشاورز و دامدار هستند و شکی وجود ندارد که اغلب این افراد از نظر اقتصادی در تنگنا قرار دارند. اتفاقاً یکی از دلایل شکل‌گیری برنامه توسعه هفت ساله نیز رفع همین فلاکت‌ها و تنگناهای اقتصادی مردم است. در ایران حتی در صورت تمایل زمینداران بزرگ و یا به رغم وارد آمدن فشار مضاعف به آنها برای ساخت مدرسه در زمین‌های متعلق به آنها، باز هم شاهد کم‌کاری و انفعال آنها برای توسعه امر آموزش هستیم که این موضوع اقدامات وزارت آموزش و پرورش را برای گسترش آموزش و کاهش بیسوادی با مشکل روبرو ساخته است.

عذر و بهانه بسیاری از زمینداران برای این کم‌کاری این است که درآمد آنها کفاف هزینه‌های آموزش و پرورش را نمی‌دهد که این ادعا کاملاً مردود است چرا که اولاً جمعیت روستایی نشین ایران در حال مهاجرت به شهرها هستند و این به معنای افزایش فضا و زمین‌های رها شده در روستاها خواهد بود و از سویی دیگر آمار و ارقام برآمده از وضعیت مالی زمینداران در ایران حکایت از آن دارد که سودآوری زمین‌های کشاورزی در ایران در سال‌های اخیر افزایش خوبی داشته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بهترین راه برای تغییر نگرش این زمینداران چیزی نخواهد بود غیر از الزام قانونی آنها به انجام اقدامات لازم در زمینه آموزش و پرورش و ترساندن آنها در قبال پیامدهای منفی ناشی از بی‌اعتنایی شان به امر آموزش و پرورش.

یکی از معانی این تغییر نگرش ناشی از ترس از جریمه شدن توسط دولت است که این نوع تغییر نگرش‌ها به صورت تدریجی و کند صورت می‌پذیرد. از سویی دیگر برخی زمینداران مدعی اند که تمرکز آنها بر روی حاصلخیز نگه داشتن زمین‌های کشاورزی و جلوگیری از رهاسازی آنها از بسیاری جهات باعث جلوگیری از ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود و به همین دلیل هم هست که در عمل شاهد آن هستیم که اغلب زمینداران در نگرش واقعی خود در قبال آموزش و پرورش تغییر محسوسی نشان نداده‌اند هر چند که در عمل دو عامل مذهب و وطن دوستی است که جلوی ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی را در ایران سد می‌کنند و نه حاصلخیز نگه داشتن زمین‌های کشاورزی.

ابزار قانون، دومین ابزار و نیرویی است که در ایران می‌تواند موجب تحولات و تغییر نگرش‌ها شود. در گذشته بارها شاهد از بین رفتن سوء استفاده‌ها از طریق تصویب قوانین بوده‌ایم. به همین دلیل به نظر می‌رسد که یکی از بهترین راه‌ها برای مقابله با بی‌اعتنایی زمینداران نسبت به مسوولیت‌های اجتماعی و آموزشی شان، وضع قانون و ملزم کردن آنها به رعایت آنهاست.

سومین ابزار بالقوه برای اصلاح عملکرد زمینداران در بحث آموزش و پرورش، انگیزه بخشی و تحرک بخشیدن به ذینفعان در ارتباط با شرایط اجتماعی و آموزشی است که شامل ارائه معافیت‌های مالیاتی و ارائه مشوق‌های مالی می‌شود. با این همه لازم به ذکر است که توجه به انگیزه بخشی برای حل برخی معضلات و کمبودهای آموزشی کشور پاسخگو و مؤثر بوده و در برخی موارد دیگر نیازمند هوشیاری اجتماعی و توجه سراسری به موضوعات مختلف آموزش و پرورش است.

### جابجایی نیروی کار موجود<sup>۳۰</sup>

هدف اصلی از تدوین و اجرای برنامه توسعه هفت ساله عبارت است از ارتقای سطح رفاه و زندگی مردم ایران و آموزش و پرورش می‌تواند نقش مهمی در تحقق این هدف ایفا نماید. در عین حال باید به یاد داشت که توسعه یک نظام آموزش و پرورش مقتدر و توانمند می‌تواند کمک شایانی به تحقق اهداف و نیازهای بلندمدت ایران و افزایش توانمندی‌های ملی کشور نماید. در این میان یک اصل کلیدی وجود دارد و آن

اینکه توزیع درست نیروی کار، ارتقای استانداردهای زندگی و توسعه کلان کشور محقق نخواهد شد مگر با به کارگیری بهینه نیروی کار موجود و مؤثر در بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و منابع طبیعی. به طور کلی به نظر می‌رسد که هفت نقطه اصلی وجود دارد که در آنها آموزش و پرورش می‌تواند به افزایش بهره‌وری خالص نیروی کار موجود کمک کرده و تأثیر مستقیمی بر افزایش تولید و بهبود سطح زندگی و رفاه مردم داشته باشد. این هفت نقطه عبارتند از: بهره‌مندی بیشتر از نیروی کار زنان، کاهش تلفات نیروی کار به دلیل بهداشت ضعیف، بهره‌گیری بیشتر از نیروی کار عشایر، توسعه نگرش‌های نوین، بهبود روش‌ها و تکنیک‌های اجرایی، کاهش تلفات نیروی انسانی از طریق بهبود آموزش‌های صنعتی و کاهش یا محو سنت‌ها و باورهای مخرب در امر تولید. به هر حال قبل از ارائه هرگونه پیشنهاد و راه‌حلی برای این معضلات لازم است که در ابتدا ماهیت دقیق این مسائل به خوبی مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد و پس از آن برای یافتن راه‌حل‌ها اقدام نمود.

به طور کلی تردیدی وجود ندارد که در ایران از پتانسیل نیروی کار زنان به هیچ عنوان به درستی استفاده نشده و از این حیث با نقطه مطلوب فاصله بسیار زیاد است. اگر چه در روستاها و در بین قبایل عشایری زنان به طور گسترده در کار مشارکت دارند اما مشارکت آنها هم از نظر فنی کاملاً بهینه و کارآمد نیست. در مناطق شهری که وضعیت بسیار خراب‌تر است و فعالیت کاری زنان عمدتاً به انجام امور داخل خانه محدود می‌شود و فقط تعداد محدودی از زنان شهرنشین ایرانی در صنایع و فعالیت‌های اجتماعی حضور فعال دارند و آن هم بیشتر در مشاغل محدودی چون پرستاری، کارهای اداری و مشاغل سبک دیگر و در نتیجه در ایران خبری از مشارکت زنان در بخش‌هایی که در اغلب کشورهای دنیا به عنوان بخش‌هایی عادی و جاافتاده برای اشتغال زنان شناخته می‌شوند نیست و فقط در مراکز محدودی مانند ابریشم‌سازی چالوس می‌توان زنانی را یافت که با آزادی کامل در حال کار کردن در بخش‌های صنعتی هستند. البته پیشنهاد ما این نیست که زنان متاهل دارای فرزند برای انجام مشاغل تمام وقت و سودآور به کار گرفته شوند بلکه اولویت در این میان باید به زنان مجرد یا بیوه‌های زانی که فرزندان شان بزرگ شده‌اند، داده شود.

یکی از مهم ترین عوامل تلفات و کاهش نیروی کار در ایران به ضعف بودن سطح بهداشت عمومی در کشور مربوط می شود که موجب می شود تا کارگران و کارمندان ایرانی در روزهای زیادی به دلیل بیماری در محل کارشان حاضر نمی شوند و یا از بهره وری کافی در این میان برای کار کردن برخوردار نیستند. البته آموزش و پرورش به تنهایی قادر به حل مشکل بهداشت در کشور نیست اما می تواند به میزان بیشتری در فرایند ارتقای سطح بهداشت عمومی جامعه نقش آفرین باشد.

در ایران همیشه تولید اقتصادی قبایل و عشایر از جمله آیتم های کلیدی در بالا و پایین شدن درآمد ملی کشور بوده است با این حال شاهد آن هستیم که در حال حاضر به هیچ عنوان از نیروی انسانی عشایری و قبایله ای به نحو مطلوب و مؤثری استفاده نمی شود. به طور کلی می توان سه راه برای بهبود این وضعیت پیشنهاد داد که عبارتند از:

- ۱) نیروی کار عشایری را می توان و باید به بخش های مولدتر تولیدی سوق داد به عنوان مثال قوم بختیاری و اعراب را در بخش نفت اشتغال داد و قشقای ها را در بخش پوشاک و منسوجات
  - ۲) عشایر را می توان در بخش های ثابتی سکنی داد تا از توانایی آنها برای کشاورزی بتوان بهره برد و برنامه های بهبود زراعت و حفظ زمین را با کمک آنها به مرحله اجرا درآورد.
  - ۳) با سکنی دادن شش ماهه عشایر در دو منطقه سردسیری و گرمسیری می توان از نیروی کار آنها برای اشتغال نسبتاً پایدار مناطق مختلف کشور بهره برد که نقش آموزش و پرورش در ارائه آموزش های لازم به عشایر برای پذیرش این تغییرات ضروری به نظر می رسد.
- به هر حال توسعه رویکردهای فنی بهبود یافته یکی از بخش های مهم و تأثیرگذار برای حل معضلات مختلفی است که مانعی جدی بر سر راه افزایش تولید صنعتی و کشاورزی محسوب می شوند و این موضوعی است که در ادامه به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

### توسعه پرسنل آموزش دیده<sup>۳۱</sup>

آموزش رهبران مسائل زیادی را پدید می آورد که برای مقابله با آنها می توان سه روش مختلف را به کار بست



که عبارتند از: آوردن معلمان و تکنیسین‌های خارجی قراردادی به کشور، فرستادن ایرانی‌ها به خارج از کشور و آموزش فنون رهبری در ایران. هر کدام از این روش‌ها دارای مزایا و معایب خاص خودشان هستند. به عنوان مثال وارد کردن کارشناسان خارجی به ایران دارای اثر مثبتی بر ایرانیانی است که زیر نظر آنها کار می‌کنند و آنها را قادر می‌سازد تا از تجربیات و دانسته‌های آنها بهره‌مند گردند و بر بهره‌وری خود و دیگران بیفزایند. با این حال مشکلاتی همچون موانع زبانی و بیگانه بودن کامل ایرانی‌ها نسبت به پیشرفت‌های صورت گرفته در برخی زمینه‌ها جزو معایب وارد کردن کارشناسان خارجی به حساب می‌آیند. فرستادن ایرانی‌ها به خارج از کشور، بیش از هر چیز موجب می‌شود تا ایرانی‌ها با خارجی‌ها ارتباط برقرار کرده و دانش خود را به روز نمایند اما در عین حال دور ماندن آنها از کشورشان باعث بیگانگی‌شان با مردم‌شان و ناتوانی در برقراری ارتباط مستمر با هموطنان‌شان شده و از اثرگذاری آنها می‌کاهد. علاوه بر این ملاحظات مرتبط با روابط دیپلماتیک، فرهنگی و ارزش‌های خارجی نیز در برنامه ریزی برای آموزش ایرانی‌ها در خارج کشور تأثیرگذار است.

راه حل سوم یعنی آموزش فنی ایرانی‌ها در داخل ایران دارای مزایای بسیاری است و به همین دلیل مطلوب‌ترین و کاربردی‌ترین گزینه موجود به حساب می‌آید و از نظر اقتصادی نیز امکان‌پذیر است. با این حال در سطح کلان باید مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای برای تولید کتاب‌های درسی و تهیه محتوای درسی صورت پذیرد. با این همه باید دانست که نمی‌توان هیچ‌کدام از این سه روش را به عنوان بهترین و تنها روش مناسب برای ارتقای سیستم آموزش و پرورش ایران مورد نظر داشت و بهتر است که مزایای هر کدام از آنها را به صورت ترکیبی استفاده نمود. به طور کلی سه روش آموزشی برای حصول اطمینان از عرضه و تأمین نیروی انسانی آموزش دیده وجود دارد: آموزش افراد در خود صنعت و در حین کار، آموزش در مدرسه و قبل از استخدام و اشتغال به کار افراد و اجرای برنامه‌های آموزشی ضمن خدمت در قالب مدارس شبانه.

آموزش در خود صنعت در قالب برنامه‌های آموزشی بدو خدمت در ایران امری جافتاده بوده و ستون فقرات آموزش در بخش صنعت ایران محسوب می‌شود که با وجود کاربردی بودن دارای معایبی چون

غیرنظام مند بودن و وقت گیر بودن است که باعث می شود تا این روش را نتوان برای رفع نیازهای فوری و گسترده بازار کار به نیروی آموزش دیده به کار بست و یا در برنامه‌های آینده بر روی آن تمرکز نمود. بنابراین از این روش می توان در بخش‌ها و صنایعی که میزان مشخص و قابل پیش بینی تقاضا برای نیروی کار آموزش دیده در آنها وجود دارد استفاده کرد.

آموزش فنی افراد ماهر در مدارس، شاید در نگاه اول یک راه حل ساده و شفاف به نظر برسد اما در ایران آموزش فنی در مدارس فنی دارای محدودیت‌های آزردهنده‌ای است که اجرای این روش را با مشکل روبرو می سازد. مدارس فنی مستقل از صنایع شاید برای آموزش‌های تئوریک و نظری مناسب باشند اما در زمینه ارائه آموزه‌های مهارتی و آموزش به پرسنل بخش نگهداری در صنایع خاص چندان کارآمد و مفید نخواهد بود. به عنوان مثال می توان با استفاده از این روش تئوری‌های کلی مربوط به موتورهای دیزل را به طور کامل یاد داد اما نمی توان جزئیات خاص مربوط به موتورهای دیزل را به افراد آموزش داد. آنچه در مدارس فنی مستقل اجتناب ناپذیر است اینکه برنامه‌های آموزشی این مدارس بر مبنای آموزش کلیات و مهارت‌های پایه‌ای طراحی شده‌اند و توجهی به آموزش جزئیات و مهارت‌های خاص فنی در آنها نشده‌است. به هر حال این مدارس آنقدر کارآمد و مفید هستند که اگر بتوان دانش آموزان را متقاعد ساخت تا وارد این مدارس شوند تا حد زیادی می توان امیدوار بود تا نیروی کار نیمه ماهر مورد نیاز کشور به طور کامل تأمین گردد. سومین روش آموزشی یعنی آموزش ضمن خدمت که در صنایع مختلف ایران رواج دارند و در قالب کلاس‌های شبانه و برنامه‌های ضد بیسوادی توسط وزارت کار انجام می شوند اما چندان موفقیت آمیز نیستند هر چند که به دلیل کم هزینه بودن همچنان جزو گزینه‌های مورد نظر مقامات ایرانی باقی مانده‌اند.

برای اجرای هر دوره آموزشی ضمن خدمت سه مسأله باید به طور کامل حل شوند:

- ۱) چگونه می توان پرسنل باکیفیت بالا برای آموزش در دوره ضمن خدمت پیدا کرد؟
- ۲) چگونه می توان دوره آموزشی ضمن خدمت را به مؤثرترین شکل ممکن برگزار کرد؟
- ۳) چگونه می توان مؤثرترین و کامل ترین استفاده‌ها را از توانایی‌های افراد آموزش دیده پس از پایان

دوره صورت داد؟

می توان حداقل سه روش برای جذب پرسنل با کیفیت بالا برای تدریس در دوره آموزش کشاورزی مورد استفاده قرار داد که عبارتند از: انگیزه بخشی به آموزش دهنده، ارتقای موقعیت و پست و مقام آموزش دهنده و افزایش امنیت شغلی فرد آموزش دهنده. در دانشکده کشاورزی کرج این نوع دوره‌ها در حال برگزاری است و تلاش شده تا از این روش‌ها برای تقویت پرسنل آموزش دهنده و آموزش دیده‌استفاده می شود. ارتقای جایگاه هنرستان کشاورزی کرج به دانشکده کشاورزی یکی از مشوق‌ها و ارتقای مقام پرسنل زبده و آموزش دهنده در کلاس‌های ضمن خدمت بود.

به طور اساسی، دانش آموزان توانمند و زبده فقط هنگامی جذب یک حرفه می شوند که انتظار داشته باشند مزایای مالی خوب و قابل توجهی در آن شغل انتظارشان را می کشد و شرایط زندگی شان با داشتن آن شغل خوب خواهد بود. متأسفانه در بخش مشاغل مربوط به آموزش کشاورزی چنین اتفاقی نیفتاده و دانش آموزان و دانشجویان این رشته از این بیم دارند که در آینده از امنیت و رفاه شغلی کافی برخوردار نخواهند بود. لذا هر گونه دوره آموزشی کشاورزی در آینده بایستی مبتنی بر این اصل باشد که هم آموزش دهنده و هم آموزش پذیرنده این دوره‌ها مطمئن باشند که از امنیت کافی و شرایط رفاهی مناسب در آینده برخوردار خواهند بود. علاوه بر این لازم است که محتوای آموزشی این دوره‌ها متحول شده و مطابق با نیازهای روز کشور طراحی شوند و در طراحی و برنامه ریزی برای آن از پیشنهادات و نظرات کارشناسی کشاورزان و متخصصان علوم کشاورزی که دارای مهارت و تجربه کافی در این زمینه هستند بهره مند گردند. در ضمن طول مدت دوره‌های آموزش کشاورزی را باید از سه سال به چهار سال افزایش داد و قسمت‌های عملی و کاربردی آموزش‌ها نیز باید افزایش یابد و محتوای عملی دوره‌ها باید همزمان با ارائه محتوای تئوریک دوره‌ها ارائه نمود. علاوه بر این توصیه می شود در سال چهارم تحصیل افراد در این دوره‌ها، افراد به سطح تکنیسین‌ها تقسیم گردند: آنهایی که دوره‌های تئوریک را ادامه خواهند داد، آنهایی که می خواهند مراکز ارائه خدمات کشاورزی دایر کنند و آنهایی که قصد دارند به عنوان مدرس به خدمت مدارس روستایی درآیند.

مسئله استفاده بهینه و مؤثر از افراد بسیار ماهر و زبده در عرصه کشاورزی، بیش از آنکه مسأله‌ای آموزشی باشد مسأله‌ای مرتبط با اقتصاد کشاورزی است که باید حتماً با دقت به آنها پرداخت

چرا که وضعیت کشاورزان امروز و فردای ایران به خروجی‌ها و نتایج این آموزش‌ها بستگی دارد و این دوره‌ها می‌توانند اطلاعات فنی ارزشمندی را در اختیار کشاورزان قرار دهند. در مجموع با کمک چهار گروه از پرسنل می‌توان بالا بودن کیفیت دوره‌های آموزش کشاورزی را ارتقا داد: اداره کنندگان مراکز خدمات کشاورزی، متخصصان تجربی کشاورزی که به عنوان مدرس دوره‌های آموزش کشاورزی نیز فعالیت می‌کنند، معلم‌های کشاورزی در مراکز تربیت معلم روستایی و معلمان مدارس روستایی شاغل در روستاها که دو گروه اول را می‌توان جزو کشاورزان طبقه بندی کرد و دو گروه بعدی را جزو معلمان.

در گذشته تمام معلمان و اساتید کشاورزی دارای تجربه و تحصیلات مقدماتی در کشاورزی بوده‌اند که ویژگی‌های زیر را می‌باید داشته باشند: دانش کافی، ساکن محل بودن، داشتن سابقه فعالیت کشاورزی و تسلط به زبان فارسی. این افراد قادر بوده و هستند که دوره‌های آموزشی تخصصی کشاورزی را برگزار کرده و به افراد آموزش‌های لازم در ارتباط با تکنولوژی کشاورزی را ارائه دهند.

به طور کلی، کیفیت بالای دوره‌های آموزشی کشاورزی را می‌توان از طریق گزینش درست کاندیداهای لایق برای آموزش تضمین نمود. همچنین این افراد باید ساکن روستاها و نه شهرها باشند تا بتوانند ترکیب همگونی از تجربه و دانش و اطلاعات جهانی و محلی را در اختیار داشته باشند و زمینه مساعدی را فراهم آورند تا دوره‌های آموزشی کشاورزی به اهداف مورد نظر ترتیب دهندگان آن و نظام آموزشی کشور نزدیک تر شوند. به همین دلیل هم هست که باید مشوق‌های مالی و آموزشی، موقعیت اجتماعی بالا و امنیت شغلی را برای این آموزش دهندگان لایق و توانمند فراهم کرد.

### افزایش کارآمدی و اثربخشی آموزشی<sup>۳۲</sup>

دو نوع کارآمدی و اثربخشی آموزشی وجود دارد. اولین و واضح ترین نوع کارآمدی، کارآمدی مالی و اداری است که به آسانی و از طریق استانداردهای آماری قابل اندازه گیری مانند واحد هزینه ساخت و ساز، واحد هزینه تدریس، درصد اتلاف گروه‌های جمعیتی در سن مدرسه، زمان مورد نیاز برای آموزش و نیازهای پرسنلی برای خدمات رسانی آموزشی سنجیده می‌شود. نوع دیگر کارآمدی اما به آسانی قابل سنجش

و اندازه گیری نیست و آن کارآمدی و اثربخشی اجتماعی فرایندهای آموزشی است. برای سنجش این نوع کارآمدی باید دید که آیا فرایند آموزش توانسته به نتایج و تغییر رفتارهای مورد نظر دست یابد و مهارت‌های مورد نیاز جامعه را در افراد آموزش دیده ایجاد کرده یا خیر. در اکثر نظام‌های آموزشی از جمله نظام آموزشی ایران، درجات بالایی از ناکامی و شکست در دستیابی به کارآمدی آموزشی تجربه شده است. به عنوان مثال در بسیاری کشورها دیده می شود که پزشکان بیش از نیمی از بیماران شان را از دست می دهند چرا که به خوبی آموزش ندیده‌اند و فاقد مهارت‌های مورد نیاز جامعه هستند.

به طور کلی برای افزایش کارآمدی اقتصادی دو روش وجود دارد: یکی افزایش نظم اداری و ساختاری با هدف حصول اطمینان از رعایت قوانین و مقررات و دوم فراهم آوردن شرایط و موقعیت‌هایی که از طریق ایجاد انگیزش و مشوق‌های مختلف موجب افزایش کارآمدی کلی افراد می شود. هر کدام از این دو روش بر اثربخشی دیگری نفوذ داشته و آن را تکمیل می نماید و آپ را در رسیدن به اهدافش یاری می رساند. در سیستم آموزشی ایران، یک نوع چرخش از الگوی فرانسوی آموزش و پرورش به سمت سیستم آموزشی آنگلوساکسون قابل مشاهده است چرا که بسیاری از دست اندرکاران آموزش و پرورش در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که نظام آموزشی کنونی پاسخگوی نیازهای جامعه ایران نیست و باید به سمت یک نظام آموزشی مدرن و غیرمتمرکز گام برداشت.

البته این کاملاً اشتباه و غیرعقلانه است که یک سیستم خارجی را به صورت کورکورانه و عجولانه به کار بست و این نوع کپی برداری کاملاً اشتباه خواهد بود. اما اگر ایرانی‌ها قصد دارند تا نظام آموزش و پرورش خود را اصلاح کنند باید این کار را بر اساس تغییر در فلسفه آموزش و پرورش و نگرش شان در قبال آموزش انجام دهند که در قسمت‌های پیشین این گزارش به چگونگی این تغییر نگرش و فلسفه اشاره شد.

در موضوع اصلاح سیستم فرانسوی آموزش و پرورش که در ایران وجود دارد پیشنهاد می شود که حتی به طور موقت یک نوع کنترل مرکزی قوی بر کلیه رسانه‌های اطلاعاتی شامل آموزش و پرورش ایجاد شود و ضمن حفظ یک سری ارزش‌ها و سنت‌ها و الگوهای فرهنگی مطلوب و مفید، بخش‌های نامطلوب و محدودکننده سیستم موجود حذف شده و جای خود را به عناصر مدرن و سازنده دیگری بدهد

و در نتیجه سیستم جدیدی با ترکیب این‌ها پدید آید. در رد سیستم فرانسوی و دلایل لزوم جایگزین کردن یا اصلاح اساسی آن باید گفت که ناکارآمد بودن این سیستم در کشورهای همچون ژاپن، آرژانتین، برزیل و حتی خود فرانسه در گذشته به اثبات رسیده است آن هم به دلایلی همچون بوروکراتیک بودن آن، کاهش تحرک پذیری اجتماعی و وجود آموزه‌های غیرکاربردی و غیراجتماعی بودن فارغ التحصیلان این سیستم آموزشی.

در نقطه مقابل، نظام آموزشی آمریکایی قرار دارد که از مزایایی مانند مشارکت جویی فعال افراد، حمایت مقامات و جوامع محلی از آن، تشویق تحرک پذیری اجتماعی، بسیار کاربردی بودن و مجهز کردن افراد به مهارت‌های مورد نیاز جامعه برخوردار است و در مقابل، ضعف‌هایی همچون پرهزینه بودن و بالا بودن هزینه سرانه آموزشی به واسطه تعدد برنامه‌های آموزشی و بالا بودن دامنه فراگیر بودن این برنامه‌ها اشاره کرد.

البته برخی از طرفداران سیستم آموزشی فرانسوی مدعی اند که فارغ التحصیلان دانشگاهی برآمده از این سیستم از دانش بالاتری در زمینه‌هایی همچون تاریخ، هنر، فلسفه و زبان نسبت به فارغ التحصیلان از سیستم آمریکایی برخوردارند. طرفداران سیستم آمریکایی نیز در مقابل می‌گویند که تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی در سیستم آمریکایی بسیار بیشتر از سیستم فرانسوی است و این فارغ التحصیلان هم متعادل تر و هم روشنفکر تر از کسانی هستند که در سیستم فرانسوی پرورش یافته‌اند.

به هر حال، آنچه مسلم است اینکه ایران نمی‌تواند خیلی فوری و کاملاً دست به تعویض و تغییر سیستم کنونی آموزش و پرورش خود بزند. همچنین مشخص است تا زمانی که ایران به طور کامل و جدی در راستای تمرکززدایی از سیستم آموزشی اش گام بردارد، پیشرفت و تحول آموزشی در ایران اگر نگوئیم غیرممکن اما بسیار دشوار خواهد بود. به همین دلیل ما پیشنهاد می‌کنیم که یک نوع تمرکززدایی تدریجی و گام به گام در فرایندها و تصمیم‌گیری‌های آموزشی در ایران صورت پذیرد. در این میان باید در گام اول برای انتخاب و تعیین معلمان در نظام آموزش و پرورش در ایران، بودجه و امکانات مالی کافی در نظر گرفت و برای ارتقای استانداردها نیز باید باز هم دست به تمرکززدایی زد و

یک وزارت آموزش و پرورش کوچک تر اما کارآمدتر داشت که با کمال میل آماده باشد بودجه‌ها را به مقامات محلی که به تنهایی قادر به تأمین نیازهای آموزشی محلی شان نیستند واگذار نماید و کنترل و محدودیت‌های کمتری را برای تصمیم سازان محلی ایجاد نماید. همچنین پیشنهاد می شود وزارت آموزش و پرورش تنها کنترل یک دوم آموزش در مقطع ابتدایی، یک چهارم آموزش در دبیرستان‌ها و یک چهارم مراکز تربیت معلم را در اختیار داشته باشد و باقیمانده اختیارات و فعالیت‌های آموزشی را به مقامات محلی واگذار نماید.

### اقدامات فوری ۳۳

در مجموع واضح است که ایران نمی تواند برنامه اصلاح نظام آموزشی اش را به یکباره و به صورت تمام و کمال انجام دهد. همچنین مشخص است که پروژه‌های خاصی هستند که دارای اولویت بسیار بالایی برای اجرا هستند چرا که برای موفقیت برنامه توسعه هفت ساله ایران کاملاً ضروری بوده و باید فوراً آنها را به مرحله اجرا درآورد. در این میان اصلاً فایده‌ای ندارد که بودجه مختصر و محدود آموزش و پرورش که توسط سازمان برنامه و بودجه پیش بینی شده را صرف اجرای یک سری پروژه‌های نیم بند و محدود برای تربیت نیروی کار نیمه ماهر یا سایر نیازهای موقتی و محلی نمود. البته اجرای برخی از این پروژه‌ها امری اجتناب ناپذیر و طبیعی است اما کلیت برنامه ریزی‌ها و تلاش‌های آموزشی را نباید مصروف این گونه اقدامات کرد بلکه باید در راستای اجرای پروژه‌های بلندمدت و بنیادین در حوزه آموزش و پرورش گام برداشت. به همین دلیل ما در اینجا هشت پروژه آموزشی را پیشنهاد داده‌ایم که بخشی از منابع مالی مورد نیاز آنها را وزارت آموزش و پرورش و بخشی دیگر را سازمان برنامه و بودجه و سایر نهادهای دولتی و خصوصی باید تأمین کنند.

### پیشنهاداتی برای پروژه‌های خاص ۳۴

هشت پروژه‌ای که ما پیشنهاد می کنیم در پیوند با برنامه هفت ساله توسعه به مرحله اجرا درآید

عبارتند از:

33-Meeting the Emergency

34-Recommendations for Specific Projects

- (۱) تحقیقات آموزشی پایه
- (۲) تمرکززدایی
- (۳) آموزش روستایی
- (۴) آموزش صنعتی و شغلی
- (۵) آموزش قبایل (عشایری)
- (۶) آموزش‌های تخصصی فرامرزی
- (۷) آموزش و تربیت معلم
- (۸) مشوق‌های آموزشی.

در ادامه این گزارش این پروژه‌ها به ترتیب مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

### پروژه تحقیقات آموزشی<sup>۳۵</sup>

یکی از مهملک‌ترین و زیان‌بارترین ویژگی‌های نظام آموزش و پرورش ایران که مانعی جدی بر سر راه پیشرفت و موفقیت این سیستم محسوب می‌شود فقدان سازمان یا مرکزی است که متصدی و مسوول تعیین مسیر علمی و فنی آموزش و پرورش باشد. در ایران، وزارت آموزش و پرورش که رسالتی کاملاً متفاوت و کلی دارد مسوول این کار مهم شناخته شده که مشخص است نتوانسته و نمی‌تواند از عهده این امر برآید.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم یک نهاد مستقل که توسط سازمان برنامه نظارت شده و همین سازمان هم بودجه آن را تأمین نماید تأسیس گردد تا وظیفه تعیین مسیر علمی و فنی آموزش و پرورش را بر عهده گیرد. این نهاد باید چهار کارکرد اصلی داشته باشد: برنامه ریزی برای برنامه‌های آموزشی آینده، ارائه یک سری خدمات آموزشی پیوسته، پیشبرد یک سری تحقیقات آموزشی بنیادین، اطلاع‌رسانی به عموم مردم در مورد نیازها، اهداف و برنامه‌های آموزشی مرتبط با توسعه اقتصادی کشور.



### برنامه ریزی<sup>۳۶</sup>

هزینه کرد مؤثر و درست بودجه‌های آموزشی کشور، تحرک بخشی به سایر منابع آموزشی، ترکیب هدفمند پروژه‌های آموزشی پیش بینی شده در برنامه هفت ساله توسعه با هدف تشکیل ساختارهای آموزشی گسترده تر در ایران همگی به برنامه ریزی دقیقی نیاز دارند. این نهاد برنامه ریزی باید سیاست‌های آموزشی کلان کشور را با دقت تفسیر کرده و برنامه‌های خاصی را برای اجرای آنها پیش بینی کند و همچنین خروجی برنامه‌های آموزشی اجرا شده در گذشته را مشخص نماید و اطلاعات مورد نیاز برای برنامه‌های کنونی در حال اجرا را نیز جمع آوری و بازبینی کند.

### خدمات آموزشی<sup>۳۷</sup>

ایران در حقیقت فاقد هر گونه خدمات آموزشی هدفمند از نظر علمی است. لذا همزمان با پیشرفت برنامه توسعه، نیاز مبرمی به تعداد زیادی از سرویس‌های فنی از این دست وجود خواهد داشت که شش مورد از مهمترین و کلیدی ترین آنها به شرح زیر هستند:

۱- ساختار محتوای درسی. این سرویس باید به نهادهای محلی مستقل کمک کند تا محتوای درسی را بر مبنای نیازهای شغلی، آنالیز شغلی در عرضه‌های کوتاه مدت نیرو به بازار کار و پیش بینی تقاضای آینده در بازار و جامعه مشخص کنند. این سرویس‌ها و تکنیک‌های به کار گرفته شده برای آنها باید از اصول کلیدی مورد اشاره و پیشنهاد شده در این گزارش به ویژه تمرکززدایی و دموکراتیزه کردن نظام آموزشی پیروی کنند.

۲- برنامه‌های راهنمایی. این سرویس باید به نهادهای محلی و مستقل کمک کند تا برنامه‌های راهنمایی مدرنی را بر اساس روش‌های پذیرفته شده‌ای همچون مشاهده و طبقه بندی، اتوبیوگرافی‌ها، تست‌های روانشناختی، مصاحبه، ثبت وقایع و مطالعات موردی طراحی و اجرا نمایند.

۳- تست‌های روانشناختی. این سرویس باید به نهادهای محلی و مستقل کمک کند تا خدمات اجرای تست‌های روانشناختی را مطابق با ویژگی‌های اجتماعی دانش آموزان ایرانی ارائه دهند.

در این سرویس برنامه‌هایی باید اجرا شوند که به شکلی استاندارد بتوانند تمام تست‌های روانشناختی شامل تست هوش، واکنش‌های خودکار، دستاوردهای استاندارد و غیره را به مرحله اجرا درآورند و قادر باشند این تست‌ها را در سطوح مختلف برای نهادهای آموزشی و صنعتی به کار گیرند.

۴- بررسی‌های آموزشی. این سرویس باید بررسی‌های آموزشی و فنی را هم در موضوعات مختلف و هم در قلمروهای جغرافیایی مشخص با هدف تعیین میزان موفقیت یا عدم موفقیت برنامه‌های آموزشی در حال اجرا یا اجرا شده و تشخیص موارد و دلایل ناکارآمدی آنها صورت دهد.

۵- آماده سازی کتاب‌های درسی. این سرویس باید بررسی‌های جامعی را انجام دهد در ارتباط با بهترین روش‌های تدریس موجود، مواد درسی مناسب، سنجش کتاب‌های درسی تهیه شده توسط بخش خصوصی، تحلیل نتایج برآمده از تحقیقات صورت گرفته بر روی روانشناسی کودک با هدف استفاده از این نتایج در فرایند تالیف کتاب‌های درسی، برنامه ریزی برای طراحی ظاهری کتاب‌های درسی و کمک به نهادهای محلی برای تالیف کتاب‌های درسی محلی و با توجه به نیازهای محلی. همچنین باید برنامه ریزی مستمری برای الگوبرداری از کتاب‌های درسی خارجی و تطبیق آنها با مناطق مختلف ایران صورت پذیرد.

۶- طراحی نقشه جامع وضعیت پرسنل علمی و فنی آموزش و پرورش. این سرویس باید این امکان را به طور مداوم فراهم آورد تا وضعیت پرسنل و استعداد‌های علمی و فنی آموزشی در ایران را بررسی کرده و نیازهای آنها به آموزش‌های بیشتر را مشخص کند و از نتایج این بررسی‌ها برای برنامه ریزی‌های آینده در راستای برنامه‌های آموزشی ملی و صنعتی استفاده کند.

### تحقیقات آموزشی بنیادین<sup>۳۸</sup>

متأسفانه تاکنون و به صورت عملی هیچ گونه تحقیق آموزشی بنیادین در ایران صورت نگرفته است و تنها تحقیقات محدودی به صورت موقت توسط ایرانیان مقیم خارج در ارتباط با مشکلات و موانع آموزش و پرورش در ایران انجام پذیرفته است. به هر حال باید برنامه‌های تحقیقاتی متعددی باید در بخش‌های مختلف

آموزش و پرورش صورت پذیرد که ما آنها را در چهار گروه طبقه بندی کرده ایم که عبارتند از: مطالعه‌ای در ارتباط با سیستم نوشتن در ایران، مطالعه‌ای درباره آموزش زنان، مطالعه‌ای در مورد آموزش به عشایر و مطالعه‌ای در ارتباط با مبانی حقوقی و مالی نظام آموزش و پرورش در ایران.

ایران از یک نظام نوشتن در تمام مناطق کشور استفاده می کند که شباهت زیادی به نوشتار عربی دارد. اما مشخص شده که این سیستم نوشتن با پیچیدگی‌های فراوانی که دارد یکی از عوامل اصلی بیسوادی در ایران است که پیشنهاد می شود این سیستم نوشتن در ایران حذف شده و با یک سیستم نوشتن با الفبای انگلیسی جایگزین شود. شبیه این کار را ترکیه در سال ۱۹۲۸ انجام داد و سیستم نوشتن عربی را با الفبای انگلیسی جایگزین کرد.

با این همه شکی نیست که ادامه یافتن سیستم کنونی باعث افزایش هزینه‌های آموزشی مرتبط با هزینه‌های تایپ و غیره خواهد شد و روابط ایران با کشورهای مدرن را با موانعی جدی و متعددی روبرو خواهد ساخت. به همین دلیل لازم است که هر چه سریع تر چاره‌ای برای این مشکل بنیادین در نظام آموزشی ایران اندیشیده شود و تحقیقات جامعی در این زمینه انجام شود. ایران هم اکنون دارای درجات بالایی از باسوادی نیست و لازم است در دهه آینده سرمایه گذاری قابل توجهی بر روی راه‌های افزایش نرخ باسوادی در ایران صورت پذیرد تا پس از آن، یک سری سیاست‌های ثابت و هدفمند برای بهبود سیستم نوشتن در ایران تدوین گردد. این تحقیقات باید در سه محور اساسی متمرکز گردند: اول تحلیل‌های زبانشناختی در مورد سیستم کنونی نوشتن در ایران، دوم تحقیقات روش شناختی در مورد نتایج منفی تداوم یافتن سیستم کنونی و سوم تحلیل‌های مالی و اجتماعی مرتبط با لزوم تغییر سیستم نوشتن در ایران و پیامدهای مالی و اجتماعی ناشی از آن و هزینه‌های ناشی از اجرای سیستم جدید نوشتن.

ما پیشنهاد می کنیم که یکی از راه حل‌های این مشکل به کارگیری نمونه تطبیق یافته الفبای لاتین یا همان الفبای بین المللی است که برای سیستم‌های ارتباطی و نوشتار علمی و آموزشی می توان بهره برد. در گام نخست باید این سیستم نوشتاری را در مدارس ابتدایی و در روزنامه‌های کثیرالانتشار به کار برد و سپس آن را به سایر بخش‌های نوشتاری در مدارس متوسطه و مراکز تربیت معلم و دانشگاه‌ها تسری داد.

البته این بدان معنا نیست که ایرانی‌ها باید با فرهنگ و میراث فرهنگی بزرگ شان قطع رابطه کنند بلکه لازم است آن را با سیستم نوشتار مدرن و بین‌المللی ترکیب کنند.

مسئله عمده بعدی به آموزش زنان مربوط می‌شود. این موضوع از چهار بُعد و دیدگاه قابل تحقیق و بررسی است: مشاغل مناسب برای زنان و آموزش‌های مورد نیاز برای آن مشاغل، نگرش‌ها و قضاوت‌های محلی درباره اشتغال زنان و مشاغلی که زنان می‌توانند و یا نباید انجام دهند، روش‌هایی که زنان می‌توانند و باید آموزش ببینند تا قادر باشند نقش‌ها و مسوولیت‌های اجتماعی جدیدشان را ایفا نمایند.

سومین موضوع عمده برای تحقیقات در حوزه آموزش و پرورش ایران که باید در اسرع وقت انجام شود به حوزه توسعه آموزش عشایری مربوط می‌شود. ضروری است که ایران اقدامات عاجلی را در زمینه توسعه عشایری انجام دهد. این یک مسئله بسیار پیچیده و بغرنج است که به سختی بتوان برای حل آن یک راه حل کامل و بی نقص یافت. یکی از رهنمون‌هایی که ما می‌توانیم در این میان پیشنهاد دهیم از تجربه برخورد آمریکا با موضوع آموزش به سرخپوستان سرچشمه می‌گیرد جایی که آمریکایی‌ها پس از مدت‌ها آزمون و خطا و تجربه کردن موفقیت‌ها و شکست‌های متعدد سرانجام توانستند به فرمول مناسبی برای حل مسئله آموزش سرخپوستان دست یابند. در ایران نیز دست اندرکاران امر آموزش و پرورش باید به تحقیقات گسترده و دقیقی در مورد وضعیت اقتصادی و اجتماعی عشایر و فرهنگ این قبایل انجام دهند و به همین منظور لازم است که ارتباط نزدیکی با روسای قبایل و بزرگان و ریش سفیدان عشایر برقرار شود تا زمینه مساعدی برای اجرای برنامه‌های آتی فراهم گردد.

برای ارائه خدمات آموزشی به عشایر می‌توان چهار نوع مدرسه در نظر گرفت: یکی مدارس متحرک که همراه با کوچ عشایر از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر جابجا می‌شود. نقطه ضعف اصلی این مدارس متحرک در کمبود امکانات آنها به دلیل عدم امکان جابجایی امکانات آزمایشگاهی و کارگاهی و محدود بودن نیروی آموزشی و معلمانی که حاضر باشند همراه با عشایر جابجا شوند، نهفته است.

نوع دوم مدارس مناسب برای عشایر را مدارس دوگانه‌ای تشکیل می‌دهند که دارای یک ساختمان در منطقه بیلاقی و یک مدرسه در منطقه قشلاقی است و از مزیت‌های اصلی آن نسبت به مدارس متحرک می‌توان

به ثابت بودن مکان مدرسه و وجود امکانات و تجهیزات کافی در مدرسه اشاره کرد. البته این نوع مدارس فقط برای آن دسته از عشایر که سالی فقط یک بار کوچ می کنند و به طور مداوم بین دو منطقه جابجا می شوند مناسب است و برای عشایری که به طور مداوم در حال کوچ از یک منطقه به مناطق دیگر هستند مطلوبیت ندارد.

سومین نوع مدارس برای عشایر مدارس شبانه روزی هستند که در آنها بچه ها جدای از والدین شان و به صورت دائمی درس می خوانند که در کنار مزیت های پرشمار مدارس شبانه روزی، دو عیب اصلی می توان برای آنها برشمرد که یکی به بالا بودن هزینه این نوع مدارس و دیگری به مشکلات روحی ناشی از دور بودن بچه ها از پدر و مادرشان مربوط می شود.

چهارمین نوع مدارس عشایری که به عقیده ما بهترین نوع مدارس برای عشایر محسوب می شوند مدارس روستایی بزرگی هستند که در محل اجتماع عشایر که قبایل بخش عمده سال را در آنجا می گذرانند تأسیس می شوند و در مدت مشخص ( مثلاً شش ماه ) تمام آموزش های لازم برای ارائه در یک سال را به صورت فشرده تر و در ساعات طولانی تر به دانش آموزان عشایری ارائه می دهند.

به هر حال صرف نظر از نوع مدرسه انتخابی برای عشایر آنچه مسلم است اینکه سیستم آموزشی عشایر حتماً باید منطبق با ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عشایر صورت پذیرد و از تمام این نوع مدارس می توان به فراخور شرایط بهره برد.

### اطلاعات برای برنامه های جدید

<sup>۳۹</sup> اگر یک برنامه توسعه آموزشی بنیادین شکل بگیرد و بر مبنایی غیرمتمرکز اجرا شود لازم است که به روشنی دانست افراد چه فکری در مورد مسائل و مشکلات آموزشی می کنند و باید اطلاعاتی را فراهم آورد که به افراد در بهتر اندیشیدن درباره آموزش و پرورش کمک کند. بنابراین پیشنهاد می شود که در این زمینه ها نیز اقدامات فوری و مهمی توسط نهادهای متصدی آموزش در ایران در کنار واحدهای مختلف سازمان برنامه صورت پذیرد.

## تمرکززدایی و پروژه توسعه آموزشی<sup>۴۰</sup>

همان طور که در بخش‌های پیشین همین گزارش نیز اشاره شد، درجات بالای تمرکزگرایی در آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه توسعه آموزش و پرورش در کشورها محسوب می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود دو پروژه کمک‌کننده به صورت موازی در ایران به مرحله اجرا درآیند: پروژه اول، پروژه تمرکززدایی توسعه‌ای در نظام کنونی آموزش و پرورش است که به وسیله وزارت آموزش و پرورش تأمین مالی و اجرا می‌شود و از حمایت فنی بخش آموزشی سازمان برنامه برخوردار است. پروژه دوم نیز یک برنامه هدفمند و مداوم برای ایجاد اصلاحات آموزشی و بهبود فنی در درون نظام آموزشی کنونی است که یک تلاش مشترک توسط وزارت آموزش و پرورش و بخش آموزشی سازمان برنامه است.

هدف از تمرکززدایی باید تغییر جهت تدریجی مسوولان آموزشی کشور از محور قرار دادن وزارت آموزش و پرورش به سمت واگذاری امور به مسوولان محلی باشد. در این الگوی غیرمتمرکز، بخش عمده نقش‌های اجرایی به نهادهای محلی واگذار می‌شود و وظیفه وزارت آموزش و پرورش عمدتاً به تحقیق، برنامه‌ریزی و نظارت خلاصه می‌شود.

ما پیشنهاد می‌کنیم تا وزارت آموزش و پرورش به تدریج از اندازه خود بکاهد و بر کارآیی اش بیفزاید و در نهایت به یکی از زیرمجموعه‌های سازمان برنامه تبدیل شود. ما همچنین پیشنهاد می‌کنیم که در دوره اجرای برنامه هفت ساله توسعه، وزارت آموزش و پرورش به تدریج مقدمات این تغییر اساسی، اما تدریجی را فراهم آورد و بازسازی سازمانی وزارت آموزش و پرورش را نهایی کند.

با توجه به ناکارآمد بودن پرسنل کنونی وزارت آموزش و پرورش و ناتوانی آنها برای کار کردن در یک سیستم آموزشی غیرمتمرکز، پیشنهاد می‌شود نیروهای اداری جدیدی جذب وزارت آموزش و پرورش شوند و در کنار آن، به پرسنل کنونی نیز این فرصت و زمان داده شود که یکی از سه راه زیر را انتخاب کنند: یا خود را برای کار کردن در یک نظام غیرمتمرکز مدرن سازگار کنند، یا خود را به سایر بخش‌های تدریس یا امور اداری مدرسه منتقل کنند یا اینکه خود را برای قرار گرفتن در لیست نیروهای مازاد آموزش و پرورش آماده کنند.

کادر جدید آموزش و پرورش نیز باید خود را به جدیدترین تئوری‌های آموزشی مدرن دنیا مجهز کنند. همچنین توصیه می‌شود تا از هر گونه تلاش برای ترکیب کردن عناصر دو سیستم آموزشی فرانسوی و آمریکایی خودداری شود چرا که چنین کاری به طور حتم محکوم به شکست است چرا که این دو سیستم دارای تفاوت‌های ماهوی بسیاری هستند که ترکیب آنها را به هر شکلی غیرممکن می‌سازد.

راه و روش تغییر از یک سیستم کنترلی و اداری متمرکز به یک سیستم غیرمتمرکز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. ما پیشنهاد می‌کنیم که این تغییر باید تدریجی باشد در عین حالی که باید شامل همه بخش‌هایی همچون مسائل مالی آموزش و پرورش، تعیین معلمان و طراحی محتوای درسی شود. ما پیشنهاد می‌کنیم در مرحله اول، این تغییرات در استان‌ها صورت پذیرد و سپس به شهرداری‌ها برسد و اختیار امور اجرایی و تصمیم‌گیری‌ها به این دو حوزه منتقل گردد و در مرحله بعد به خود مدارس برسد. علاوه بر این پیشنهاد می‌شود سیاست تفویض بخشی از اختیارات آموزشی به شهرداری‌ها تداوم و گسترش پیدا کند و مدارس نیمه خودگردان در ایران توسعه یابند. در حوزه‌های اداری آموزش و پرورش نیز بهتر است بخش عمده امور اداری آموزش و پرورش به استان‌ها تفویض و منتقل گردد و اداره کل استان‌ها نقش اداری پررنگ‌تر و محوری‌تری را در آموزش و پرورش ایفا نماید. در حوزه‌های فنی مانند اطلاعات و تحقیقات و دسترسی به خدمات حرفه‌ای نیز تمام نهادهای آموزشی محلی در کشور باید دسترسی نامحدودی به اطلاعات و نتایج تحقیقات در حوزه آموزش و پرورش داشته باشند.

برنامه کنونی شوراهای آموزشی باید در تمام استان‌ها و شهرداری‌ها تداوم یابد و آنها باید این اختیار را داشته باشند تا دیدگاه‌های خود را به مرحله اجرا درآورند. شورای همکاری خانه و مدرسه نیز باید نظام مندتر شده و اجازه یابند تا حضور و مشارکت پررنگ‌تری در اداره مدارس داشته باشند. معلم‌ها نیز باید تشویق شوند تا مجامع علمی و غیرسیاسی متشکل از معلمان را تشکیل دهند و اقداماتی مانند انتشار مجله و برگزاری همایش‌های معلمان را به آسانی انجام دهند.

ما پیشنهاد می‌کنیم که نظارت وزارت بر استان‌ها و نظارت استان‌ها بر مناطق صرفاً نظارتی فنی و مشاوره‌ای باشد و این خود شهرداری‌ها باید باشند که اجازه داشته باشند مجامع آموزشی محلی خودشان

را ایجاد و تقویت نمایند و بر انتخاب، تربیت و انتصاب معلمان تأثیرگذاری مستقیم و کامل داشته باشند و همین مجامع محلی نیز باید در مورد انتخاب کتاب‌های درسی، ساخت و ساز مدارس و تأمین مالی هزینه‌های مدارس حرف اول و آخر را بزنند. وزارت ملی آموزش و پرورش نیز تنها باید دست به تعیین استانداردها و تشویق مجامع استانی و شهری فعال در زمینه آموزش به رعایت این استانداردها بزند.

### بهبود فنی<sup>۴۱</sup>

فرایند تمرکززدایی و اصلاح آموزشی نیازمند درجات بالای نظارت و کنترل است که یکی از بهترین راه‌های اعمال این کنترل عبارت خواهد بود از کنترل‌های مالی. با توجه به اینکه بخش آموزشی سازمان برنامه حجم قابل توجهی از پول مورد نیاز برای آموزش و پرورش را در اختیار خواهد داشت به همین دلیل مطلوب است که این سازمان یک نوع نظارت و سیستم بازرسی برای حصول اطمینان از کارکرد درست نظام آموزشی در اختیار داشته باشد. به همین منظور یک گروه متشکل از تکنیسین‌ها و متخصصان امر آموزش باید توسط سازمان برنامه استخدام شوند تا این اجازه را داشته باشند تا بازرسی‌های کامل و دقیقی را از میزان کارآمدی نظام آموزشی و همچنین حصول اطمینان از صحت اجرای برنامه‌های در حال اجرا داشته باشند تا بدین وسیله بستر مناسبی برای اجرای تغییرات لازم در نظام آموزشی و افزایش کارآمدی آن فراهم آید.

### پروژه آموزش روستایی و کشاورزی<sup>۴۲</sup>

هدف پروژه آموزش روستایی و کشاورزی عبارت است از فراهم آوردن امکانات و اطلاعات لازم برای کشاورزان در جهت افزایش بهره‌وری شان و ارتقای سطح رفاه شان. البته هدف این پروژه صرفاً تولید تحقیقات صرف نبوده بلکه توجه اصلی بر بهبود بخش کشاورزی از طریق ارائه آموزش‌های لازم توسط نهادهای ذیربط است.

بنابراین پیشنهاد می‌شود که چهار برنامه توسط بخش آموزشی کشور به مرحله اجرا درآیند: اول برنامه توسعه روستاها، اجرایی کردن ماموریت‌های آموزشی مسافرتی، آماده‌سازی معلمان مدارس ابتدایی

41-Technical Improvement

42-Rural and Agricultural Education Project



روستایی در حوزه‌های کشاورزی و بهبود وضعیت علمی کشاورزان تجربی و ماهر از طریق ارتقای سطح مراکز آموزشی کشاورزی.

### برنامه توسعه روستاها<sup>۴۳</sup>

بهره‌وری یک روستا در ایران را می‌توان از طریق ابزارهای آموزشی افزایش داد. اگر مردم آن روستا باسواد شوند، بهداشت آن روستا بهبود یابد، مهارت‌های آنها افزایش پیدا کند و آنها با تکنولوژی‌های جدید کشاورزی آشنا شوند. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که یک برنامه کشاورزی با این هدف چهارگانه در ایران به مرحله اجرا درآید که نمونه آن توسط دکتر جیمز یین طی ۲۵ سال تحت عنوان جنبش آموزش عمومی در چین اجرا شده است. در این برنامه بهترین معلمان مدارس محلی که معمولاً باسوادترین افراد هر روستا هستند باید به عنوان مدیران محلی این برنامه انتخاب شوند و ساختمان مدرسه نیز به عنوان مرکز اصلی اجرای این برنامه در نظر گرفته شود. بخش آموزشی باید وظیفه نظارت فنی بر این برنامه را داشته و هزینه‌های اولیه مربوط به اجرای آن را تقبل نماید اما نهادهای دیگری همچون سازمان برنامه، وزارتخانه‌ها و سایر نهادهای مسوول نیز باید به سهم خود در تأمین هزینه‌های این برنامه مشارکت داشته باشند.

خوشبختانه بیش از ۴۰۰۰۰ روستا در ایران در ۸۹۲ خوشه طبقه بندی شده‌اند و در بسیاری از آنها حداقل یک مدرسه وجود دارد و در هر خوشه نیز حداقل سه مدرسه دایر است و در مجموع ۲۶۷۶ مدرسه چهارکلاسه تا شش کلاسه در این روستاها فعالیت می‌کنند که در آنها ۱۰۷۴۰ معلم مشغول تدریس هستند. اگر فرض کنیم که یک چهارم این معلم‌ها تحت پوشش برنامه مبارزه با بیسوادی قرار داشته باشند پس ۸۰۲۳ معلم باید در برنامه توسعه روستایی پیشنهادی ما شرکت کنند و تحت آموزش‌هایی متفاوت با آموزش‌های رایج کنونی قرار بگیرند. امکان پذیر بودن ساخت ۲۷۰۰ مدرسه طی هفت سال آینده در ایران تا حد زیادی مورد تردید است چرا که در حال حاضر تعداد کل مدارس در سرتاسر ایران عددی نزدیک به ۲۷۰۰ تا است و اجرایی شدن این برنامه به معنای دو برابر شدن تعداد مدارس در ایران خواهد بود. ساخت این مدارس باید با همکاری نهادهای آموزشی، صنعتی، بهداشتی و کشاورزی در ایران صورت پذیرد

و همین نهادها نیز باید بر نحوه اجرای این برنامه نظارت نمایند. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که یکی از بهترین ابزارهای کمکی برای اجرای برنامه مبارزه با بیسوادی، اجرای برنامه توسعه روستایی و افزایش دامنه آموزش به بچه‌های روستایی و جلوگیری از اضافه شدن آنها به جرگه بیسوادان آینده است و این همان کاری بود که در مکزیک و شیلی با موفقیت انجام شد.

کارکرد بهداشت عمومی این برنامه باید نزدیکی عملیاتی زیادی با سایر برنامه‌های سازمان برنامه در حوزه بهداشت داشته باشد که شامل مواردی همچون برنامه دفع آفات، برنامه تأمین آب آشامیدنی سالم برای روستاییان، ساخت حمام‌های عمومی بهداشتی و برنامه ساخت تصفیه‌خانه‌های روستایی شود. به همین دلیل برنامه توسعه روستایی باید شامل بخش‌هایی مانند ارائه آموزش‌های لازم به روستاییان در مورد نحوه استفاده از بذرهای کشاورزی، اصلاح نباتات، مبارزه با بیماری‌های دام و طیور، آشنایی با تکنیک‌های بارورسازی و حفظ خاک و روش‌های نوین آبیاری شود.

### ماموریت‌های آموزشی مسافرتی<sup>۴۴</sup>

تجربیات کسب شده در سایر برنامه‌های کشاورزی روستایی بارها نشان داده که در صورت عدم وجود یک الگوی نظام مند و فقدان ایده‌های جدید مرتبط با یک برنامه ملی، کشاورزان و روستاییان پس از مدتی به روش‌ها و تکنیک‌های پیشین خود باز می‌گردند. به همین دلیل لازم است که روش‌هایی در هر برنامه جدید گنجانده شود که علاقه و توجه روستاییان را در تمام دوره اجرای برنامه نسبت به آن برنامه حفظ کند. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که یک سری مسافرت‌ها یا به عبارت بهتر ماموریت‌هایی برای شرکت کنندگان در این دوره‌ها در نظر گرفته شود که طی آنها افراد به شکلی سیستماتیک از یک سری روستاها بازدید به عمل می‌آورند و با ابتکارات و روش‌های مورد استفاده آنها آشنا می‌شوند. در این بازدیدها می‌توان از مواردی همچون صنایع دستی، بهداشت عمومی، ابتکارات کشاورزی و غیره بازدید به عمل آورد و بدین وسیله انگیزه کار بیشتر و بهتر را در روستاییان بازدیدکننده تقویت و تحریک کرد. شبیه این کار به شکلی موفق در مکزیک و شیلی انجام پذیرفته است و کمک شایانی به بهبود وضعیت روستاییان این کشورها نموده است.

این ماموریت‌ها می‌تواند باعث آشنایی روستاییان با تکنولوژی‌هایی مانند وسایل کشاورزی جدید، سیستم‌های جمع‌آوری اطلاعات، ماشین‌آلات کشاورزی و چگونگی اجرای برنامه‌های کشاورزی دیگر شود. این ماموریت‌ها و بازدیدها باید در یک دوره زمانی ۳۶ هفته‌ای در هر سال اجرا شوند. در هر کدام از این ماموریت‌ها که سه روز به طول می‌انجامد حداقل از یک روستای بزرگ بازدید به عمل می‌آید. این بدان معناست که هر گروه می‌تواند طی ۲۵ ماموریت به تعداد قابل توجهی از مجموع ۸۹۲ خوشه روستایی در سرتاسر کشور سر بزند.

### مدارس تربیت معلم روستایی<sup>۴۵</sup>

کمتر تردیدی در این مورد می‌باشد که نیاز مبرمی در ایران برای تربیت معلم مدارس ابتدایی روستایی وجود دارد. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که یک سری موسسات و نهادهایی ایجاد شوند که به صورت تخصصی به آموزش معلم‌های مدارس روستایی اختصاص داشته باشند. در این مدارس باید دوره‌های آموزشی دوساله‌ای برگزار شود که در آنها فارغ‌التحصیلان دوره اول متوسطه بتوانند شرکت کنند و پس از اتمام این دوره متعهد شوند که حداقل پنج سال در مدارس ابتدایی مناطق روستایی تدریس نمایند. این افراد باید به محتوای درسی ویژه مدارس روستایی مسلط باشند و نیمی از زمان تحصیل شان باید به آموختن مسائل مربوط به کشاورزی و بهداشت عمومی با اولویت دادن به فعالیت‌های عملی اختصاص یابد. ما پیشنهاد می‌کنیم که دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این دوره‌ها اهل شهرهای کوچک و روستاها باشند و بهتر این است که این افراد بیشتر از میان افرادی که سابقه عملی کار کشاورزی را دارند، انتخاب شوند. همچنین پیشنهاد می‌شود به عنوان مشوق‌های مالی، حقوقی دو برابر سایر معلم‌ها به معلم‌های مدارس روستایی پرداخت شود و سنوات تدریس در روستاها نیز با ارفاقی همراه شود تا بدین وسیله نیروهای کارآمدتری برای تدریس در این مدارس روستایی تمایل پیدا کنند.

تعداد، اندازه و موقعیت محلی مدارس تربیت معلم روستایی از جمله مواردی هستند که باید پس از بررسی‌ها و تحلیل‌های دقیق و همچنین بنا به نیازهای منطقه‌ای تعیین شوند. ما پیشنهاد می‌کنیم

در مرحله اول این برنامه، ده مدرسه تربیت معلم روستایی هر کدام با ۱۶۰ نفر ظرفیت تأسیس شوند که در هر سال بتوانند حدود ۷۰۰ معلم مخصوص تدریس در مدارس روستایی را تربیت کنند. در چهار سال نخست اجرای این برنامه، این مدارس باید تقریباً با دو برابر ظرفیت شان فعالیت کنند ( یعنی دوشیفته شوند) تا بتوانند نیاز فوری ایران به معلم‌های مدارس روستایی را برطرف سازند.

در مجموع معقول به نظر می‌رسد مراکز تربیت معلم روستایی در شهرهای رضائیه، تبریز، رشت، گرگان یا ساری، مشهد، زابل یا زاهدان، شیراز، اصفهان، همدان، کرمانشاه و اهواز تأسیس گردند. مدارس موجود در شهرهایی مانند ساری یا روستای فریمان نیز باید گسترش یابند و تجهیزات و امکانات بیشتری برای آنها در نظر گرفته شوند. در ضمن این مدارس باید در نزدیکی شهرهای بزرگ و نه در داخل آنها ایجاد شوند تا فضای کافی برای بخش‌های مختلف این مدارس از جمله امکانات کشاورزی، نیروی برق، آب برای آبیاری زمین‌های زراعی و همچنین امکانات صنایع کوچک در اختیار وجود داشته باشد.

پیش بینی می‌شود نیاز مبرمی به عرضه معلم‌های کشاورزی آموزش دیده در مدارس تربیت معلم روستایی وجود داشته باشد. بنابراین پیشنهاد می‌کنیم که یکی از گزینه‌های پیش روی دانش آموزان در کلاس چهارم این مدارس می‌تواند این باشد که آنها به مدت یک سال به صورت عملی در روستاها به تدریس اصول کشاورزی به روستائیان بپردازند و از درس خواندن صرف و پرداختن به تئوری اجتناب کرده و عرصه عملی را در کشاورزی تجربه نمایند. مدیران این مدارس نیز باید در زمینه کشاورزی آموزش دیده باشند و ترجیحاً جزو فارغ التحصیلان دانشکده کشاورزی باشند.

### موسسات عالی کشاورزی<sup>۴۶</sup>

تغییرات خاصی که باید در موسسات آموزش عالی کشاورزی صورت پذیرد یا در قالب ارتقای سطح موسسات موجود باید انجام شود و یا به صورت ایجاد موسسات جدید. کارکردهای آموزشی کلی موسسات عالی کشاورزی در بخش تحلیل مسائل بنیادین آموزش و پرورش در همین گزارش تشریح شده است. تنها پیوند نزدیک و مستقیم بین دانشگاه‌های کشاورزی و موسسات کشاورزی با آموزش کشاورزی

در ایران به اجرای برنامه‌های آموزش روستایی مربوط می‌شود که شامل آماده سازی اطلاعات فنی کشاورزی می‌شود. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود در مرحله اول حداقل کادر کوچکی از معلمان شاغل در مدارس کشاورزی روستایی به همراه ۲۵ کارشناس کشاورزی به اجرای ماموریت‌های آموزشی و ماموریت اقدام به اجرای برنامه آموزش زراعت بپردازند و بودجه این پروژه را سازمان‌های کشاورزی پرداخت کنند و همین موسسات نیز وظیفه کنترل و نظارت بر پروژه‌ها را بر عهده داشته باشند.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که فعالیت و مشارکت بخش آموزش عمدتاً به مشارکت در این برنامه از طریق پرداخت سرانه افراد شرکت کننده در این دوره‌ها محدود شود که طبق محاسبات ما چیزی حدود ۳۰۰۰۰ ریال برای هر دانش آموز در هر سال می‌شود. خروجی این دوره‌ها در هر سال حدود ۳۰ نفر خواهد بود که پس از تکمیل دوره چهار ساله وارد بازار کار می‌شوند. همچنین بر اساس برآوردهای ما حدود ۵۰ معلم برای تدریس در این دوره مورد نیاز است. ما پیشنهاد می‌کنیم همکاری نزدیکی بین دانشکده کشاورزی و بخش آموزشی سازمان بودجه برای بهبود و ارتقای امکاناتی همچون کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های مورد استفاده برای این دوره صورت پذیرد.

### پروژه آموزش صنعتی و شغلی<sup>۴۷</sup>

عرضه کنونی نیروی کار ماهر به هیچ عنوان کافی نیست. بنابراین در در دوره هفت ساله برنامه توسعه باید نیاز بسیار گسترده‌ای به نیروی کار ماهر وجود خواهد داشت که باید پاسخ داده شود. این نیاز گسترده در نتیجه ایجاد صنایع جدید و متنوع تر شدن فعالیت‌های آنها در دوره برنامه هفت ساله توسعه تشدید خواهد شد. در این میان، بدون برداشته شدن گام‌های مؤثر و قاطع برای افزایش نیروی کار ماهر نمی‌توان انتظار داشت که جهش و پیشرفت خاصی در وضعیت خروجی نیروی کار ایران رخ دهد و تحقق سایر اهداف آموزشی کشور نیز با تأخیر و مشکل روبرو خواهد شد.

البته ممکن است گفته شود که در برخی صنایع ایران مازاد عرضه نیروی کار وجود دارد که این موضوع اگر چه درست است اما به معنای عدم کمبود نیروی ماهر در سایر بخش‌ها و صنایع نیست

و ایران برای جبران این کمبود حداقل به ۲۰ درصد افزایش در بودجه آموزشی سازمان برنامه و بودجه خود نیاز دارد.

بر همین اساس ما پیشنهاد می‌کنیم که چهار برنامه در بخش آموزش سازمان برنامه به مرحله اجرا برسد که عبارتند از: توسعه برنامه اضطراری برای تأمین نیروی کار مورد نیاز در دو سال آینده، برنامه توسعه همه جانبه و فراگیر و سیستماتیک صنعت، کمک به برنامه‌های در حال اجرا برای آموزش پرسنل فنی و مهندسی صنایع و ایجاد برنامه ای برای آموزش پرسنل اداری و کارمندان نهادهای آموزشی.

### برنامه اضطراری برای تأمین نیروی کار<sup>۴۸</sup>

در ایران، سه نوع کمبود نیروی کار وجود دارد که کاملاً با هم فرق می‌کنند و انتظار می‌رود در دو سال اول اجرای برنامه هفت ساله توسعه آنها مورد توجه خاص قرار گیرند. این کمبودها عبارتند از: کمبود نیروهای ماهر در بخش ساخت و ساز، کمبود در نیروهای نصب کننده و راه اندازی کننده تجهیزات کارخانجات جدید و فقدان نیروی کار نیمه ماهر. ما پیشنهاد می‌کنیم اولین کمبود از دو روش مورد رسیدگی قرار گیرد. اول آموزش کارگران ساختمانی در حین اجرای اولین پروژه ساختمانی بزرگ شان با کمک تکنیسین‌های خارجی با هدف کاستن از هزینه‌های اجرای پروژه‌های ساختمانی. در نتیجه اجرایی شدن این روش می‌توان انتظار داشت که رشد سریعی در تعداد کارگران ساختمانی که دارای یک مهارت خاص هستند پس از اتمام یک پروژه بزرگ ساختمانی روی دهد بدون اینکه هزینه زیادی در این میان صرف شود. روش دوم ایجاد کلاس‌های آموزش مهارت‌های ساختمانی به صورت موقتی در محل کارخانجات و کارگاه‌ها و یا حتی فضای باز. این دوره‌ها را می‌توان طی شش هفته تا شش ماه برگزار کرد و مدرسان این دوره‌ها را نیز می‌توان از بین سرکارگران و تکنیسین‌های ماهر و عالی رتبه انتخاب کرد.

کمبود اپراتورهای ماهر و پرسنل نگهداری برای صنایع جدید را می‌توان از طریق آموزش افراد توسط تکنیسین‌های خارجی رفع کرد. هزینه برگزاری این دوره‌ها باید توسط صنایع مرتبط پرداخت شود و تحت عنوان یک هزینه توسعه‌ای منظور گردد و به نظر می‌رسد این روش، واقع بینانه ترین روش ممکن برای

حل مشکل کمبود این نیروها در ایران باشد. برای ایجاد مجموعه‌ای از نیروی کار نیمه ماهر نیز باید یک سری دوره‌های فنی کوتاه مدت مبتنی بر امکانات موجود در هنرستان‌ها را به مرحله اجرا درآورد. طول مدت این دوره‌ها نباید بیشتر از شش ماه باشد و هدف از آن ایجاد انگیزه بین کارگران غیرماهر برای تبدیل شدن به کارگران نیمه ماهر خواهد بود. دانش آموزان سال آخر مدارس فنی را می‌توان به عنوان مدرس این دوره‌ها مورد استفاده قرار داد و محتوای دروس نیز باید به گونه‌ای انتخاب شوند که در نهایت موجب کاهش هزینه‌ها و اتلاف انرژی صنعتی و ارتقای بهره‌وری صنعتی گردند و مواردی همچون سواد خواندن و نوشتن، نحوه استفاده از ابزار ساده، خواندن دستورالعمل استفاده از تجهیزات و چگونگی فعالیت کارخانجات و کارگاه‌ها را باید شامل شود.

### برنامه آموزش کارآموزی صنعتی<sup>۴۹</sup>

دو مورد از مهم‌ترین الزامات پرسنلی برای صنعت در ایران عبارتند از تکنیسین‌های ماهر و سرکارگران. هر صنعتی که می‌خواهد به نحو کارآمدی کار کند و بتواند در بازار آزاد رقابت نماید باید دارای تکنیسین‌های ماهر و سرکارگران توانمند به تعداد کافی باشد. البته تربیت و آموزش این دو گروه فرایندی پرهزینه است چرا که تنها از طریق کسب تجربیات فراوان در حین اجرای پروژه‌های متعدد می‌توان چنین پرسنلی را تربیت کرد. با این همه می‌توان این هزینه‌ها را با کمک آموزش سیستماتیک کاهش داد.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که یک برنامه مشترک صنعتی برای استفاده بهینه از امکانات آموزشی موجود در چارچوب برنامه توسعه و با استفاده از مالیات‌های محلی و ملی تدوین و اجرا گردد. نمونه این کار در برزیل و در قالب برنامه موسوم به سینای ( SENAI ) در طی شش سال و با هدف ساخت ۶۹ مدرسه صنعتی مدرن و تمام عیار به مرحله اجرا رسیده است که نتایج در خور توجهی را به دنبال داشته است.

لذا ما پیشنهاد می‌کنیم که یک نوع مدرن سازی در ساختار هنرستان‌های دولتی در حال فعالیت و یا در حال آماده شدن در شهرهای مختلف ایران از جمله اهواز و اصفهان و تهران و تبریز و مشهد صورت پذیرد و طبق برآوردهای ما این هنرستان‌ها می‌توانند پذیرای ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ دانش آموز باشند

و سالانه ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر از این مراکز فارغ التحصیل گردند. البته لازم است که امکانات آزمایشگاهی و کارگاهی این مرکز بهبود یابد و در محتوای درسی آنها نیز با توجه به نیازهای محلی و ملی صنایع کشور تجدید نظر اساسی صورت پذیرد. به طور کلی می‌توان سه دوره شامل یک دوره دو ساله عمومی، یک دوره چهار ساله برای افراد ماهر و یک دوره شش ساله و پاره وقت برای سرکارگران در نظر گرفته شود و در طراحی محتوای درسی نیز باید به توازن بین دروس تئوری و عملی توجه کافی صورت پذیرد. دانش آموزان شرکت کننده در این دوره‌ها باید از بخش صنعت فرستاده شده باشند و پس از طی دو سال اول اجرای این برنامه آموزشی با تعداد محدود می‌توان بر تعداد افراد مشمول این دوره‌ها افزود. با اضافه شدن افراد دارای مشاغل پاره وقت به مشمولین این برنامه می‌توان برآورد دقیق تری از هزینه‌های عملیاتی برگزاری این دوره‌ها به دست آورد. در ضمن شرکت کنندگان در این دوره باید زیر نظر کارفرماهایشان باشند و نه مقامات مدرسه و ارزشیابی از آنها در پایان دوره آموزشی نیز باید توسط شورایی متشکل از نمایندگان شوراهای صنفی و صنعتی و اتحادیه‌های کارگری صورت پذیرد.

نقش آفرینی و تأثیرگذاری این دوره‌ها هنگامی افزایش می‌یابد که آنها بتوانند گامی در راستای تحقق برنامه‌ها و نیازهای صنایع محلی بردارند. لذا پیشنهاد می‌شود اهداف این برنامه آموزشی با هماهنگی و همکاری شوراهای صنعتی محلی تعیین شود. علاوه بر این، نمایندگانی از وزارت آموزش و پرورش، وزارت اقتصاد و وزارت کار با همفکری شوراهای صنفی و آموزش دهندگان حرفه‌ای اقدام به برنامه ریزی، انتخاب معلمان، خرید تجهیزات، تعیین برنامه مطالعاتی و پیشنهاد برنامه‌های تکمیلی می‌نمایند. علاوه بر این پیشنهاد می‌شود بالاترین نرخ دستمزدی که برای معلمان حق التدریس می‌توان پرداخت نمود برای پرداخت حق الزحمه معلم‌های این دوره‌ها در نظر گرفته شود.

پیشنهاد می‌شود که تأمین مالی اولیه برگزاری این دوره‌ها توسط وزارت اقتصاد در قالب بودجه سالانه در نظر گرفته شده برای مدارس صنعتی با نظارت سازمان برنامه انجام شود. در پایان سال دوم برنامه این حمایت می‌تواند متوقف شده و هزینه‌های بعدی را باید شوراهای اتحادیه‌های صنعتی پرداخت نمایند. تمام صنایع دارای ۲۵ کارگر یا بیشتر باید مشمول قانون مالیات‌ها قرار گیرند تا بدین وسیله موظف به پرداخت



۲۰ درصد از سهم شان برای پرداخت هزینه‌های آموزشی شوند. این هزینه‌های پرداختی توسط اتحادیه‌ها باید به صورت محلی نگهداری و مدیریت شوند و اتحادیه‌ها بر هزینه کرد آنها نظارت داشته باشند.

در مورد صنایع بزرگ و تخصصی تری همچون راه آهن، دخانیات و هواپیمایی ملی که متقاضی داشتن مدارس خاص خود هستند و مایل هستند کارکنان شان را خودشان آموزش دهند نیز باید مجوزهایی داده شود تا آنها هم بتوانند دوره‌های آموزشی موقتی را با نظارت سازمان برنامه و اتحادیه‌های صنعتی به مرحله اجرا درآورند. شرکت نفت ایران و انگلیس در حال حاضر در حال اجرای نمونه‌ای از این دوره‌ها است. یکی از مزیت‌های برگزاری چنین دوره‌های تخصصی توسط صنایع بزرگ، پایین بودن هزینه تمام شده این دوره‌ها نسبت به دوره‌های آموزشی عمومی است. برای حصول اطمینان از رشد تدریجی تعداد کارکنان آموزش دیده در این دوره‌ها و فارغ التحصیلان آنها، پیشنهاد می‌شود تا صنایع دارای شرایط کاری نسبتاً ثابت و با نیاز کمتر به آموزش مهارت‌های تکمیلی برای کارکنان خودشان نسبت به پذیرش فراگیری از سایر صنایع و بخش‌ها به منظور ارائه خدمات آموزشی به آنها با استفاده از امکانات، تجهیزات و مدرسان خود اقدام نمایند تا نیازهای آموزشی صنایع و بخش‌های کوچک تر و کم برخوردارتر بدین وسیله مرتفع گردد. برای پرداخت هزینه‌های این دوره‌ها نیز می‌توان از سهم دو درصدی مالیات صنایع برای امور آموزشی استفاده کرد.

### برنامه آموزش مهندسی<sup>۵۰</sup>

آنچه مسلم است اینکه برنامه توسعه صنعتی مندرج در برنامه هفت ساله توسعه باعث وارد آمدن فشار سنگینی بر دانشکده علوم و مهندسی و همچنین هنرستان‌های ایران خواهد شد. به طور کلی، سه روش برای آموزش و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برای تحقق این تقاضاها و خواسته‌ها وجود دارد که عبارتند از: آموزش توسط خارجی‌ها، فعالیت‌های عملی در بخش صنعت و درس خواندن در هنرستان‌ها و دانشکده‌های صنعتی و فنی کشور. بر همین اساس ما پیشنهاد می‌کنیم که تک تک صنایع تشویق شوند تا کارکنان برجسته و بسیار ماهر خود را برای کسب تجربه و دانش به دانشگاه‌های خارجی یا کارخانجات خارج از کشور بفرستند.

بخش آموزش نیز باید کمک‌های خود را در این زمینه به ارائه مشاوره‌های فنی و ایفای نقش هماهنگ کننده و تسهیل کننده محدود کند تا بستر مناسبی برای اعزام هیات‌های فنی ایرانی به دانشگاه‌ها و مجامع صنعتی خارج از کشور فراهم آید.

صنایع مختلف ایران نیز باید بر میزان تحرک بخشی شان بیفزایند تا بتوانند انتقال تجربیات به دانش آموزان فنی را هم در هنرستان‌ها و هم در دانشگاه‌ها ارتقا بخشند و دوره‌های کوتاه مدت کاربردی را برای نیروی کار ثابت و دائمی در صنایع را برگزار نمایند. اگر چه بخشی از هزینه‌های این دوره‌ها را باید بخش آموزش سازمان تقبل کند اما هزینه‌های عملیاتی آنها را باید دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ایران بپردازند. آزمایشگاه‌ها، تکنیکال شاپ‌ها، کتابخانه‌ها و امکانات پرسنلی لازم برای برگزاری این دوره‌ها نیز باید به طور تمام و کمال فراهم گردند تا امکان تحقق خواسته‌ها و نیازهای موجود وجود داشته باشد. بر اساس برآوردهای ما، هزینه‌ای که باید برای برگزاری این دوره‌ها اختصاص یابد نباید کمتر از ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال در حال حاضر باشد که باید از محل بودجه ملی کشور تأمین گردد تا صرف تأسیس و تجهیز آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌های مورد نیاز برای برگزاری این دوره‌ها گردد.

بخشی دیگر از این هزینه‌ها را باید بخش صنعت تقبل نماید که به منظور تشویق صنایع برای انجام این امر مهم می‌توان مشوق‌هایی را برای حمایت از صنایع مشارکت کننده و فعال در این حوزه در نظر گرفت و یا اینکه با تصویب قوانین جدید تمام صنایع کشور را موظف به پرداخت هزینه‌ای تحت عنوان هزینه آموزش به صورت برابر نمود و وجوه تمرکز یافته مربوط به آن را با مدیریت سازمان برنامه به اجرای دوره‌های آموزشی سراسری اختصاص داد.

### برنامه کارمندی<sup>۵۱</sup>

ایران به شدت از کمبود پرسنل اداری و کارمندان با کیفیت در تمامی بخش‌ها رنج می‌برد و در نتیجه کیفیت کلی عملکرد کارمندی در ایران بسیار پایین است. تجربیات سایر کشورها در این زمینه نشان داده که زنان می‌توانند در برخی امور اداری مانند ماشین نویسی، منشی گری و پذیرش، پاسخگویی به

تماس‌های تلفنی و موارد مشابه از عملکرد خوبی برخوردار باشند. با این حال آموزش نیروهای اداری نیازمند جابجایی بخشی از نیروی کار زنان بیکار است که این کار به دلیل مشکلات محلی و نگرش‌های منفی در این زمینه در حال حاضر مقدور نیست. راه حل این مشکل ایجاد تغییر در نگرش‌ها و رویکردهای عمومی از یک سو و وارد آوردن فشار و البته انگیزه بخشی قوی از سویی دیگر است. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که یک سری مدارس تجاری در مناطق شهری و همچنین در مراکز صنعتی ایران تأسیس شود که ترجیحاً در مکان دبیرستان‌های دخترانه و با بودجه وزارت آموزش و پرورش فعالیت کنند و در آنها نیروهای مورد نیاز کشور در مشاغلی همچون ماشین نویسی، پرونده سازی و بایگانی و سایر امور اداری تربیت شوند.

### پروژه آموزش قبایل (عشایری)<sup>۵۲</sup>

در حال حاضر ضروری به نظر می‌رسد که برای قبایل و طایفه‌های مختلف ایرانی یک سری فرصت‌های آموزشی فراهم گردد. متأسفانه در حال حاضر آمار و اطلاعات دقیقی در مورد نیازهای آموزشی قبایل ایرانی و راه‌های پاسخگویی به این نیازها وجود ندارد حال آنکه این نیازها را باید با جدیت پیگیری کرد و نباید آنها را به فراموشی سپرد.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم اعتبار مجزا و قابل توجهی توسط دولت برای آموزش قبایل اختصاص داده شود و تاکید می‌شود که این اعتبار حتماً باید برای همین بخش هزینه گردد و نباید آن را صرف سایر بخش‌ها نمود چرا که قبایل ایرانی نیز جزو شهروندان ایرانی هستند و باید مثل بقیه از فرصت‌های آموزشی برابر با بقیه مردم ایران برخوردار شوند و نباید ارائه خدمات آموزشی به قبایل را در قالب خدمات رسانی عمومی آموزشی به همه مردم دید بلکه باید نگاهی مستقل و خاص به امر آموزش قبایل در ایران داشت. لذا پیشنهاد می‌شود تا ۵ درصد از بودجه آموزشی کشور صرف این پروژه گردد.

### پروژه آموزش ویژه برون مرزی<sup>۵۳</sup>

ایران به طور سنتی و از قدیم الایام تعدادی از دانش‌آموزان و دانشجویانش را برای تحصیل به خارج از کشور می‌فرستاده است که این اعزام هم به صورت خصوصی و با استفاده از هزینه شخصی انجام می‌شود

52-Tribal Education Project

53-Overseas Specialized Training Project

و هم به صورت بورسیه و با استفاده از بودجه عمومی. چنین به نظر می‌رسد که اعزام دانش‌آموزان به خارج به صورت خصوصی به همین صورت کنونی و به صورت فزاینده ادامه پیدا کند مگر اینکه دولت به صورت دستوری این روند را متوقف کند. روند اعزام به خارج دانش‌آموزان با حمایت دولتی اما باید بر اساس برنامه هفت ساله افزایش چشمگیری یابد. به طور کلی آموزش دیدن دانش‌آموزان در خارج از کشور برای دولت و بخش صنعت و کشاورزی پدیده‌ای مثبت و مورد علاقه است چرا که آنها می‌توانند نیازهای مبرم خود به مهارت‌ها و دانش جدید را از این طریق برطرف سازند و اجرای برنامه توسعه کشور را با سرعت بیشتری انجام دهند. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که پروژه آموزش برون مرزی در چهار محور اصلی شامل بخش تعامل و همکاری، مسافرت، فرایندهای آموزشی - اداری و کمک‌های مالی متمرکز شود. در بخش تعامل و همکاری لازم است که نیازهای آینده صنعت و کشاورزی ایران شناسایی شده و برای رفع آنها برنامه ریزی منسجمی صورت پذیرد و مبنای این برنامه ریزی‌ها نیز می‌تواند توافق نامه ملی تربیت پرسنل علمی و فنی باشد که می‌توان آنها را منطبق با خصوصیات موسسات آموزشی خارج از کشور تنظیم کرد. محور مسافرت نیز باید شامل اقدامات و برنامه ریزی‌های لازم برای سکونت و اقامت دانش‌آموزان اعزامی به خارج از کشور و تأمین ارز مسافرتی برای آنها باشد تا زمینه مساعدی برای گذران دوران تحصیلی دانش‌آموزان ایرانی در کشورهای میزبان فراهم آید. در محور امور آموزشی و اداری نیز باید اقداماتی همچون تبادل دانش‌آموز و استاد بین کشورها و ارتقای سطح علمی مراکز آموزشی داخلی برای رقابت با مراکز خارجی و ترجمه آمار و اطلاعات آموزشی از فارسی به انگلیسی و بالعکس صورت پذیرد.

در بحث کمک‌های مالی دولت برای دانش‌آموزان اعزامی به خارج چهار حالت متفاوت وجود دارد. دولت ایران هیچ‌گونه کمک مالی برای کسانی که به صورت خصوصی و فردی برای تحصیل به خارج می‌روند ارائه نمی‌دهد و فقط در زمینه تأمین ارز مسافرتی به آنها خدمات محدودی ارائه می‌دهد. علت این امر نیز آن است که دولت ایران معتقد است که هیچ سرویسی نباید برای آموزش‌هایی داده شود که ارتباطی با اولویت‌های توسعه اقتصادی کشور در قالب برنامه هفت ساله توسعه کشور ندارند.

همین رویکرد در مورد دانش‌آموزان اعزامی توسط صنایع و شرکت‌های خصوصی به خارج از کشور اتخاذ می‌شود

و این خود صنایع و شرکت‌ها هستند که باید این هزینه‌ها را پرداخت نمایند. تنها در صورت مرتبط بودن موضوع آموزش با سرفصل‌های برنامه توسعه و سازمان برنامه است که خدمات محدودی مانند در اختیار قرار دادن ارز با نرخ دولتی برای افراد اعزامی در نظر گرفته می‌شود. از سویی دیگر، چنانچه دانشجوی اعزامی از سوی دولت به خارج از کشور مایل به ادامه تحصیل در دوره دکترا باشد می‌تواند این کار را انجام دهد. البته به شرطی که طول دوره تحصیل او که مشمول پرداخت‌های دولتی از محل بودجه عمومی است بیشتر از دو سال و نیم نباشد و تأمین منابع مالی برای دوره پس از این دو سال و نیم بر عهده خود دانشجویست. همین مسأله در مورد دانشجویان مقطع فوق لیسانس نیز این دوره زمانی تحت پوشش هزینه‌های دولتی برابر با یک سال و نیم است و در طی این دوره است که دانشجو می‌تواند از تأمین مالی دولت برخوردار گردد. طبق برآوردهای کارشناسی ما، در حال حاضر به ۱۰۰ کارشناس آموزشی درجه یک که باید دوره دکترا را در خارج از کشور سپری کنند نیاز است و در طول دوره اجرای برنامه توسعه نیز به ۲۵۰ کارشناس آموزشی که باید دوره فوق لیسانس را بگذرانند نیاز است. علاوه بر این لازم به تاکید است که دانشجویان ایرانی در حال تحصیل در خارج از کشور را ترغیب نمود تا تحصیلات شان را تا حد امکان به پایان برسانند و از نیمه تمام رها کردن تحصیلات شان خودداری نمایند چرا که در این حالت تمام هزینه‌هایی که برای تحصیل آنها توسط دولت پرداخت شده بر باد خواهد رفت. لذا پیشنهاد می‌شود تا رئیس دانشگاه و تمام روسای مدرسه عالی آموزش معلمان، مدیرکل‌های آموزش و پرورش استان‌ها، مدیران دبیرستان‌های تربیت معلم و روسای آموزش و پرورش بیست کلانشهر ایران که تعدادی از دانش آموزان آنها در خارج از کشور تحصیل می‌کنند بر فرایند تحصیل آنها در خارج از کشور نظارت مستمر داشته باشند.

### پروژه تربیت معلم<sup>۵۴</sup>

ایران دچار کمبود معلم‌های خوب و توانمند است. امادر عین حال از پتانسیل خوبی در میان معلم‌های کنونی اش برخوردار است که اگر مورد توجه و آموزش قرار بگیرند خواهند توانست به معلم‌های خوب و قابل‌تبدیل شوند.

اگر یک نظام آموزشی دارای معلم‌های خوب و توانمندی باشد حتی در صورت ناکامی در رسیدن به برخی از اهداف خود باز هم قادر خواهد بود تا به عنوان سیستمی مؤثر و قوی عمل نماید. در نقطه مقابل نیز چنانچه سیستمی دارای تمام امکانات و شرایط یک سیستم خوب غیر از نیروی انسانی توانمند باشد همین کمبود یا فقدان نیروی توانمند به طور حتم آن سیستم را به قهقرا خواهد کشاند. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که یک پروژه تربیت معلم و آموزش دبیر در بخش آموزش در نظر گرفته شود که هدف آن تربیت گروه‌های جدیدی از معلمان توانمند و بازآموزی معلم‌های پیشین خواهد بود. این برنامه باید شامل چهار زیربرنامه باشد: برنامه آموزش ضمن خدمت معلمان برای همه معلم‌ها، دوره‌های آموزشی تابستانی، دوره آموزشی دبیران و معلمان دوره متوسطه و دوره عالی آموزش معلمان.

### برنامه آموزش ضمن خدمت معلمان<sup>۵۵</sup>

ما پیشنهاد می‌کنیم تا کلاس‌های آموزشی به صورت تئوری و عملی در تک تک مدارس کشور برگزار شود که در آنها با استفاده از برنامه درسی استاندارد و تهیه شده در قالب برنامه‌های آموزشی بخش آموزش و پرورش سازمان برنامه و به صورت اجباری، دوره‌هایی برای معلمان برگزار گردد. این دوره‌ها باید با مدیریت و هدایت مدیر مدرسه برگزار گردد و مقام‌های آموزشی مسوول در شهرداری‌ها و ادارات آموزش و پرورش مناطق باید بر نحوه اجرای این دوره‌ها نظارت داشته باشند. یک سری کتابخانه‌های کوچک و کتاب‌های فنی نیز باید در اختیار تمام مدارس مجری این طرح قرار گیرد. هزینه تقریبی برگزاری این دوره‌ها در هر مدرسه در تهران برابر با ۱۹۵۰ ریال برآورد می‌شود.

ما پیشنهاد می‌کنیم که این برنامه در مرحله اول در مراکز شهری بزرگ تر و به صورت کارگاهی برگزار شوند و طول مدت اجرای این دوره‌ها نیز سه روز در هفته در نظر گرفته شود. در هر کدام از این کارگاه‌ها، یک مسأله یا مشکل مورد توجه و تمرکز خاص قرار می‌گیرد و از زوایای مختلف به آن پرداخته می‌شود و تلاش می‌گردد تا راه حل‌های کاربردی برای آن مشکل اندیشیده شود. همچنین لازم است که حضور همه معلمان در این دوره‌ها اجباری شده و بدین وسیله اقدامی جدی در راستای

ایجاد اصلاحات در بدنه آموزشی کشور روی دهد و علاوه بر آن راه حل‌هایی برای تشویق و ترغیب افراد برای شرکت در دوره‌های تکمیلی بعدی که ممکن است جنبه اختیاری پیدا کنند نیز مورد بررسی قرار گیرد.

### دوره‌های آموزشی تابستانی<sup>۵۶</sup>

هر استان باید دوره‌های آموزشی سالانه‌ای را برای معلمان دوره ابتدایی در طی فصل تابستان برگزار کنند که در آنها اساتید عالی رتبه دانشگاهی به تدریس بپردازند. محل برگزاری این دوره‌ها باید با دقت انتخاب شود به طوری که در نزدیکی مراکز پرجمعیت و در منطقه‌ای خوش آب و هوا قرار گرفته باشند. شبیه به همین دوره‌ها برای معلمان مقطع دبیرستان باید در نزدیکی تهران برگزار شود.

طول مدت این دوره‌ها از دو هفته تا یک ماه پیشنهاد می‌شود و آموزش‌ها نیز بیشتر باید عملی و کاربردی باشند و تمرکز اصلی در آنها بر ایده پردازی و تبادل تجربیات و دیدگاه‌ها بین معلمان مناطق مختلف کشور باشد که زیر نظر مدرس دوره صورت می‌گیرد که هم تجربه کافی و عملیاتی در حوزه مورد تدریس دارند و هم به برنامه‌ها و سیاست‌های جدید وزارت آموزش و پرورش.

چنین دوره‌های ویژه زمان تعطیلات را می‌توان در سایر دوره‌های تعطیلی مدارس نیز به مرحله اجرا درآورد. این دوره‌ها باید داوطلبانه باشند اما پیشنهاد می‌شود تا به منظور استقبال و مشارکت حداکثری افراد مشمول در این دوره‌ها از مشوق‌ها و محرک‌های مختلفی از جمله مزایا و پاداش‌های مالی و غیرمالی برای تشویق افراد به شرکت در این دوره‌ها استفاده شود.

### مدارس تربیت دبیر روستایی<sup>۵۷</sup>

یجاد مدارس روستایی تربیت معلم از اولویت‌های اصلی است که پیشنهاد می‌شود ادامه و گسترش یابد. علاوه بر آن تأسیس و گسترش مدارس تربیت دبیر روستایی برای تربیت و آماده سازی دبیران دبیرستان‌ها نیز باید ادامه پیدا کند اما برنامه‌های آموزشی و درسی آنها باید به طور کامل منطبق با نیازهای محلی و منطقه‌ای و سیاست‌های مندرج در سیستم جدید آموزش و پرورش کشور تدوین و اجرا گردد.

56-Summer Vacation Training Courses

57-Secondary Level Teacher Training Schools

هر کدام از این مدارس باید توسط مدیری اداره شوند که به سیستم‌های آموزشی غیرمتمرکز اعتقاد کامل داشته باشد و از این طریق به تربیت نسل‌های بعدی معلمان کشور کمک کند.

با توجه به اینکه تنها منابع اطلاعاتی مورد نیاز برای آموزش غیرمتمرکز به زبان انگلیسی موجود هستند حتماً باید در برنامه ریزی درسی این دوره‌ها از زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی استفاده شود و در ضمن تعدادی از کتب و منابع به زبان انگلیسی در کتابخانه این مدارس باید موجود باشد و در اختیار افراد قرار گیرند.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که تعدادی از مدیران مدارس معمولی که دارای دانش حرفه‌ای در زمینه مدیریت هستند برای مدیریت این مدارس و برگزاری این دوره‌های تخصصی انتخاب شوند تا بتوانند هدف کلیدی و مهم تمرکززدایی را شبیه به آنچه که در آمریکا و انگلیس روی داده در ایران نیز پیاده سازند که همه این‌ها مستلزم برخورداری همه افراد از دانش زبان انگلیسی و امکان بهره‌گیری از منابع انگلیسی مرتبط با آموزش و تربیت دبیر را دارا باشند. همچنین باید امکانات و بودجه کافی برای تجهیز کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های مورد نیاز این مدارس تربیت دبیر فراهم آید و مشوق‌های مالی خوبی نیز برای مدیریت، پرسنل آموزشی و البته خود شرکت کنندگان در دوره‌های آموزشی این مدارس فراهم آید تا در نتیجه با کیفیت ترین و توانمندترین افراد وارد این دوره‌ها شوند و آن را با موفقیت به پایان برسانند.

### دانشکده عالی معلمان<sup>۵۸</sup>

آموزش و پرورش در ایران فقط زمانی پیشرفت می‌کند که منابع کافی و دائمی برای تحقیقات آموزشی و فعالیت متخصصان عالی رتبه آموزشی فراهم باشد. این یک اشتباه مهلک است اگر فکر کنیم که داشتن دانش حرفه‌ای و نخبه بودن لزوماً از یک فرد یک معلم و متخصص آموزش و پرورش خواهد ساخت و یکی از مهم ترین دلایل شکست برنامه‌های آموزشی و آموزش و پرورش در ایران این است که مبانی و اصول آموزشی ایران همیشه توسط حقوقدانان و فیزیکدانان و نه خود معلمان و آموزش دهندگان با تجربه و آموزش دیده دیکته شده است.



یکی از نهادهای تربیت و آماده سازی متخصصان آموزشی، دانشکده عالی معلمان است که متأسفانه در دهه گذشته شاهد زوال و سقوط بوده و امروزه یکی از زیرمجموعه‌های دانشگاهی محسوب می‌شود. ما پیشنهاد می‌کنیم اقدامات فوری برای بازگشت پرستیژ و منزلت این مرکز آموزشی مؤثر صورت پذیرد و امکانات و تجهیزات و پرسنل با کیفیت و غیره برای بهبود شرایط این نهاد فراهم شود و در گامی دیگر دانشکده‌های هنر و ادبیات و علوم از آن جدا شوند بدون اینکه امکانات و تجهیزات آنها از دانشکده عالی معلمان جدا شود و یا از اعتبار این مرکز به عنوان یک مرکز دانشگاهی و علمی کاسته شود. این مرکز باید بتواند فارغ التحصیلانی با مدرک دکترای آموزش و پرورش تربیت نماید.

رئیس این دانشکده نیز باید دارای رتبه ریاست دانشگاه بوده و از بین بهترین و باسابقه ترین محققان کشور در زمینه اجرای سیستم‌های غیرمتمرکز انتخاب شود. روسای بخش‌های مختلف این دانشکده نیز باید از میان متخصصان و افراد مسلط به زبان انگلیسی و دانش روز دنیا انتخاب شوند و دارای مدرک فوق لیسانس یا دکترا باشند. کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های این دانشکده باید مملو از کتاب‌ها و منابع انگلیسی و آمریکایی روز دنیا باشند که استفاده بهینه از آنها مستلزم تسلط به زبان انگلیسی است. دانشجویان برتر و ممتاز این دانشکده نیز می‌توانند به عنوان دستیار و محقق با دانشکده همکاری کنند و در سایر برنامه‌های آموزشی سازمان برنامه نیز مشارکت کنند.

### پروژه مشوق‌های آموزشی<sup>۵۹</sup>

نیازهای آموزشی ایران هیچ‌گاه فقط از طریق هزینه کرد منابع مالی دولت مرکزی و بدون محور قرار گرفتن آموزش و پرورش در بودجه ریزی کشور تحقق پیدا نخواهند کرد. با این حال، مردم ایران به مانند مردم سایر کشورهای مترقی و رو به رشد مایل هستند تا منابع بیشتری را صرف ایجاد و تقویت یک نظام آموزش و پرورش مؤثر و قوی کنند و در این میان آنچه که خیلی مهم است شفاف سازی و اطلاع رسانی درست و دقیق در زمینه چگونگی هزینه کرد این سرمایه‌ها و منابع است. یکی از به روزترین و پیشرفته ترین روش‌ها برای تحقق این امر، استفاده از روش‌های انگیزشی برای ترغیب افراد به سرمایه گذاری

در زمینه آموزش و پرورش و دوری جستن از سرمایه گذاری در بخش های غیرمولد است که نمونه بارز و مظهر این نوع سرمایه گذاری های مولد را می توان در ایجاد و گسترش مدارس خصوصی و حمایت مالی سازمان ها و بنیادها از آموزش و پرورش و مدارس مشاهده نمود. بنابراین ما پیشنهاد می کنیم تا پروژه مشوق های آموزشی با هدف انگیزه بخشی و هزینه کرد هدفمند و مؤثر در بخش آموزش و ارتقای کیفیت در درون نظام آموزش و پرورش در ایران به مرحله اجرا درآید. این سرمایه ها را می توان به شکل های مختلفی تخصیص داد از جمله در قالب طرح های تشویقی و حمایتی با هدف افزایش رقابت بر سر ارائه خدمات آموزشی، انجام تحقیقات برتر و ترغیب افراد مستعد و توانمند به ارتقای سطح دانش و مهارت های خود و یا خرید تجهیزات و امکانات برای مدارس و مراکز آموزشی، ساخت مدارس و اماکن آموزشی جدید، تشویق معلمان کوشا و موفق با هدف بهبود کیفیت تدریس شان و تشویق نخبگان و افراد دارای مهارت های فراوان برای استخدام شدن در آموزش و پرورش و جذاب تر کردن آموزش و پرورش برای عموم مردم به ویژه جوانان چه به صورت مادی و چه به صورت معنوی .

### روش های پیشنهادی برای اجرای برنامه ها<sup>۶۰</sup>

موفقیت برنامه های پیشنهادی در این گزارش و به طور کلی، بخش آموزش و پرورش در برنامه هفت ساله توسعه بستگی زیادی به روش های مورد استفاده برای اجرای اثربخش آنها دارد و همچنین به نگرش ها و دیدگاه ها در ارتباط با این برنامه های پیشنهادی. در این میان، اگر گسترش یک سیستم غیرمتمرکز و مدرن آموزشی در ایران تحقق یابد می توان سایر نهادها و دوایر را نیز ملزم کرد تا برنامه های جاری خود را منطبق با این سیستم آموزشی غیرمتمرکز و نوین شکل دهند. بدین ترتیب این امکان فراهم خواهد آمد تا یک نوع بسیج عمومی برای پیاده سازی یک نظام جدید آموزشی در ایران شکل بگیرد. لذا اگر معلمان و نیروهای آموزشی محلی این فرصت را یابند که راه حل های اجرایی خود را به محک آزمایش بگذارند تا بتوانند فرایند پیاده سازی برنامه های آموزشی غیرمتمرکز را تسهیل و تسریع نمایند. با این همه باید دانست که ایجاد این روحیه و عمل به آن یک فرایند سریع و ضربتی نبوده و نیازمند زمان است و نباید در این زمینه

شتاب زده عمل کرد. لذا دولت ایران نباید در این زمینه شتاب زده و به یکباره عمل کند و بهتر است که این برنامه‌ها را به صورت فازهای مجزا و در سطوح مختلف محلی و منطقه‌ای و ملی به مرحله اجرا درآورد و از نقاط ضعف و شکست‌های احتمالی و کوچک برای بهسازی فرایندهای آتی بهره‌بردار.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که پروژه‌های آموزشی متعددی با هدف نمایان سازی ابعاد مختلف و غیرمتمرکز و دموکراتیک نظام آموزشی جدید اجرا شوند. با این حال می‌توان تلاش‌های لازم برای به ثمر نشستن این اقدامات را در چهار گروه خلاصه کرد: بخش آموزش سازمان برنامه، وزارت آموزش و پرورش، سازمان‌های محلی و مشاوران فنی خارجی.

### مشارکت سازمان برنامه<sup>۶۱</sup>

ما پیشنهاد می‌کنیم که بخش آموزش و پرورش سازمان برنامه، بخشی کوچک اما چابک و مؤثر از این سازمان باشد و پرسنل آن از افرادی تشکیل شود هم از نظر فردی و هم حرفه‌ای دارای جایگاهی بالایی باشند و دارای سوابق آموزشی درخشانی باشند چرا که این افراد نقش مهمی در موفقیت برنامه‌های آموزشی در قالب برنامه توسعه هفت ساله ایفا خواهند کرد.

حتی اگر بخش آموزش سازمان برنامه کوچک هم باشد باز هم قادر خواهد بود تا با ایجاد شبکه‌ای غیررسمی از افراد توانمند با روابط دوستانه و غیررسمی با دست اندرکاران امر آموزش و پرورش اقدام به تقویت فرایند ایده پردازی در حوزه آموزش نمایند. کوچک بودن این بخش می‌تواند تا حد زیادی از هزینه‌های سربار اداری مرتبط با اجرای برنامه‌های مورد نظر بکاهد و در عین حال یک نوع هم افزایی و بسیج عمومی از سازمان‌ها و نهادهای عمومی و خصوصی برای پیشبرد اهداف آموزشی کشور پدید آورد. به همین دلیل هم لازم است که در گزینش و چینش پرسنل این بخش نهایت دقت صورت پذیرد.

بخش آموزش سازمان برنامه هم در زمینه هزینه کردها و هم در ایده پردازی و اجرا دارای کارآمدی بالا باشند و بتوانند با سایر نهادهای محلی و منطقه‌ای ارتباط خوبی برقرار سازند. متأسفانه فرایند نظارت بر فعالیت ادارات و سازمان‌ها در ایران با دقت و دامنه کم و ضعیف صورت می‌پذیرد که لازم است

این ضعف و نقص در اسرع وقت برطرف گردد. بنابراین لازم است که خود بخش آموزش سازمان برنامه دارای چنان درجه بالایی از کارآمدی و اثربخشی باشد که به عنوان الگو و نمونه یک مجموعه اداری موفق و تأثیرگذار برای سایر ادارات و بخش‌های مرتبط با آموزش و پرورش شناخته شود و به همین دلیل پیشنهاد می‌شود بالاترین استانداردها و معیارهای بین‌المللی کارکردی در این بخش پیاده‌سازی شود.

علاوه بر این تأکید می‌شود که این بخش تا حد امکان از قید و بندهای اداری و بوروکراتیک متداول در ادارات ایران عاری باشد. برنامه کلی پروژه‌های پیشنهادشده این است که انعطاف‌پذیری حداکثری یک ضرورت برای بخش آموزش سازمان برنامه محسوب می‌شود. علاوه بر این اشتباه خواهد بود اگر این بخش در تجدید ساختار اداری و سازمانی خود و مدرن‌سازی آن تعلل ورزد. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم که بخش آموزش سازمان برنامه از جذب پرسنل جدید اداری خودداری کرده و به جای این کار اقدام به افزایش کارایی و اثربخشی کارکنان کنونی اش نماید. این نیروها عبارتند از مدیر بخش و معاونین او، کمیته مشاوران متشکل از نخبگان و آموزش‌دهندگان برتر آموزش و پرورش و پرسنل اداری حوزه‌هایی چون بودجه، ترجمه و غیره. ما پیشنهاد می‌کنیم که یک گروه اداری کلی در بخش آموزش ایجاد شود تا وظیفه نظارت و اجرای فنی پروژه‌های در دست بررسی را به طور متمرکز انجام دهد. این گروه می‌تواند دارای پنج زیرمجموعه باشد که عبارتند از:

۱- تحقیق و برنامه‌ریزی

۲- آموزش صنعتی و شغلی

۳- آموزش روستایی و کشاورزی

ب: آموزش قبایل

الف: آموزش بهداشت و سلامت

۴- آموزش بزرگسالان و آموزش خارج از مدرسه

ب: آموزش زنان

الف: رسانه‌های جمعی

۵- آموزش معلمان

الف: آموزش برون مرزی

انتظار می‌رود که بخش نظارت و ناظران، اقدامات انجام شده در سایر بخش‌های آموزشی را تکمیل و تقویت نمایند و برخی زیرمجموعه‌ها مانند بخش بهداشت و سلامت با تعداد محدودی پرسنل در حد دو نفر قابل اداره باشند. از سویی دیگر فعالیت‌های مرتبط با آموزش زنان نیز منوط به اجرایی شدن برنامه‌های پیشین و فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای آن است. در نهایت ما پیشنهاد می‌کنیم که این سازمان باید به شکل فزاینده‌ای با وزارت آموزش و پرورش ترکیب شده و یک سازمان ملی فنی و مشاوره‌ای آموزش و پرورش را پدید آورند که در عین کوچک و محدود بودن در ابعاد از نظر کارکردی و تأثیرگذاری و چابکی، در سطح بالایی باشند. همچنین ما پیشنهاد می‌کنیم که مسیر کلی این برنامه به گونه‌ای پیش رود که مد نظر طراحان برنامه بوده است. به همین منظور لازم است که پرسنل این بخش دارای حداقل‌های فردی به شرح زیر باشند: برخورداری از سوابق آموزشی موفق، برخورداری از حسن شهرت اجتماعی و سیاسی، برخورداری از دانش روز دنیا در زمینه آموزش و پرورش مدرن، تسلط بر زبان انگلیسی، دارا بودن مدرک دانشگاهی معتبر و داشتن حداقل پنج سال سابقه تدریس عملی در آموزش و پرورش. در هر کدام از این زیرمجموعه‌ها پست‌هایی همچون مدیر، معاونین و روسای هر بخش وجود دارد. پرسنل تحت امر هر بخش نیز باید دارای شرایطی مشابه شرایط مورد نیاز برای مدیران و معاونین باشند.

آنچه مشخص است اینکه در ابتدای اجرای این برنامه‌ها، پرسنل صاحب صلاحیت کافی برای تصدی پست‌های مورد نیاز در ایران وجود ندارد و لذا پیشنهاد می‌شود که در صورت نیاز از نیروهای خارجی توانمند برای برخی پست‌ها استفاده شود. در ضمن لازم است کارکنان توانمند ایرانی که به دلایل مختلف فاقد یک یا چند مورد از این کیفیت‌های مورد نیاز هستند تشویق به رفع نواقص و کمبودهای خود شوند تا بتوانند پس از مدتی به کارکنانی تمام عیار برای بخش آموزش سازمان تبدیل گردند.

علاوه بر این لازم است که هر اقدامی برای تحرک بخشی و جابجایی هدفمند نیروها بین سازمان‌های دخیل در امر آموزش و پرورش ایران صورت پذیرد چرا که تنها از طریق همکاری و همیاری تمام نیروها و سازمان‌های مرتبط با آموزش و پرورش است که می‌توان به کسب نتایج مورد نیاز و مطلوب در این حوزه امیدوار بود و در غیر این صورت امکان اجرایی کردن تمام پروژه‌های پیشنهادی در این گزارش فراهم نخواهد بود.

و تمام بار و مسوولیت سنگین این اقدامات بر دوش وزارت آموزش و پرورش خواهد بود که این امر کار را برای این وزارتخانه بسیار دشوار خواهد ساخت.

## مشارکت وزارت آموزش و پرورش<sup>۶۲</sup>

وزارت آموزش و پرورش ایران در تمام فعالیتهای مرتبط با آموزش در این کشور نقش محوری و مستقیم دارد حتی اگر آن فعالیت آموزشی زیر نظر وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دیگری در حال اجرا باشد. این وضعیت بر اساس مفاد برنامه هفت ساله توسعه باید تا حد زیادی تعدیل شود.

سیستم مدرسه کنونی در ایران، مبنایی است برای تمام برنامه‌های توسعه‌ای و پروژه‌های آموزشی کشور. این در حالی است که چنین سیستمی باید مدرن سازی و تقویت شود تا بتواند انبوهی از نیروهای آموزشی توانمند و برجسته را برای کمک به اجرای هر چه بهتر برنامه توسعه هفت ساله را تربیت کند. خوشبختانه در سال‌های اخیر نوعی تغییر رویکرد در مورد نقش آفرینی وزارت آموزش و پرورش در امر آموزش رخ داده و دست اندرکاران وزارت آموزش و پرورش نیز بر ضرورت همکاری و مشارکت پذیری از سایر نهادها و سازمان‌ها در امر اجرای برنامه‌های آموزشی اذعان دارند و حاضر شده اند از مشاوره‌های فنی و فکری آنها در مورد چگونگی اجرای تمام مراحل برنامه‌های آموزشی بهره ببرند. با این حال وزارت آموزش و پرورش در سه بخش همچنان نقش محوری و کلیدی را بر عهده خواهد داشت که عبارتند از: تمرکززدایی از کنترل اداری در امر آموزش، تربیت معلم و برنامه آموزش در خارج که در بخش‌های بعدی همین گزارش به طور مفصل در مورد جزئیات آنها سخن خواهیم گفت. در نتیجه اجرای موفق این برنامه‌ها می‌توان امیدوار بود که روند آموزش در مدارس ایران بهبود یافته و مدارس ایران مدرن سازی شوند و زمینه برای آموزش بهینه افراد اعزامی به خارج فراهم تر گردد. واقعیت آن است که پروژه حیاتی و کلیدی تمرکززدایی حداکثری از کنترل اداری آموزش و پرورش بدون تمایل و مشارکت وزارت آموزش و پرورش امکان پذیر نخواهد بود. لذا باید اراده و قدرت کافی وزارت آموزش و پرورش برای تحقق بخشیدن به این امر مهم وجود داشته باشد تا به تبع آن هدف بهبود سطح کیفی و کمی آموزش و پرورش و نظام آموزشی ایران به طور کامل محقق گردد.

بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم تا دفتر وزیر آموزش و پرورش و مدیر کل فنی و حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش به طور مرتب نسبت به دعوت و بازآموزی کارکنان و پرسنل وزارت آموزش و پرورش اقدام نمایند. همچنین توصیه می‌گردد شبیه همین توجه خاص در وزارت خانه‌های کشاورزی و خدمات اجتماعی نیز مبذول گردد و این توجه خاص به بخشی دائمی از سیاست گذاری‌های این نهادهای حکومتی تبدیل شوند.

کارکنان وزارت آموزش و پرورش که پست‌های مهم و عالی رتبه‌ای را در اختیار دارند باید در فرایند آموزش و تجربه کردن موقعیت‌های واقعی آموزشی نیز فعال شوند و حتی به طور موقت فعالیت شان در پست‌های اداری را متوقف کرده و وارد بخش آموزش و مدرسه شوند که اگر این جابجایی موقتی به درستی صورت پذیرد به طور حتم باعث تعامل و هماهنگی هر چه بیشتر این دو بخش از بدنه وزارت آموزش و پرورش خواهد شد. البته این جابجایی‌ها باید با رضایت پرسنل و موافقت مدیران وزارتخانه‌ای صورت پذیرد. در نتیجه تداوم این رویکرد می‌توان شاهد آشنایی بیشتر دست اندرکاران امر با چند و چون فرایند آموزش واقعی در مدارس و مراکز آموزشی کشور خواهیم بود و تا حد زیادی از بروز اشتباهات و تصمیم‌گیری‌های نادرست در سطح وزارتخانه و ادارات کل آموزش و پرورش به دلیل عدم آشنایی تصمیم‌گیرندگان با واقعیت‌های آموزش و پرورش در سطح مدارس و مناطق جلوگیری خواهد شد.

### مشارکت جامعه<sup>۶۳</sup>

بیشتر استان‌ها و نه همه استان‌ها و شهرستان‌ها دارای انجمن‌ها و شوراهای آموزشی مستقلی هستند که از مقامات مدارس محلی و افراد شناخته شده در سطح محل تشکیل می‌شوند. اما اکثریت این شوراهای گذشته فرصت و اختیار چندانی برای مشارکت و نقش آفرینی در تصمیم‌گیری‌های آموزش و پرورش نداشته‌اند و در نتیجه همین انفعال و بسته بودن دست آنهاست که به تدریج از انگیزه و تمایل اعضای این شوراهای برای عمل به مسوولیت‌هایشان کاسته شده است و آنها فقط دارای نقشی نمادین و ظاهری شده‌اند. علاوه بر این فقط تعداد اندکی از انجمن‌های اولیا و مربیان مدارس ایران به صورت متشکل و منظم در مدارس ایران نقش آفرین هستند و در اغلب موارد ارتباط این انجمن‌ها با مدرسه فقط به مراسم نمادین

و جلسات نیمه رسمی و فرمالیته در مناسبت‌های خاص محدود می‌شود و در نتیجه نقش آفرینی آنها در نظام آموزش و پرورش بسیار کم‌رنگ و کم اثر است. اما توصیه می‌شود تا نقش آفرینی این نهادهای کلیدی و مهم به شدت افزایش یابد و برای مشارکت فعال و همه جانبه انجمن‌های اولیا و مربیان در نظام آموزشی کشور و تصمیم سازی‌ها در سطوح خرد و کلان بسترسازی مستمری انجام شود که این نیاز مهم را می‌توان از طریق وضع قوانین خاص و محکم برای مشارکت دادن بیشتر اولیا در فرایند آموزش در دوران برنامه هفت ساله توسعه عملی ساخت.

بنابراین توصیه می‌شود تا مشارکت اجتماعی از جمله مشارکت اولیا در پروژه‌های آموزشی برنامه هفت ساله به هر شکل ممکن تشویق و عملیاتی شود که این کار از طرق زیر قابل پیاده شدن است: آگاهی بخشی به مردم در مورد نیازهای آموزشی، متقاعدسازی اولیا در ارتباط با اهمیت و ضرورت توجه و اهتمام افراد نسبت به مسوولیت پذیر بودن در قبال تحقق این نیازها، شفاف سازی در ارتباط با نظرات و خواسته‌های اولیا از آموزش و پرورش در خصوص برنامه‌ها و پروژه‌ها، فراهم آوردن کانال‌های قانونی برای نقش آفرینی هر چه بیشتر اولیا و پیگیری چگونگی ایفای نقش اولیا در فرایند آموزش فرزندان شان.

همه مردم باید نسبت به نیازهای آموزشی کشور مطلع گردند و این کاملاً غیر واقع بینانه است که انتظار داشته باشیم بدون اطلاع رسانی درست و فراگیر به مردم، بتوانیم نیازهای آموزشی کشور را برطرف سازیم. برای این اطلاع رسانی مهم باید از هر کانالی و رسانه جمعی ممکن بهره برد که از جمله آنها می‌توان به انتشار مقاله در روزنامه‌ها و مجلات و ساخت و پخش برنامه‌های رادیویی برای اطلاع رسانی به اولیای دانش آموزان و عموم مردم اشاره نمود. برگزاری همایش‌ها و گردهمایی‌هایی با شرکت فعال اولیای دانش آموزان و پررنگ تر کردن نقش انجمن اولیا و مربیان و مجامع خانه و مدرسه در تصمیم گیری‌های آموزشی و سهیم کردن آنها در فرایند برنامه ریزی و اجرای برنامه‌های آموزشی نیز در این میان می‌تواند مؤثر و مفید باشد. با این حال، چنین اقداماتی موفق نخواهند بود مگر اینکه توسط افرادی توانمند و دلسوز هدایت و رهبری شوند. لذا پیشنهاد می‌شود تا تیم‌های کوچکی متشکل از دو یا سه تکنیسین از بخش آموزش سازمان برنامه به استان‌ها و شهرستان‌ها فرستاده شوند تا با مجامع و انجمن‌های محلی، گروه‌های معلمان،



گروه‌های مردمی و انجمن‌های اولیا و مربیان ملاقات کرده و توجه آنها را به سوی مشکلات و معضلات موجود در نظام آموزش و پرورش معطوف سازند. مردم نیز باید در مورد راه حل‌های قابل اجرا و عملیاتی برای حل مشکلات آموزشی متقاعد شوند تا بدین وسیله امکان تخصیص درست و بهینه بودجه‌های در نظر گرفته شده برای حل مشکلات آموزشی فراهم آید. علاوه بر این باید محرک‌ها و مشوق‌های مالی خاصی نیز برای افزایش مشارکت مردم و کمک به آنها در حل مشکلات آموزشی در نظر گرفته شود.

تکنیک‌های دیگری نیز برای متقاعدسازی مردم در این زمینه وجود دارد از جمله معرفی بهترین روش‌های تدریس مورد استفاده در مدارس برتر و آگاه‌سازی عمومی در مورد مزایای اجرای یک طرح ابتکاری و موفق که برای تحقق این هدف لازم است که اولیای دانش‌آموزان برای مشاهده مستقیم چگونگی پیاده‌سازی این طرح‌ها و ابتکارات به مدارس برتر دعوت شوند تا از نزدیک با چگونگی پیاده‌سازی روش‌های برتر آموزشی آشنا شوند و پس از آن می‌توان به رفع مشکلات و عملیاتی شدن برنامه‌های آموزشی نوین امیدوار شد. به هر حال تمام این ایده‌ها و برنامه‌ها باید مورد شفاف‌سازی قرار گیرند تا در درجه اول خود اولیا و مردم نسبت به مؤثر بودن آنها متقاعد شوند و در مرحله بعد برای پیاده‌سازی آنها اقدام نمود چرا که اگر اولیای دانش‌آموزان در مورد یک طرح آموزشی متقاعد نشوند به سختی می‌توان به اجرای کامل آن و تغییر شرایط و بهبود فرایند آموزش امیدوار بود.

تکنیک پیشنهادی ما در این زمینه، برگزاری کنفرانس‌های فنی و پیوسته با شرکت اولیا، معلمان، دانش‌آموزان و سیاست‌گذاران آموزشی در سطوح محلی و منطقه‌ای و ملی است که موجب خواهد شد تا ابعاد مختلف یک برنامه آموزشی برای همه بخش‌های دخیل در آن روشن شده و علایق و تمایلات آنها در مورد آن پروژه خاص برانگیخته شود. کانال‌های قانونی و حقوقی مرتبط با اجرای پروژه‌های آموزشی به ویژه پروژه تمرکززدایی آموزشی چه در حوزه اقتدار و چه در بخش اجرای برنامه‌های آموزشی نیز از جمله مواردی است که باید مورد توجه ویژه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش در ایران قرار گیرد چرا که توجه کافی و دقیق به این مسائل نیز موجب خواهد شد تا موانع موجود بر سر راه حل مشکلات آموزشی و پیاده‌سازی مؤثر روش‌های جدید به سرعت رفع گردند.

در نهایت نیز تلاش‌های آموزشی عموم مردم باید هم مورد نظارت قرار گیرد و هم مورد تقدیر و تشویق. کلیت برنامه تمرکززدایی از نظام آموزشی بر مبنای سیاست‌های بنیادینی شکل می‌گیرد که در آن، مردم باید تصمیمات مهم و لازم را بگیرند. البته غیرواقع بینانه خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم که مقامات محلی با امکانات و اختیارات محدود و اندکی که دارند بتوانند تمام مشکلات و معضلات آموزش و پرورش را بدون کمک و راهنمایی گرفتن از سایر سازمان‌های ملی و منطقه‌ای حل و فصل نمایند. این کمک‌ها و راهنمایی‌ها می‌تواند هم از طرف بخش آموزش سازمان برنامه و هم وزارت آموزش و پرورش و حتی از سوی متخصصان خارجی صورت پذیرد.

### مشارکت فنی خارجی‌ها<sup>۶۴</sup>

سه منبع برای کمک‌های فنی خارجی وجود دارد: واردات کتاب‌های فنی خارجی، آموزش پرسنل ایرانی در نظام‌های آموزشی خارجی و ارزشیابی و سنجش تکنیسین‌های خارجی در حال فعالیت در ایران. یکی از مشکلات مربوط به واردات کتاب‌های فنی خارجی این است که ممکن است این کتاب‌ها تا مدت‌ها بلااستفاده بماند و با در صورت استفاده به عنوان کتاب‌هایی که برای محیط خارج از ایران و نه ایران مناسب است، باشد. بنابراین بهتر است که واردات این کتاب‌های فنی خارجی با دوراندیشی و به شکلی هدفمند صورت پذیرد. به طور کلی در سه سطح می‌توان کتاب‌های فنی خارجی مرتبط با آموزش را وارد کشور کرد: یکی به صورت بسته‌های پانزده جلدی کتاب‌های مرجع مربوط به آموزش و پرورش برای استفاده در پایتخت کشور، دوم به صورت واردات بسته‌های پانصد جلدی کتاب‌های منتشر شده توسط دپارتمان‌های آموزشی معتبر دنیا برای توزیع در مراکز استان‌ها و سوم به صورت واردات کتاب‌های درسی خارجی به هر تعداد که در کشور مورد نیاز باشد. برای حصول اطمینان از اینکه دانش آموزان و معلمان ایرانی از فرصت کافی و کامل برای استفاده از منابع و کتب جدید و مدرن دنیا برخوردار هستند، ایجاد یک سیستم مدرن کتابداری و اداره کتابخانه‌ها در مدارس کشور توصیه می‌شود که این کار در مرحله نخست توسط متخصصان خارجی صورت پذیرد و پس از آموزش دیدن کتابداران ایرانی می‌توان این مسوولیت حساس را به آنها سپرد

که لازم است این کتابداران تسلط کاملی بر زبان انگلیسی داشته باشند. واردات متخصصان خارجی به صورت قراردادی و استخدامی به نظر امری کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و یکی از ملزومات ضروری برای اجرای موفقیت آمیز برنامه‌های پیشنهادی در این گزارش محسوب می‌شود. البته تعداد و نقش آفرینی این کارشناسان خارجی نباید بیش از حد گسترده و طولانی مدت باشد و لازم است که به تدریج نقش آفرینی آنها کاهش یافته و بر نقش آفرینی ایرانی‌ها افزوده شود. تصمیمات اتخاذ شده در مورد تعداد و کیفیت متخصصان خارجی وارد شده از خارج، میزان اختیارات شان و طول مدت قراردادشان تا حد زیادی تعیین کننده میزان اثربخشی آنها به مرور زمان و در طی پیشرفت مراحل مختلف برنامه‌ها خواهد بود. با این همه، چهار نوع کمک فنی از جانب متخصصان خارجی فعال در ایران می‌تواند صورت پذیرد: مشاوره در زمینه سیاست‌ها، مشاوران اداری تمام وقت، گروهی از متخصصان فنی ماهر در بخش خاصی از برنامه و تعداد محدودی از مشاوران برای فعالیت در مدارس خاص و کلیدی.

مشاوران در زمینه سیاست‌ها باید به ایران بیایند تا به ایرانی‌ها در ارزیابی میزان پیشرفت و چگونگی اجرایی شدن برنامه‌ها مشاوره دهند. آنها باید افرادی صاحب نام و برجسته و مجرب باشند و با سیستم‌های آموزشی غیرمتمرکز آشنایی کاملی داشته باشند. بهتر است که این دسته از مشاوران به صورت دوره‌ای به ایران بیایند چرا که عملکرد بهتری نسبت به مشاورانی خواهند داشت که به طور دائم در ایران اقامت داشته باشند. لذا پیشنهاد می‌شود مشاوران و متخصصان خارجی مشاوره دهنده در زمینه سیاست‌ها در قالب قراردادهای کاری کوتاه مدت وارد ایران شوند و همگی آنها جزو بهترین و شناخته شده ترین کارشناسان در زمینه سیاست‌های آموزشی باشند. مشاوران اداری تمام وقت را نیز باید در سال‌های نخست اجرای برنامه به ایران آورد و حضور آنها را تا زمانی که به وجودشان نیاز است تمدید نمود. این دسته از مشاوران باید دارای سوابق طولانی و عملی در مدیریت مدارس و کارهای اداری مرتبط با آموزش و پرورش باشند و حتماً در سوابق کاری آنها مواردی همچون مدیریت دبیرستان‌های بزرگی در شهرهای دارای جمعیت ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰ نفر وجود داشته باشد و آشنایی آنها با استانداردهای آموزشی و سیستم آموزشی غیرمتمرکز در حد بالایی باشد. البته از این دسته از مشاوران نباید به عنوان مشورت دهنده در زمینه سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان آموزشی بهره برد بلکه آنها را باید

در بخش‌های آموزشی و عملیاتی به کار گرفت. البته از دانش علمی این افراد می‌توان در قالب گماردن آنها در سمت‌های مشاوره‌ای برای مقامات مسوول و تصمیم‌گیرندگان بلندپایه آموزش و پرورش در ایران استفاده کرد.

مشاوران فنی خارجی را نیز باید به صورت قراردادهایی به مدت یک تا سه سال که تا پایان دوره هفت ساله برنامه توسعه قابل تمدید باشد وارد ایران کرد. این افراد باید آشنایی کاملی با تخصص‌های مختلف آموزشی داشته باشند و حتماً باید دارای مدرک دکترا باشند. همچنین آنها باید تجربه کافی به صورت عملی در نظام‌های مدرن آموزش و پرورش دنیا داشته باشند و جزو محققین سرشناس دنیای آموزش و پرورش طبقه بندی گردند. یکی از مسوولیت‌های اصلی این افراد باید ارائه آموزش‌های عملی و کاربردی به معلمان ایرانی باشد تا دانش آنها را به سطح دانش روز دنیا و کشورهای مدرن برسانند.

پیشنهاد می‌شود تعداد محدودی تکنیسین‌های خارجی که یا در خارج مدیر مدرسه بوده اند و یا معلمان فنی تخصصی بوده اند وارد ایران شوند و طول مدت اقامت آنها نیز از یک سال تا هفت سال باشد و طی این مدت آنها باید به طور مستمر به انتقال تجربیات و دانش خود به ایرانی‌ها باشند. علاوه بر این لازم است که این تکنیسین‌ها حتماً دارای مدرک دانشگاهی عالی بوده و نقش هدایت‌کنندگان عملیاتی و کاربردی برنامه‌های آموزشی در ایران را به خوبی ایفا نمایند.

### پرسنل برای بخش آموزش<sup>۶۵</sup>

پرسنل مورد نیاز برای بخش آموزش با توجه به نیازهای متفاوت برنامه، شامل افراد متنوعی می‌شود. در راس پرسنل مورد نیاز یک مدیر و یک معاون، پنج ناظر یا سوپروایزر، هشت تا ده رئیس واحد، سی تا چهل دستیار فنی و نیروهای اداری و منشی به تعداد کافی برای اجرای برنامه مورد نیاز است. اکثر روسای واحدها به مشاوران خارجی و کمک خارجی‌ها نیازمندند تا بتوانند مسائل و معضلات فنی در حین اجرای برنامه را با کمک آنها مرتفع سازند. طول مدت خدمت مشاوران متفاوت بوده و با توجه به پیچیدگی مشکلات و پروژه‌ها و میزان رضایت کلی از عملکرد آنها در زمینه آموزش پرسنل دائمی متفاوت است.

## پرسنل برای آموزش سایر پرسنل<sup>۶۶</sup>

دو نوع پرسنل اصلی مورد نیاز برای برنامه، شامل پرسنل کشاورزی و پرسنل صنعتی می‌شود که برای تأمین این دو نوع پرسنل باید پرسنل آموزش دهنده به میزان کافی وجود داشته باشد که با کمک آنها بتوان سایر افراد را آموزش داد و از میان آنها تکنیسین‌های حرفه‌ای پرورش داد. بطور کلی سه سطح پرسنل برای پروژه آموزش کشاورزی مورد نیاز است که عبارتند از: افرادی که به عنوان مدرس در دبیرستان‌های روستایی تربیت معلم کار کنند، افرادی که به عنوان متخصصان کشاورزی آموزش دیده اند و کسانی که به عنوان متخصصان دانشگاهی در زمینه علوم کشاورزی آموزش دیده باشند. ما پیشنهاد می‌کنیم که نسبت استاد به شاگرد در بخش آموزش کشاورزی یک به بیست و پنج باشد و در هر موسسه آموزشی نیز بیش از ۳۲۰ دانش آموز حضور نداشته باشند. همچنین پیشنهاد می‌شود در راس این مدارس عالی کشاورزی حداقل ده آموزش دهنده مجرب، ده مدیر مجرب و ۳۰ متخصص کشاورزی به همراه ۸۰ معلم، ۱۰ کتابدار و ۲۰ آشپز حضور داشته باشند.

برای ماموریت‌های آموزشی مسافرتی ما پیشنهاد می‌کنیم که هیاتی شامل پرسنل زیر به ماموریت‌های آموزشی راه دور فرستاده شوند: ۲۵ متخصص کشاورزی که از دانشکده کشاورزی کرج فارغ التحصیل شده باشند، ۲۵ معلم آموزش دیده در برنامه مبارزه با بیسوادی، ۲۵ متخصص بهداشت آموزش دیده در برنامه‌های بهداشت عمومی، ۲۵ راننده و مسوول حمل و نقل و تدارکات. برای تقویت بخش کشاورزی در این برنامه لازم است که ابعاد دانشکده کشاورزی کرج گسترش یابد به طوری که بتواند سالانه بین ۱۰۰ تا ۱۲۵ فارغ التحصیل داشته باشد و علاوه بر این توصیه می‌شود کارکنان و اعضای هیات علمی این دانشکده به صورت تمام وقت در خدمت این دانشکده باشند و بر تعداد مدرسان و اساتید این دانشکده نیز به میزان چشمگیری افزوده شود.

از اساتید تمام وقت این دانشکده انتظار می‌رود تا بخش عمده‌ای از وقت شان را صرف تحقیق و پژوهش و راهنمایی دانشجویان نمایند. تمام مدارس فنی عالی کشور نیز به مانند دانشکده کشاورزی کرج باید دارای اساتید تمام وقت بوده و نسبت استاد به دانشجویان آنها هم باید یک به ده باشد. این الزام از آن جهت

ضرورت دارد و مهم است که در حال حاضر بسیاری از اساتید دانشکده کشاورزی و مدارس عالی کشاورزی در ایران در سطحی پایین تر از ظرفیت خود کار می‌کنند و از پتانسیل‌های آنها به طور کامل استفاده نمی‌شود و در نتیجه آنها زمان قابل توجهی از وقت شان را در هر روز در خارج از کلاس درس و کار حرفه‌ای تدریس و تحقیق شان می‌گذرانند که این امر به هیچ عنوان مطلوب نیست.

نیروگیری و تأمین پرسنل مورد نیاز برای برنامه آموزش تابستانی و صنعتی از این هم سخت تر و پیچیده‌تر است چرا که نیروی کار صنعتی در ایران کاملاً به صورت محلی به کار گرفته می‌شوند و در نتیجه هیچ گونه جابجایی جغرافیایی نیروی کار صنعتی در ایران وجود ندارد و فقط مهاجرت نیروی کار صنعتی از روستاها به مناطق شهری به ویژه تهران مشاهده می‌شود. لذا پیش بینی روند ملی تربیت نیروی کار صنعتی مورد نیاز برای آموزش صنعتی و یا آموزش در تعطیلات به سختی امکان پذیر است مگر اینکه موقعیت صنایع مورد نظر به دقت مشخص گردد. یکی از راه حل‌های موجود در این زمینه تأسیس کلاس‌های آموزشی در مناطق صنعتی کشور و جذب دانش آموزان به این مراکز جهت آموزش دیدن توسط افرادی است که دارای توانایی تدریس مفاهیم صنعتی هستند. آبادان و اهواز از جمله شهرهایی هستند که به واسطه فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس از سال‌ها پیش اقدام به نفرگیری در زمینه آموزش صنعتی نموده‌اند. در رضائیه ( به ویژه در حوزه تولید شکر)، بندر پهلوی در نزدیکی رشت، قزوین، اردبیل، شیراز، اصفهان، تبریز، مشهد. تهران نیز به واسطه وجود و فعالیت مستمر هنرستان‌های متعدد امکان برگزاری دوره‌های آموزش صنعتی در سطوح عالی وجود دارد. با این همه در شهرهای بزرگی همچون رشت و همدان و کرمانشاه و یزد و کرمان متأسفانه هیچ گونه برنامه رسمی آموزش صنعتی وجود ندارد که این عیب باید حتماً مرتفع گردد. مشکل دوم در اینجا این است که تنوع در آموزش و محتوای آموزش صنعتی در ایران وجود ندارد حال آنکه صنایع مدرن به شدت وابسته به تنوع در مهارت‌های تخصصی هستند و بر اساس برنامه هفت ساله توسعه ایران نیز بیش از پانصد نوع مهارت تعریف شده و مورد نیاز است. در بسیاری از کشورهای صنعتی امروز خود صنایع اقدام به تربیت و آموزش پرسنل مورد نیاز خود می‌کنند و این کار به صورت متمرکز و انحصاری صورت نمی‌گیرد. معمولاً در کشوری که فاقد مجموعه‌ای منسجم از نیروی کار صنعتی ماهر است

فرایند آموزش صنعتی در حین کار و مثلاً در زمان نصب و راه اندازی کارخانجات و تأسیسات صورت می‌پذیرد هزینه‌های مشتقیم و غیرمستقیم این آموزش‌ها را نیز خود صنایع پرداخت می‌کنند و نمونه موفق این فرایند را می‌توان در روسیه پس از جنگ جهانی دوم مشاهده کرد که در تأسیسات به جا مانده از جنگ جهانی دوم اقدام به آموزش پرسنل صنعتگر کشور می‌کردند.

یکی از گلوگاه‌های آموزش صنعتی در ایران را بخش ساختمان سازی تشکیل می‌دهد جایی که در برخی مناطق کوچک حجم زیادی نیروی کار ماهر و توانمند وجود دارد اما عمدتاً برای اجرای پروژه‌های ساختمانی کوچک به کار گرفته می‌شوند اما در بسیاری مناطق دیگر به خصوص شهرهای بزرگ که پروژه‌های متعدد و بزرگی در حال اجراست یا باید اجرا شود کمبود نیروی کار ماهر در زمینه ساخت و ساز به چشم می‌خورد. به همین دلیل توصیه می‌شود آموزش نیروی کار ساختمانی در محل اجرای پروژه‌های بزرگ ساختمانی و توسط استادکاران ماهر و مجرب صورت پذیرد تا برای اجرای موفق پروژه‌های بزرگ آینده نیروسازی صورت پذیرد. برای پاسخگویی هر چه بهتر به نیاز شدید ایران به کارگران و استادکاران ساختمانی ماهر، سه سطح آموزشی زیر توصیه می‌شود: یک برنامه مستمر برای آموزش‌های تکمیلی برای کارگران نیمه ماهر، برنامه آموزش‌های فنی در دبیرستانها فنی و برنامه آموزش تکنیسین‌ها و مهندسان در دانشگاه‌ها. برای اجرایی شدن این سه برنامه به پرسنل زیر نیاز است: برای اجرای برنامه مستمر در ده کلانشهر ایران به حداقل ۱۰۰۰ نفر فرد آموزش دیده نیاز است که در کل کشور باید ۱۰۰۰۰ نفر برای پاسخگویی به نیازهای ساختمانی تربیت شوند و آموزش ببینند. نسبت مدرس به فراگیر در این دوره‌ها بر طبق استانداردهای بین المللی باید یک به پانزده باشد و طول مدت اجرای برنامه نیز شش ماه باید در نظر گرفته شود که هر دوره در طی دو سال نخست اجرای برنامه هفت ساله توسعه باید چهار بار تکرار شود. بر اساس برآوردهای ما در این مدت ایران به ۱۶۵ متخصص و استادکار در زمینه‌های سیم کشی برق، لوله کشی، نجاری، بنایی و نقاشی (حدوداً ۲۰ نفر در هر رشته) نیاز دارد.

در مورد هنرستان‌های فعال در ایران نیز پیش بینی می‌شود که آنها در صورت استفاده از تمام ظرفیت اسمی شان قادر خواهند بود تا ۶۰۰۰ نفر دانش آموز را تحت پوشش قرار دهند که با توجه به دوره

شش ساله آنها می توان انتظار داشتن که در هر سال حداکثر ۱۰۰۰ نفر از این هنرستانها فارغ التحصیل شوند که با در نظر گرفتن احتمال ۲۰ درصد تأخیر در این فارغ التحصیلی می توان عد ۸۰۰ نفر را قطعی تر دانست. با در نظر گرفتن دوره های کوتاه مدتی که در این هنرستانها ارائه می شود می توان عدد ۲۵۰۰ نفر در سال را به عنوان حداکثر خروجی این هنرستانها پیشنهاد نمود که پس از تقسیم آنها به رشته های اصلی موجود در ایران می توان ادعا کرد در هر سال حدود ۲۰۰ استادکار ماهر تمام وقت که در هنرستانها و دانشکده های فنی ایران آموزش های لازم را دیده اند وارد بازار کار صنایع ایران می شوند. همچنین برآورد می شود برای پوشش دادن به نیازهای آموزشی نیروی کار صنعتی در ایران به حداقل صد نفر استاد و آموزش دهنده تمام وقت در هنرستانها و دانشکده های فنی ایران نیاز هست و این یعنی اینکه سالانه باید ۷۰ مدرس جدید و ۳۵ کلاس درس جدید به ظرفیت هنرستانهای ایران در طی سه سال آینده افزوده شود. در این میان بیشترین توقع از دانشگاه تهران می رود تا با فعال سازی دو دانشکده فنی اش یعنی دانشکده علوم و دانشکده مهندسی در جهت پاسخگویی به تقاضای بازار صنعتی ایران برای تربیت حداقل ۷۰ تکنیسین فنی در هر سال اقدام نماید و در عین حال نسبت استاندارد استاد به دانشجو یعنی یک به ده نفر را رعایت کند و همچنین از اساتید تمام وقت برای ارائه آموزش های خود بهره ببرد. البته مشخص است که این انتظار تا حد زیادی انتظار زیادی است و شاید در ابتدای امر دانشگاه تهران نتواند به طور کامل به این تقاضا به طور کامل پاسخ گوید و بتواند هم اساتید برجسته ای را برای آموزش های صنعتی بگمارد و هم دانشجویان کافی را برای پاسخگویی به نیاز و تقاضای بخش صنعت کشور آموزش دهد و به همین دلیل هم هست که پیشنهاد می شود برای حل این مشکل به صورت موقتی از اساتید خارجی قراردادی استفاده شود.

### یک برنامه زمانی پیشنهادی<sup>۶۷</sup>

آنچه مسلم است اینکه نمی توان تمام برنامه های پیشنهاد شده در این گزارش را به طور همزمان در ایران اجرا کرد و بر همین اساس مطلوب است که یک سری چارچوب زمانی برای اجرای این برنامه ها در نظر گرفته شود که نمونه پیشنهادی ما در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت:



## سال اول

۱- ساماندهی امور اداری بخش آموزش سازمان برنامه و تدوین یک رویکرد اداری استاندارد

۲- ساماندهی زیرمجموعه‌های برنامه ریزی و پژوهش ۳- هدایت برنامه تأمین پرسنل علمی و فنی

۴- هدایت و تقویت حس رقابت بین اولین گروه کارآموزان از طریق فرستادن بهترین آنها به خارج از کشور برای گذراندن دوره‌های آموزشی تخصصی ۵- وارد کردن اولین گروه اساتید خارجی و مشاوران فنی از خارج از کشور شامل پنج مشاور فنی برای اجرای پروژه‌های تحقیقاتی و برنامه ریزی و همچنین مشاوران و مستشاران اداری خارجی. ۶- واردات کتابخانه‌های فنی حداقل در دو زمینه فنی عمده مورد نیاز کشور. ۷- جذب کتابداران خارجی برای سازماندهی و استفاده بهینه از کتاب‌های وارد شده. ۸- آغاز برنامه مستمر آموزش نیروی کار نیمه ماهر. ۹- شروع ساخت و سازهای مربوط به مدارس تربیت معلم روستایی و وارد عملیات کردن سه مدرسه در شهرهای رضائیه، ساری و فریمان. ۱۰- تبدیل پنج هنرستان کنونی به مراکز آموزش عالی فنی و تکمیل مراکز در حال ساخت در اهواز و تبریز. ۱۱- فعال سازی بخش روابط عمومی تمام بخش‌های برنامه آموزشی به ویژه در زمینه تمرکززدایی اداری. اجرای شدن عملیاتی این برنامه تمرکززدایی حتماً باید پس از فعال شدن بخش روابط عمومی و اطلاع رسانی‌های لازم صورت پذیرد تا زمینه پذیرش این برنامه در سطح محلی و منطقه‌ای در سرتاسر کشور به وجود آمده باشد.

## سال دوم

۱- گسترش سازمانی بخش آموزش سازمان برنامه به میزان پنجاه درصد و اضافه شدن زیرمجموعه آموزش زنان و دختران و اولویت دادن به اجرای برنامه‌های اضطراری مانند ترویج رسانه‌های آموزش عمومی ۲- پیاده سازی صد در صدی برنامه تحقیقات ۳- ادامه برنامه آموزش خارج از کشور ۴- افزایش تعداد اساتید و آموزش دهندگان خارجی همزمان با شکل گیری هر کدام از زیرمجموعه‌های برنامه و سپردن نقش‌های اصلی به آنها در بدو امر به ویژه در زمینه سازماندهی و تعیین روش‌های اجرای عملیات تعریف شده. ۵- ادامه برنامه کتابخانه خارجی و شروع واردات کتابخانه‌های تحقیقاتی

۶- هدایت برنامه بازسازی کتابخانه‌های کلیدی شامل کاتلگ بندی کتاب‌های فنی مدرن و ایجاد سرویس قرض دادن کتاب بین کتابخانه‌ها. ۷- ادامه برنامه آموزش نیروی کار نیمه ماهر و تاکید مدارس فنی بر اجرای دوره‌های آموزش فنی بلند مدت ۸- تکمیل فرایندهای ساخت، تجهیز و نفرگیری برای مدارس تربیت معلم روستایی. ۹- واردات نیمی از تجهیزات مورد نیاز برای اجرای ماموریت‌های آموزشی و فعال سازی تیم‌ها و شروع برنامه به صورت عملیاتی. ۱۰- گسترش برنامه توسعه هنرستان‌ها با حداکثر ظرفیت. ۱۱- توسعه سرویس روابط عمومی و ترکیب آن با برنامه تمرکززدایی از کنترل اداری ۱۲- شروع فرایند تمرکززدایی در حوزه‌هایی چون تعیین و انتصاب معلمان، تعیین کتب و محتوای درسی، امور مالی و ساخت و ساز مدارس. ۱۳- آغاز برنامه آموزش معلمان، فعال سازی مدارس تابستانی، موسسات و نهادهای صنفی معلمان، برگزاری همایش‌های معلمان و آغاز به کار مدارس آموزش معلم. ۱۴- بازپس گیری ساختمان دانشکده عالی معلمان که هم اکنون توسط دانشکده علوم و ادبیات اشغال شده و مدرن سازی آن و تبدیل آن به دانشگاه فرهنگیان و آموزش و پرورش.

#### سال سوم

۱- رسیدن به حداکثر ظرفیت برنامه‌های پیشنهادی در تمام حوزه‌ها ۲- بازگشت نخستین هیات اعزامی به خارج به ایران و به خدمت گرفتن آنها زیر نظر و هدایت پرسنل خارجی ۳- پایان بخشیدن به برنامه آموزش نیروی کار نیمه ماهر ۴- بودجه نویسی دقیق برای سال‌های باقیمانده از برنامه هفت ساله توسعه

#### سال چهارم

۱- ادامه برنامه با حداکثر ظرفیت

#### سال پنجم

۱- اجرای یک ارزیابی و سنجش کلی از نتایج برآمده از برنامه‌های در حال اجرا و بازبینی روش‌ها و

سیاست‌های بنیادین.

## سال نهم

۱- شروع یک مطالعه پیرامون و جامع در مورد آنچه که باید در دومین برنامه هفت ساله توسعه کشور در حوزه توسعه اجتماعی صورت پذیرد. ۲- بودجه نویسی دقیق برای سال‌های باقیمانده از برنامه هفت ساله توسعه

## سال هفتم

۱- آماده سازی یک برنامه مدون و همراه با جزئیات برای دومین برنامه توسعه هفت ساله کشور در بخش آموزش و در صورت امکان استفاده از مشاوران برجسته خارجی برای کمک به ایران در اجرای بهتر برنامه‌های آتی در حوزه آموزش. ۲- ایجاد سازمانی دائمی به جای بخش آموزش سازمان برنامه که به صورت موقت وظیفه اجرای این برنامه‌ها را بر عهده گرفته است و ادغام آن با وزارت آموزش و پرورش.

یک بودجه پیشنهادی<sup>۶۸</sup>

آنچه مسلم است اینکه نمی‌توان بودجه‌هایی دقیق و واقعی برای کل دوره اجرای برنامه توسعه هفت ساله تدوین کرد. با این همه چارچوب‌های زمانی مشخصی برای اجرای پروژه‌های پیشنهادی طی این دوره می‌توان در نظر گرفت و پس از سال اول اجرا نیز می‌توان به برآورد خوبی نسبت به بودجه‌های مورد نیاز برای ادامه برنامه در سال‌های بعد برنامه هفت ساله دست پیدا کرد. به طور کلی دو دلیل عمده برای این عقیده وجود دارد: اول اینکه آموزش رسمی یک عملیات سیکلی و گردشی است و در طی آن سال مالی کشور با سال تحصیلی مدارس همخوانی ندارد و لذا باید نخستین سال اجرای برنامه توسعه و نه اولین سال تحصیلی که طی آن برنامه توسعه اجرا خواهد شد را ملاک بودجه ریزی و برآوردهای بودجه‌ای قرار داد و دوم اینکه تمام پروژه‌های پیشنهادی در این گزارش چه از نظر تأمین مالی و چه از نظر تأمین نیروی انسانی و ساخت و سازها به مشارکت و نقش آفرینی فعال سایر نهادهای حکومتی نیازمندند و لذا بودجه بخش آموزش سازمان برنامه در این میان فقط می‌تواند

نقش بودجه مکمل و تشویقی را داشته باشد و نه کل بودجه مورد نیاز برای اجرای کلیه برنامه‌ها. به هر حال باید بر این مسأله تأکید ویژه کرد که تمام این بودجه را نمی‌توان بودجه‌هایی کاملاً عملیاتی و بی‌نقص دانست و بسیاری از تأمین بودجه و اعتبارات در حین اجرای برنامه‌ها و پروژه‌ها روی خواهد داد و پس از آن است که می‌توان به برآورد دقیق تری از شرایط بودجه ریزی برای صرفاً بخش آموزش سازمان برنامه دست یافت.